



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن  
علیهما صلی

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

شویو مبارزه با

کناہ

از دیدگاه اسلام

محمدرضا ماشوم زاده



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# شیوه مبارزه با گناه از دیدگاه اسلام

نویسنده:

محمد رضا هاشم زاده

ناشر چاپی:

انتشارات امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۱۲	شیوه مبارزه با گناه از دیدگاه اسلام
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۱۶	فهرست مطالب
۳۳	سخنی از ناشر:
۳۸	مقدمه:
۴۴	معنای گناه
۴۶	اقسام گناه
۴۷	میزان و معیار شناخت گناهان کبیره از صغیره
۴۷	اشاره
۴۸	گناهان کبیره از گفتار امام صادق (علیه السلام)
۵۵	گناهان کبیره از دیدگاه امام خمینی (قدس سره)
۶۰	آثار و پیامدهای شوم گناه
۶۰	اشاره
۶۱	۱ گناه موجب عذاب الهی می شود
۶۲	۲ گناه انسان را به کفر می کشاند
۶۲	اشاره
۶۴	مؤذن و نگاه نامشروع!
۶۶	۳ گناه عمر را کوتاه می کند
۶۶	اشاره
۶۸	مرگ یزید
۶۹	۴ گناه نعمتها را دگرگون و ملتها را نابود می کند
۶۹	اشاره

- داستان قوم سیأ ..... ۷۱
- گناهانی که موجب دگرگونی نعمتها می شود ..... ۷۶
- از شکست مسلمانان اسپانیا درس عبرت بگیریم ..... ۸۱
- ۵ گناهان پرده ها را می درد ..... ۸۳
- اشاره ..... ۸۳
- الف : شراب ..... ۸۵
- اشاره ..... ۸۵
- داستانی از هارون الرشید و دیوانه - ..... ۸۷
- ضررهای جانی شراب - ..... ۸۸
- ب : قمار و شطرنج بازی ..... ۹۱
- اشاره ..... ۹۱
- قمار از نظر فقه اسلام ..... ۹۷
- آیا بازی با شطرنج حکم قمار را دارد؟ ..... ۱۰۰
- نظر و فتاوی حضرت امام خمینی (رضوان الله علیه) و مراجع تقلید دامت برکاتهم راجع به شطرنج چیست؟ ..... ۱۰۴
- نظر و فتوی آیت الله العظمی گلپایگانی (دامت برکاته) راجع شطرنج و پاسور چیست؟ ..... ۱۰۶
- مروری به آفات قمار ..... ۱۰۸
- داستان قماربازی هارون و همسرش زبیده ..... ۱۱۰
- چگونه با قمار مبارزه کنیم؟ ..... ۱۱۲
- اشاره ..... ۱۱۲
- الف) پیشگیری ..... ۱۱۲
- ب) طریق درمان ..... ۱۱۳
- اشاره ..... ۱۱۳
- موسیقی و پیامدهای آن ..... ۱۱۵
- بیماریهای جسمی و روحی موسیقی ..... ۱۱۷
- مرزهای اخلاقی موسیقی ..... ۱۲۱
- زیانهای اقتصادی موسیقی ..... ۱۲۲

- ۱۲۴ ..... موسیقی و غنا از دیدگاه اسلام
- ۱۲۵ ..... موسیقی از نظر قرآن و روایات
- ۱۳۰ ..... نظرات مراجع عظام درباره موسیقی و غنا
- ۱۳۲ ..... ج : گفتار لغو و افراط در مزاح
- ۱۳۲ ..... اشاره
- ۱۳۵ ..... نمونه ای از شوخی های رسول گرامی (صلی الله علیه و آله)
- ۱۳۶ ..... جمع بین روایات
- ۱۳۶ ..... د : عیبجوئی
- ۱۳۶ ..... اشاره
- ۱۳۹ ..... عیبجوئی بینا از نابینا
- ۱۴۰ ..... ه : همنشینی با مردم بدنام
- ۱۴۴ ..... ۶ گناه مانع استجاب دعا می شود
- ۱۴۷ ..... ۷ گناهکاران بیمار هستند!
- ۱۵۱ ..... ۸ گناه آرامش خاطر را سلب می کند
- ۱۵۱ ..... اشاره
- ۱۵۶ ..... داستانی از بی اعتباری دنیا
- ۱۵۸ ..... آرامش خاطر تنها در پرتو توجه به خدا!
- ۱۶۲ ..... نظری به حقیقت ایمان
- ۱۶۴ ..... نشانه های کمال ایمان
- ۱۶۶ ..... آثار شگفت ایمان به خدا!
- ۱۶۶ ..... اشاره
- ۱۶۷ ..... ۱ تعدیل و رهبری غرائز
- ۱۶۸ ..... ۲ پرورش فضائل اخلاقی
- ۱۷۱ ..... ۳ تأمین کننده عدالت اجتماعی
- ۱۷۵ ..... ۴ ایمان مایه آرامش انسان و زندگی است
- ۱۸۰ ..... نقش ایمان مذهب در گفتار دانشمندان

۱۸۳	راهنمایی قرآن
۱۸۳	اشاره
۱۸۴	الف) پاک‌ی جان و مال
۱۸۶	ب) روحیه قوی و نیرومند
۱۸۷	ج) امین و مورد اعتماد
۱۸۸	د) عنصر نافع و مفید
۱۹۱	انگیزه‌ها و زمینه‌های پیدایش گناه
۱۹۱	اشاره
۱۹۴	زمینه‌های خانوادگی گناه
۱۹۴	اشاره
۱۹۶	۱ وراثت
۱۹۶	اشاره
۱۹۸	معیارهای ازدواج (زوجه)
۲۰۲	معیارهای ازدواج (زوج)
۲۰۲	اشاره
۲۰۳	۱ دیانت و اخلاق
۲۰۴	۲ فاسق نباشد
۲۰۵	۳ شرابخواری
۲۰۵	۴ زناکار نباشد
۲۰۶	۵ هم‌کفو باشد
۲۰۷	۶ بر اساس هوس و جاه‌طلبی نباشد
۲۰۸	۷ احمق و نادان نباشد
۲۰۹	۸ بافضیلت باشد
۲۱۲	۲ خانواده
۲۱۲	اشاره
۲۱۵	وظایف مشترک افراد خانواده



۲۱۵	.....	اشاره
۲۱۵	.....	۱ دوستی و محبت
۲۱۷	.....	۲ همیاری و تعاون
۲۱۸	.....	۳ احترام به یکدیگر
۲۱۸	.....	۴ برابری بین فرزندان
۲۲۰	.....	۵ پرهیز از سخنان زشت و ناروا
۲۲۲	.....	۶ مراقبت از رفتار فرزندان
۲۲۵	.....	۷ تأدیب کودکان
۲۲۵	.....	اشاره
۲۲۶	.....	کیفیت تنبیه و تأدیب
۲۲۷	.....	۸ تقویت بُعد مذهبی کودکان
۲۲۷	.....	اشاره
۲۲۹	.....	پاداش تعلیم های خانوادگی
۲۲۹	.....	۹ عدم مسائل جنسی در مقال فرزندان
۲۳۱	.....	۱۰ جدا کردن رختخواب فرزندان
۲۳۲	.....	۱۱ نظافت کودکان
۲۳۳	.....	۱۲ نامگذاری کودک
۲۳۴	.....	۱۳ باز داشتن کودک از خوردن چیزهای حرام
۲۳۷	.....	۱۴ الگو بودن والدین برای فرزندان
۲۳۹	.....	۱۵ انضباط در خانه
۲۴۱	.....	۱۶ تفاهم در تربیت فرزندان
۲۴۳	.....	۳ مدرسه
۲۴۳	.....	اشاره
۲۴۴	.....	وظایف مربیان و آموزگاران
۲۵۰	.....	آداب معلم
۲۵۰	.....	اشاره

- ۲۵۰ ..... ۱ خلوص نیت
- ۲۵۱ ..... ۲ عزت نفس
- ۲۵۲ ..... ۳ حسن خلق و فروتنی
- ۲۵۴ ..... ۴ محبت
- ۲۵۵ ..... ۵ خودسازی
- ۲۵۶ ..... ۶ اظهار حق
- ۲۵۸ ..... ۷ آموختن شیوه معاشرت
- ۲۶۰ ..... ویژگیهای دوستان شایسته
- ۲۶۱ ..... چگونه دوست خود را انتخاب کنیم
- ۲۶۱ ..... اشاره
- ۲۶۱ ..... ۱ عاقل و دوراندیش بودن
- ۲۶۳ ..... ۲ دیانت و تقوا
- ۲۶۶ ..... ۳ آگاهی و بینش
- ۲۶۶ ..... اشاره
- ۲۶۸ ..... پرهیز از دوستان نادان
- ۲۶۹ ..... ۴ ادب
- ۲۷۲ ..... ۵ وفاداری
- ۲۷۵ ..... ۶ آینه دوست بودن
- ۲۸۰ ..... آداب متعلم
- ۲۸۰ ..... اشاره
- ۲۸۰ ..... ۱ دقت در انتخاب معلم
- ۲۸۲ ..... ۲ قدردانی
- ۲۸۲ ..... اشاره
- ۲۸۳ ..... امام حسین(علیه السلام) به معلم فرزندش جایزه داد
- ۲۸۴ ..... ۳ عیب پوشی بجا
- ۲۸۵ ..... ۴ تواضع و احترام در برابر استاد

۲۸۶	۵ ترجیح نظریه استاد بر رأی خود
۲۸۶	اشاره
۲۸۷	نکات جالب تربیتی در داستان موسی و خضر(علیهماالسلام)
۲۹۴	۴ اهمیت محیط
۲۹۴	اشاره
۲۹۴	مسئولیت محیط
۲۹۵	اصلاح محیط
۲۹۸	نظارت ملی
۲۹۸	اشاره
۳۰۱	جایگاه و اثرات امر به معروف و نهی از منکر در جامعه اسلامی
۳۰۹	ارزش و منزلت نصیحت
۳۰۹	اشاره
۳۱۱	بهترین نصیحت
۳۱۲	تأثیر مواعظ و نصایح
۳۱۲	اشاره
۳۱۳	داستانی از هفتمین اختر ولایت
۳۱۵	پند آشکار و پنهان
۳۱۷	توبه
۳۱۷	اشاره
۳۱۹	۱ حقیقت توبه
۳۲۰	۲ وجوب توبه
۳۲۲	۳ عمومیت توبه
۳۲۳	۴ ارکان توبه
۳۲۹	۵ دوام توبه
۳۳۴	درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه : هاشم زاده، سیدمحمدرضا، ۱۳۳۹ -

عنوان و نام پدیدآور : شیوه مبارزه با گناه از دیدگاه اسلام / محمدرضا هاشم زاده.

مشخصات نشر : قم : امام عصر (عج) ، ۱۳۸۳.

مشخصات ظاهری : ۲۸۰ص.

شابک : ۱۴۰۰۰ ریال ۷۴۴۷-۵۷-۴ ؛ ۱۷۵۰۰ ریال : چاپ دوم ۹۷۸۹۶۴۷۴۴۷۵۷۴ :

یادداشت : چاپ دوم: ۱۳۸۶.

یادداشت : کتابنامه: به صورت زیرنویس.

موضوع : احادیث اخلاقی

موضوع : اخلاق اسلامی

موضوع : حلال و حرام

رده بندی کنگره : BP۲۴۸/م۲ ۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۸

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۳-۳۵۲۹۱

ص: ۱

اشاره







## فهرست مطالب

تقریظ آیت الله حاج آقا حسن امامی ...

مقدمه: ۱۱ ...

معنای گناه ۱۷ ...

اقسام گناه ۱۹ ...

میزان و معیار شناخت گناهان کبیره از صغیره ۲۰ ...

گناهان کبیره از گفتار امام صادق (علیه السلام) ۲۱ ...

گناهان کبیره از دیدگاه امام خمینی (قدس سره) ۲۹ ...

آثار و پیامدهای شوم گناه ۳۲ ...

۱ گناه موجب عذاب الهی می شود ۳۴ ...

۲ گناه انسان را به کفر می کشاند ۳۴ ...

مؤذن و نگاه نامشروع! ۳۶ ...

۳ گناه عمر را کوتاه می کند ۳۹ ...

مرگ یزید ۴۰ ...

۴ گناه نعمتها را دگرگون و ملتها را نابود می کند ۴۲ ...



ص: ۶

داستان قوم سبأ ۴۴ ...

گناهانی که موجب دگرگونی نعمتها می شود ۴۸ ...

از شکست مسلمانان اسپانیا درس عبرت بگیریم ۵۳ ...

۵ گناهان پرده ها را می درد ۵۶ ...

الف : شراب ۵۸ ...

داستانی از هارون الرشید و دیوانه ۵۹ ...

ضررهای جانی شراب ۶۱ ...

ب : قمار و شطرنج بازی ۶۴ ...

قمار از نظر فقه اسلام ۷۰ ...

آیا بازی با شطرنج حکم قمار را دارد؟ ۷۲ ...

نظر و فتوی حضرت امام خمینی (رضوان الله علیه) ۷۷ ...

راجع به شطرنج چیست؟ ۷۷ ...

نظر و فتوی آیت الله العظمی گلپایگانی (دامت برکاته) ۷۹ ...

راجع شطرنج و پاسور چیست؟ ۷۹ ...

مروری به آفات قمار ۸۰ ...

داستان قماربازی هارون و همسرش زبیده ۸۲ ...

چگونه با قمار مبارزه کنیم؟ ۸۴ ...

الف) پیشگیری ۸۴ ...

ب) طریق درمان ۸۵ ...



بیماریهای جسمی و روحی موسیقی

مرزهای اخلاقی موسیقی

زبانهای اقتصادی موسیقی

موسیقی و غنا از دیدگاه اسلام

موسیقی از نظر قرآن و روایات

ج : گفتار لغو و افراط در مزاح ... ۸۷

نمونه ای از شوخی های رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) ... ۹۰

جمع بین روایات ... ۹۱

د : عیجوثی ... ۹۱

عیجوثی بینا از نابینا ... ۹۴

ه : همنشینی با مردم بدنام ... ۹۵

۶ گناه مانع استجاب دعا می شود ... ۹۹

۷ گناهکاران بیمار هستند! ... ۱۰۲

۸ گناه آرامش خاطر را سلب می کند ... ۱۰۶

داستانی از بی اعتباری دنیا ... ۱۱۲

آرامش خاطر تنها در پرتو توجه به خدا! ... ۱۱۴

نظری به حقیقت ایمان ... ۱۱۸

نشانه های کمال ایمان ... ۱۱۹

آثار شگفت ایمان به خدا! ... ۱۲۲



۲ پرورش فضائل اخلاقی ... ۱۲۴

۳ تأمین کننده عدالت اجتماعی ... ۱۲۷

۴ ایمان مایه آرامش انسان و زندگی است ... ۱۳۱

نقش ایمان مذهب در گفتار دانشمندان ... ۱۳۶

راهنمایی قرآن ... ۱۳۸

الف) پاکی جان و مال ... ۱۳۹

ب) روحیه قوی و نیرومند ... ۱۴۱

ج) امین و مورد اعتماد ... ۱۴۲

د) عنصر نافع و مفید ... ۱۴۳

انگیزه ها و زمینه های پیدایش گناه ... ۱۴۵

۱ زمینه های خانوادگی گناه ... ۱۴۸

۱ وراثت ... ۱۵۰

معیارهای ازدواج (زوجه) ... ۱۵۲

معیارهای ازدواج (زوج) ... ۱۵۶

۱ دیانت و اخلاق ... ۱۵۷

۲ فاسق نباشد ... ۱۵۸

۳ شرابخواری ... ۱۵۹

۴ زناکار نباشد ... ۱۵۹

۵ هم کفو باشد ... ۱۶۰



۱۶۲ ... ۷ احمق و نادان نباشد

۱۶۳ ... ۸ بافضیلت باشد

۱۶۶ ... ۲ خانواده

۱۶۹ ... وظایف مشترک افراد خانواده

۱۶۹ ... ۱ دوستی و محبت

۱۷۱ ... ۲ همیاری و تعاون

۱۷۲ ... ۳ احترام به یکدیگر

۱۷۲ ... ۴ برابری بین فرزندان

۱۷۴ ... ۵ پرهیز از سخنان زشت و ناروا

۱۷۶ ... ۶ مراقبت از رفتار فرزندان

۱۷۹ ... ۷ تأدیب کودکان

۱۸۰ ... کیفیت تنبیه و تأدیب

۱۸۱ ... ۸ تقویت بُعد مذهبی کودکان

۱۸۳ ... پاداش تعلیم های خانوادگی

۱۸۳ ... ۹ عدم مسائل جنسی در مقال فرزندان

۱۸۵ ... ۱۰ جدا کردن رختخواب فرزندان

۱۸۶ ... ۱۱ نظافت کودکان

۱۸۷ ... ۱۲ نامگذاری کودک

۱۸۸ ... ۱۳ باز داشتن کودک از خوردن چیزهای حرام





ص: ۱۰

۱۵ انضباط در خانه ۱۹۳۰۰۰

۱۶ تفاهم در تربیت فرزندان ۱۹۵۰۰۰

۳ مدرسه ۱۹۶۰۰۰

وظایف مربیان و آموزگاران ۱۹۸۰۰۰

آداب معلم ۲۰۴۰۰۰

۱ خلوص نیت ۲۰۴۰۰۰

۲ عزت نفس ۲۰۵۰۰۰

۳ حسن خلق و فروتنی ۲۰۶۰۰۰

۴ محبت ۲۰۷۰۰۰

۵ خودسازی ۲۰۹۰۰۰

۶ اظهار حق ۲۱۰۰۰۰

۷ آموختن شیوه معاشرت ۲۱۲۰۰۰

ویژگیهای دوستان شایسته ۲۱۴۰۰۰

چگونه دوست خود را انتخاب کنیم ۲۱۵۰۰۰

۱ عاقل و دوراندیش بودن ۲۱۶۰۰۰

۲ دیانت و تقوا ۲۱۸۰۰۰

۳ آگاهی و بینش ۲۲۱۰۰۰

پرهیز از دوستان نادان ۲۲۲۰۰۰

۴ ادب ۲۲۴۰۰۰



۶ آینه دوست بودن ... ۲۲۹

آداب متعلم ... ۲۳۳

۱ دقت در انتخاب معلم ... ۲۳۳

۲ قدردانی ... ۲۳۵

امام حسین (علیه السلام) به معلم فرزندش جایزه داد ... ۲۳۶

۳ عیب پوشی بجا ... ۲۳۷

۴ تواضع و احترام در برابر استاد ... ۲۳۸

۵ ترجیح نظریه استاد بر رأی خود ... ۲۳۹

نکات جالب تربیتی در داستان موسی و خضر (علیهما السلام) ... ۲۴۰

اهمیت محیط ... ۲۴۷

مسئولیت محیط ... ۲۴۸

اصلاح محیط ... ۲۴۹

نظارت ملی ... ۲۵۱

جایگاه و اثرات امر به معروف و نهی از منکر در جامعه اسلامی ... ۲۵۴

ارزش و منزلت نصیحت ... ۲۶۲

بهترین نصیحت ... ۲۶۴

تأثیر مواعظ و نصایح ... ۲۶۵

داستانی از هفتمین اختر ولایت ... ۲۶۶

توبه ... ۲۶۹



ص: ۱۲

۲ وجوب توبه ... ۲۷۲

۳ عمومیت توبه ... ۲۷۴

۴ ارکان توبه ... ۲۷۶

۵ دوام توبه ... ۲۸۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بَعْدَ الْحَمْدِ وَ الصَّلٰوَه: آنچه از نظر قرآن کریم و احادیث رسول گرامی اسلام (ص) و روایات اهل بیت علیهم السلام قطعی و مسلم است و تاریخ زندگانی افراد و جوامع بشری نیز بر آن گواه است آنست که پیغمبر اسلام آنرا در یک جمله خلاصه فرموده و اعلام کرده که: دَائِكُمُ الذَّنُوبُ وَ دَوَائِكُمُ الْاِسْتِغْفَارُ (درد شما گناه و درمان شما طلب آمرزش است) لذا اگر ابتلاءات و گرفتاریهای انسانها ریشه یابی شود نوعا به یک یا چند گناه منتهی می شود بدینجهت گفته اند یکی از شرایط اجابت دعا آنست که پیش از درخواست رفع نیازمندیهای مادی و معنوی باید از خداوند طلب آمرزش شود، بدیهی است شناخت گناهان و شناخت پی آمد هریک عامل مؤثری است برای پرهیز و اجتناب از آنها از این جهت فاضل ارجمند جناب حجه الاسلام آقای آقا سید محمد رضا هاشم زاده دامت افاضاته با استناد به قرآن عظیم و احادیث معتبره به این امر مهم و حیاتی اقدام نموده و با عباراتی شیوا و قلمی رسا علل و عواقب گناهان را بررسی و راه مبارزه با آنها را بیان داشته اند خداوند این خدمت بزرگ را از ایشان قبول فرماید و وسیله نشر دیگر آثار بابرکت ایشان (به ویژه کتاب پر ارج سیره عملی اهل بیت علیهم السلام) را فراهم نماید وَالسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَه اللّٰهِ وَ بَرَکَاتَه.

سید حسن فقیه امامی

ص: ۱۴

تصویر تقرظ

آیت الله حاج حسن امامی

ص: ۱۵

سفید



**سخنی از ناشر:**

حجه الاسلام جناب آقای سید محمدرضا هاشم زاده در سال ۱۳۳۹ شمسی در روز عید فطر در شهر مذهبی اصفهان در یک خانواده روحانی چشم به جهان گشود و تحت سرپرستی پدر و مادر مذهبی و مهربان خود پرورش و تربیت یافت وی از همان طفولیت علاقه وافر به مجالس مذهبی و علماء و اولیاءالله داشت و همین ویژگیها، موجب شد که در سال ۱۳۵۵ پس از اخذ دیپلم وارد حوزه علمیه اصفهان و قم شود و دروس مقدمات و سطح را شروع کند و سرانجام پس از طی ده سال دوره مقدمات و سطح وارد مرحله دروس خارج شد و نزد آیات عظام و حجج اسلام آقایان ۱ سید محمدعلی صادقی (ره)، ۲ حاج آقا حسن صافی (ره)، ۳ حاج سید محمدعلی موحد ابطحی (ره)، ۴ حاج شیخ ناصر مکارم شیرازی، ۵ حاج شیخ جعفر سبحانی، ۶ حاج آقا احمد امامی (ره)، ۷ حاج آقا

حسن امامی، ۸ حاج شیخ حسین مظاهری (۱)، ۹ حاج شیخ محمد ناصری (دامت برکاتهم)، توانست تلمذ و استفاده های فراوان کند و همچنین وی در کنار تحصیل مشغول تدریس (در حوزه و دانشگاه) و تحقیق و نویسندگی گردید و ثمره آن زحمات و فعالیتها، دهها کتاب و صدها مقاله در روزنامه های کثیرالانتشار شد. در انتها ضمن فهرست کتابهای مؤلف گرامی از خداوند مَنان توفیق روزافزون در تألیف و طبع سایر آثار ایشان را خواستاریم.

#### فهرست تألیف ها

۱ انسان نمونه در جهان بینی اسلامی (۵ ج)

۲ انسان در پرتو اخلاق

۳ نقش گناه در زندگی انسان

۴ فلسفه امتحانات الهی

۵ مبانی اعتقادی بشر

۶ انسان از دیدگاه نهج البلاغه

۷ نقش موعظه در زندگی انسان

۸ نقش دین در زندگی انسان

۹ روش نویسندگی

۱۰ ارزش کتاب و مطالعه

۱۱ شیوه سخنوری در اسلام

۱۲ شیوه تدریس

۱۳ روابط اجتماعی در اسلام

۱۴ حقوق خانواده در اسلام

۱۵ اربعین از دیدگاه قرآن و

۱- (۱۰) حاج سید حجّت موحد ابطحی (۱۱) حاج شیخ علی اکبر فقیه.....

ص: ۱۸

روایات

۱۶ سیره پیامبر اسلام (ص)

۱۷ سیره عملی اهل بیت علیهم السلام (موضوعی ۳ ج)

۱۸ معاد از دیدگاه اسلام

۱۹ تعلیم و تربیت در اسلام

۲۰ عوامل هدایت و ضلالت از دیدگاه اسلام

۲۱ شناخت و معرفت

۲۲ ویژگیهای اسلام

۲۳ خودسازی در پرتوی اخلاق و عرفان

۲۴ نقد و بررسی مکاتب مادی و سکولاریسم

۲۵ عوامل نهضت امام حسین (ع)

۲۶ روش شناخت قرآن

۲۷ فلسفه احکام

۲۸ نقش دعا در زندگی انسان

۲۹ مجادله و بحث در اسلام

۳۰ صدها مقاله در روزنامه های کثیرالانتشار.....



**مقدمه:**

یکی از نعمتهای بزرگ خداوند که بر انسان ارزانی داشته است، همان غرائز نفسانی و خواسته ای درونی است.

انسان در پرتو تمایلات جنسی، به بقاء نوع خود ثبات می بخشد، خشم و غضب، نیروهای درونی را بر ضد دشمنی بسیج می سازد، اگر انسان فاقد غضب باشد طعمه گرگان و دشمنان خون خوار می گردد. بنابراین غرائز و تمایلات درونی از نعمت های بزرگ خداوند است که برای تکامل و رشد انسان ضرورت دارند.

ولی نکته قابل توجه در غرائز، این است که بهره برداری از آنها باید به رهبری عقل و ایمان صورت گیرد و هرکجا عقل و ایمان، اعمال غریزه را ممنوع، شناخت باید اجتناب نمود تا به صورت گناه

و معصیت در نیاید و هر کجا مجاز و آزاد دانست باید استفاده کرد.

چرا که آزادی مطلق در اعمال غرایز، جامعه انسانی را بصورت اجتماع حیوانی در جنگل درمی آورد که در آنجا برای زندگی هیچ نوع قید و بندی وجود ندارد.....

لذا اسلام عزیز بسان دیگر آئین های راستین الهی، برای مبارزه با گناه، به تحدید غرائز انسانی پرداخته و سعادت انسانی را تضمین نموده است، و بهره برداری از غریزه را بدون قید و شرط ممنوع ساخته است، تا آنجا که می فرماید:

اعدی عدو المرء غصبه و شهوته

بزرگترین دشمن انسان خشم و تمایلات جنسی مرزنشناسی او است.

به هر حال قرآن کریم هلاکت و نابودی بسیاری از جامعه ها و ملت های گذشته را که روزگاری در این جهان زندگی می کردند و امروز جز نامی از آن ها در صفحه تاریخ باقی نیست، معلول اعمال بی قید غرائز حیوانی و گناهان آنها دانسته و می فرماید:

كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَا بُدُّوْبِهِمْ. (۱)

ترجمه: آنان آیات پروردگار خود را تکذیب کردند و ما به خاطر گناهانشان آنها را هلاک و نابود کردیم.

آری! انسان طبعا مایل است از لذت‌های جنسی، به طور نامحدود و آزادانه بهره مند باشد، در صورتیکه لذت‌های نامشروع به سعادت او لطمه می زند و مصائب دردناکی برای او بوجود می آورد لذت‌های نامشروع که در منطق دین به نام گناه معرفی شده اند، بدون تردید عوارض شوم و زیانهای جبران ناپذیری در شئون مختلف زندگی به بار می آورد.

از نظر رهبران اسلام، تمام بدبختی های فردی و اجتماعی و ابتلائات گوناگونی که مردم به آنها دست به گریبانند، محصول گناهان و لغزشهای آنهاست.

در روایتی از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده است:

عَجِبْتُ لِمَنْ يَحْتَمِي مِنَ الطَّعَامِ مَخَافَةَ الدَّاءِ، كَيْفَ لَا يَحْتَمِي مِنَ الذُّنُوبِ مَخَافَةَ النَّارِ.

ترجمه: عجب دارم از کسی که پرهیز می کند از طعام، از ترس آنکه مبادا مرضی یا دردی به او عاید شود! چگونه پرهیز نمی نماید از گناهان از ترس آتش دوزخ. (۱)



به هر ترتیب، اگر غرائز انسان تعدیل نشود و آگاهی لازم به جامعه داده نشود، بخصوص در این زمان که دشمن با نیروی زیادتری تهاجم فرهنگی را گسترش داده است، و زمینه های گناه و معصیت را برای جامعه و نسل جوان مهیا کرده است و آن هم بوسیله انتشار کتابهای انحرافی و پخش عکس ها، و فیلمهای مبتذل بوسیله ماهواره و اینترنت ها و..... در میان جوانان، و از سوی دیگر تحریک و اصرار مرموزانه عجیب گروهی بر دهن کجی به مسأله حجاب و تعهد در رقص و پایکوبی در مراسم بعضی از ازدواجها، و توزیع مواد مخدر در میان جوانان..... هر کدام داستان مفصلی دارد که همه بیانگر ابعاد مختلف این تهاجم بی رحمانه است که نتیجه ای جز فرو ریختن کاخ زندگی انسانها و کُشت و کشتار، اجحاف و بی عدالتی، گسترش فاصله طبقاتی و دهها مفاسد اجتماعی نخواهد داشت!؟

اکنون باید دید که این غرائز سرکش را که موجبات این همه مفاسد فردی و اجتماعی و میوه های تلخ گناه و معصیت را برای افراد جامعه و بخصوص نسل جوان امروز ما بوجود می آورد، به چه وسیله می توان کنترل نمود.

بهترین راه و شیوه برای مبارزه با گناه و مفاسد و تعدیل آنها،

ایجاد حس مسئولیت در دل اجتماع است بطوری که افراد جامعه خود را در برابر یک قدرت مطلق و برتری، که در تمام لحظه ها، در آشکار و پنهان، ناظر اعمال آنها است، مسئول بدانند و معتقد باشند کسانی که در ارضاء غرائز خود راه افراط و تفریط می پیمایند و از جاده اعتدال و میانه روی منحرف می گردند، سخت کیفر می بینند، و یک چنین حس مسئولیت جز در پرتو ایمان به خدا دانا و توانا، حاضر و ناظر، بینا و شنوا، آگاه از درون و برون بشر، تأمین نمی گردد.

افرادی را می بینیم که در عین تنگدستی دست به مال مردم دراز نمی کنند، در دوران قدرت شهوت، به ناموس مردم تجاوز نمی نمایند، برای دست آوردن مقام و منصبهای مادی کار نامشروع انجام نمی دهند، و در بهره برداری از عواطف و تمایلات خود جز راه عدالت و میانه روی، راه دیگری انتخاب نمی کنند، یک چنین خودداری دلیلی جز ایمان به خدا و امید به پاداش و بیم از کیفر او ندارد. لذا برای نیل به این منظور در ابعاد مختلف موضوع گناه و شیوه مبارزه با آن به بحث و بررسی می پردازیم، امید است مورد مرضی خدا و خشنودی حضرت ولی عصر(عج) قرار گیرد، و آثار نیکوئی در نویسنده و خوانندگان عزیز داشته باشد.

بار الها! دیده ای عبرت بین به ما عطا فرما، تا از سرنوشت اقوام ستمگر و گناه کار و منحرف پیشین درس عبرت بیاموزیم، و از گام نهادن در طریق آنها برحذر باشیم.

«آمین یا رب العالمین»

اقل الطلاب: سید محمد رضا هاشم زاده

۱۴/۴/۷۱

### معنای گناه

«گناه» در لغت فارسی به معنای بزه، جرم، خطا، نافرمانی و امثال این الفاظ آمده و در لغت عرب از آن به «ذنب» و «اِثم» و «معصیت» تعبیر شده و معنایی که در هر دوی آنها صادق و بلکه جامع همه معانی است همان نافرمانی و انجام عملی برخلاف قانون و با سرپیچی از قانون است، یا به گفته بعضی، هر کاری که انجام آن ناروا باشد، یا مطابق تعریف برخی، گناه در نزد اهل شرع عبارت است از اینکه ملکف، مرتکب امر نامشروع گردد. (۱)

«ژان مارکیزه» در کتاب «جنایت» در معنی گناه آورده است:

---

۱- لغت نامه دهخدا، ماده ذنب

کسی که از سر حد قانون تجاوز کند و این اصل را نادیده انگارد اجتماع را مختل ساخته و عملش پیش قضاوت جرم است.

دکتر کارل فرانسوی می گوید:

گناه عبارت است از: پیروی نکردن از نظم اشیاء..... فهم این نکته دشوار نیست که گناه عبارت است از پایمال کردن ارادی یا غیرارادی قانونهای زندگی.....(۱)

در قرآن کریم نیز آیاتی هست که می توان به آنها در این باره استشهاد کرد، مانند این آیه شریفه که خداوند پس از بیان یک سلسله احکام و دستورات اسلامی می فرماید:

تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ \* وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ. (۲)

ترجمه: اینها [که بیان شد] حدود [و مرزهای] خدا است. و هر کس خدا و پیامبرش را فرمانبرداری کند، او را به بهشت هائی درآورد، که در آنها نهرها جاری است و جاودانه در آن باشند، و این است کامیابی بزرگ، و هر کس خدا و پیامبرش را نافرمانی کند و از حدود

۱- راه و رسم زندگی ، ص ۷۱

۲- نساء / ۱۳ و ۱۴

خدا تجاوز نماید او را در آتش در آورد که جاودانه در آن بماند و عذابی خوارکننده دارد.

بنابراین گناه یعنی نافرمانی و سرپیچی از قانون، چه قانون طبیعی و اجتماعی باشد و چه قانون الهی و دینی، و تخلف از آن موجب عقوبت و کیفر است، چه در عالم دنیا و چه در روز جزا. منتهی گناه و تخلف از قوانین طبیعی و اجتماعی با گناه و تخلف از قوانین مذهبی از جهاتی باهم فرق دارند.

اقسام گناه

### اقسام گناه

علمای اسلام در مباحثی که در این زمینه کرده اند از قدیم تا کنون، گناهان را بر دو گونه تقسیم نموده اند:

۱ گناهان کبیره (بزرگ) ۲ گناهان صغیره (کوچک). و این تقسیم بندی الهام گرفته از قرآن و روایات می باشد.

إِنْ تَجْتَبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا. (۱)

ترجمه: اگر از گناهان کبیره ای که از آنها نهی شده اید، اجتناب کنید، گناهان کوچک شما را می پوشانیم و شما را در جایگاه خوبی وارد

می سازیم.

الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ.....(۱)

ترجمه: (نیکوکاران) کسانی هستند که از گناهان بزرگ و زشتیها، جز گناهان کوچک پرهیز می کنند، بی گمان آمرزش پروردگار وسیع است.

از این آیات که به دو نمونه از آن اشاره کردیم، به روشنی استفاده می شود که گناهان در اسلام، دو گونه اند: کبیره و صغیره (بزرگ و کوچک) و همچنین استفاده می شود بعضی از گناهان (بدون توبه حقیقی) بخشودنی نیست، ولی بعضی از آنها بخشودنی است.

### میزان و معیار شناخت گناهان کبیره از صغیره

#### اشاره

در اینکه معیار در شناخت گناهان کبیره از صغیره چیست؟ مابین علماء بحثها و گفتگوها شده است و اختلاف های فراوانی هم بوجود آمده است. که به بعضی از آنها اشاره می کنیم.

۱ هر گناهی که خداوند در قرآن، برای آن وعده عذاب داده باشد.

۲ هر گناهی که شارع مقدس، برای آن حد تعیین کرده (مانند

شرابخواری، یا زنا و دزدی و مانند آن که تازیانه و کشتن و سنگسار از حدود آنها است) و در قرآن به آن هشدار داده شده است.

۳ هر گناهی که بیانگر بی اعتنائی به دین است.

۴ هر گناهی که حرمت و بزرگ بودنش با دلیل قاطع ثابت شده است.

۵ هر گناهی که در قرآن و سنت، شدیداً به انجام دهنده آن، تهدید شده است. (۱)

### گناهان کبیره از گفتار امام صادق (علیه السلام)

امام کاظم (علیه السلام) فرمود: «عمرو بن عبید» (یکی از علمای اسلام) به نزد حضرت امام صادق (علیه السلام) آمد و سلام کرد و سپس این آیه را خواند:

الَّذِينَ يَجْتَبُونَ كِبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ (۲)

ترجمه: نیکوکاران کسانی هستند که از گناهان بزرگ، و زشتیها پرهیز می کنند.

سپس سکوت کرد و دنبال این آیه را نخواند. امام

---

۱- شرح اصول کافی به نقل از علامه مجلسی



صادق(علیه السلام) به او فرمود: چرا سکوت کردی؟! او گفت «دوست دارم، گناهان کبیره را از کتاب خدا بدانم».

امام صادق(علیه السلام) فرمود: آری ای عمرو! (بشنو)

۱ بزرگترین گناهان کبیره، شرک به خدا است، چنانکه خداوند می فرماید:

وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ (۱)

ترجمه: کسی که برای خدا، شریک قرار دهد، خداوند بهشت را بر او حرام کرده است.

۲ و بعد از آن، ناامیدی از رحمت خدا است، چنانکه خداوند می فرماید:

إِنَّهُ لَا يَأْسُ مِنَ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (۲)

ترجمه: هیچکس جز کافران از رحمت خدا، نومید نگردد.

۳ و پس از آن، ایمنی از مکر(عذاب و مهلت) خدا است، چنانکه خداوند می فرماید:

فَلَا يَأْمَنُ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرِينَ (۳)

---

۱- نساء / ۷۲

۲- یوسف / ۷۸

۳- اعراف / ۹۹

ترجمه: از مکر خدا ایمن نشود، مگر مردم زیانکار.

۴ و از گناهان کبیره عقوق (و آزار به) پدر و مادر است، چنانکه خداوند عاق والدین را «جبار شقی» (زورگوئی تیره بخت) خوانده است، آنجا که از زبان حضرت عیسی (علیه السلام) آمده:

وَ بَرًّا بِوَالِدَتِي وَ لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا (۱)

ترجمه: خدا دستور داده که به مادرم نیکی کنم و مرا ستمکار و تیره بخت قرار نداده است.

۵ کشتن انسان، مگر در موردی که حق است، زیرا خداوند می فرماید:

وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَنَجْزَاؤُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَ غَضِبَ اللَّهُ وَ لَعْنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا (۲)

ترجمه: و هرکس فرد باایمانی را از روی عمد، به قتل برساند مجازات او، دوزخ است که جاودانه در آن می ماند، و خداوند بر او غضب می کند و از رحمتش او را دور می سازد و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است.

۶ نسبت ناروای زنا به زن پاکدامن، چنانکه خداوند می فرماید:

۱- مریم / ۳۲

۲- نساء / ۹۳

إِنَّ الَّذِينَ يَزُمُونَ الْمَحْسَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لِعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱)

ترجمه: کسانی که زنان پاکدامن و بی‌خبر (از هرگونه آلودگی) و با ایمان را متهم می‌سازند، در دنیا و آخرت از رحمت الهی به دورند، و عذاب بزرگی در انتظارشان است.

۷ خوردن مال یتیم، چنانکه خداوند (در مورد کیفر خورندگان مال یتیم) می‌فرماید:

إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا (۲)

ترجمه: آنها در شکمهای خود، آتش فرو می‌برند و به زودی در آتش سوزان می‌سوزند.

۸ فرار از جبهه جهاد، چنانکه خداوند می‌فرماید:

وَمَنْ يُؤَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَإِنَّهُ بَاءٌ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَ بُئْسَ الْمَصِيرُ (۳)

ترجمه: و هر کس در آن هنگام (جنگ) به آنها پشت کند مگر در صورتی که هدفش، کناره‌گیری از میدان برای حمله مجدد و با قصد

۱- نور / ۲۳

۲- نساء / ۱۰

۳- انفال / ۱۶

پیوستن به گروهی (از مجاهدان) بوده باشد (چنین کسی) گرفتار خشم پروردگار خواهد شد، و مأوای او جهنم، و چه بد جایگاهی است.

۹ رباخواری، چنانکه خداوند می فرماید:

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ.....(۱)

ترجمه: کسانی که ربا می خورند، بر نمی خیزند مگر مانند کسی که شیطان با تماس خود، او را همچون دیوانه، آشفته حال کرده است.

۱۰ سحر و جادو، چنانکه خداوند می فرماید:

وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ(۲)

ترجمه: قطعاً دانستند که هر کس خریدار جادو شود، در آخرت، بی بهره خواهد بود.

۱۱ زنا چنانکه خداوند می فرماید:

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا(۳)

---

۱- بقره / ۲۷۷

۲- بقره / ۱۰۲

۳- فرقان / ۶۸ و ۶۹

ترجمه: هر کس که زنا کند، مجازاتش را خواهد دید، عذاب چنین کسی در قیامت، مضاعف گردد و با خواری، همیشه در آن خواهد ماند.

۱۲ سوگند دروغ برای گناه، چنانکه خداوند می فرماید:

الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ (۱)

ترجمه: کسانی که پیمان خود را با خدا و سوگندهای خود را به بهای اندک می فروشند، در آخرت، بی بهره اند.

۱۳ خیانت در غنائم جنگی، چنانکه خداوند می فرماید:

وَمَنْ يَعْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۲)

ترجمه: و هر که در غنیمت جنگی، خیانت کند، روز قیامت با آنچه خیانت کرده بیاید.

۱۴ نپرداختن زکات واجب، چنانکه خداوند (در کیفر مانع الزکاه) می فرماید:

يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَ

---

۱- آل عمران / ۷۷

۲- آل عمران / ۱۶۱

## ظُهُورُهُمْ (۱)

ترجمه: در آن روز که در آتش دوزخ آنها را گرم و سوزان کرده، و با آن صورتها و پهلوها و پشتهایشان را داغ می کنند.

۱۵ گواهی به دروغ، و نهان نمودن گواهی به حق، چنانکه خداوند می فرماید:

وَ مَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ (۲)

ترجمه: و هرکس گواهی دادن پنهان کند، قلبش گنهکار است.

۱۶ شرابخواری، چرا که خداوند از آن نهی کرده، چنانکه از بت پرستی هم نهی کرده است. در آیه ای چنین آمده است:

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ عَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ (۳)

ترجمه: شیطان قصد آن دارد که بوسیله شراب و قمار میان شما عداوت و کینه برانگیزد و شما را از ذکر خدا و نماز بازدارد، پس شما از آن دست بر نمی دارید.

۱۱ ترک نماز یا ترک واجب دیگر الهی به طور عمد، زیرا رسول

۱- توبه / ۳۵

۲- بقره / ۲۸۳

۳- مائده / ۹۰

خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود:

مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ بَرَىءَ مِنْ ذِمَّةِ اللَّهِ وَ ذِمَّةِ رَسُولِ اللَّهِ.

ترجمه: هر کس که عمدا نماز را ترک کند از پیمان خدا و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بیزارى جسته است.

۱۸ و ۱۹ پیمان شکنی و قطع رحم چنانچه در این آیه آمده است:

أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ (۱)

ترجمه: برای آنکه(پیمان مرا می شکنند و قطع رحم می کنند) لعنت و خانه بد در آخرت، است.

روایت کننده می گوید: وقتی امام صادق(علیه السلام) به اینجا رسید، عمرو بن عبید در حالی که بر اثر شدت ناراحتی و گریه، شیون می کشید از محضر آن حضرت بیرون آمد و می گفت:

هَلَكَ مَنْ قَالَ بِرَأْيِهِ وَ نَارَعَكُمْ فِي الْفَضْلِ وَ الْعِلْمِ.

ترجمه: به هلاکت رسید آن کس که به رأی فتوا داد، و در فضل و علم با شما، ستیز کرد.(۲)

گناهان کبیره از دیدگاه امام خمینی(قدس سره)

**گناهان کبیره از دیدگاه امام خمینی(قدس سره)**

گناهان کبیره عبارتند از اینکه:

۱ در مورد آنها(در قرآن و روایات اسلامی) وعده آتش دوزخ، داده شده باشد.

۲ یا از طرف شرع، با شدت عظیم، از آن نهی شده است.

۳ با دلیل، دلالت دارد که آن گناه، بزرگتر از بعضی از گناهان کبیره است و یا امثال آن.

۴ یا عقل، حکم کند که فلان گناه، گناه کبیره است.

۵ و یا در ذهن مسلمین پای بند به دستورات الهی، چنین تثبیت شده که فلان گناه، از گناهان کبیره، بزرگ است.

۶ و یا از طرف پیامبر(صلی الله علیه و آله) یا امامان(علیهم السلام) در خصوص گناهی تصریح شده که از گناهان کبیره است.

سپس می فرماید: گناهان کبیره، بسیار است، بعضی از آنها عبارت است از:

۱ ناامیدی از رحمت خدا

۲ ایمن شدن از مکر خدا

۳ دروغ بستن به خدا یا رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و یا اوصیاء رسول خدا(صلی الله علیه و آله)



۴ کشتن نابجا

۵ عقوق پدر و مادر (رعایت نکردن حقوق آنها)

۶ خوردن مال یتیم از روی ظلم

۷ نسبت زنا به زن با عفت دادن

۸ فرار از جبهه جنگ با دشمن

۹ قطع رحم

۱۰ سحر و جادو

۱۱ زنا

۱۲ لواط

۱۳ دزدی

۱۴ سوگند دروغ

۱۵ کتمان گواهی (در آنجا که گواهی دادن واجب است)

۱۶ گواهی به دروغ ۱۷ پیمان شکنی

۱۸ رفتار بر خلاف وصیت

۱۹ شرابخواری

۲۰ رباخواری

۲۱ خوردن مال حرام

۲۲ قماربازی

۲۳ خوردن مردار و خون

۲۴ خوردن گوشت خوگ

۲۵ خوردن ذبیحه غیر شرعی، مگر در صورت ناچاری

۲۶ کم فروشی

۲۷ تعزب بعد از هجرت (حرکت کردن و در جائی که دینش در معرض خطر واقع شود)

۲۸ کمک به ستمگر

۲۹ تکیه بر ظلم

۳۰ نگهداری حقوق دیگر بدون عذر موجه

۳۱ دروغگوئی

۳۲ تکبر

۳۳ اسراف و تبذیر

۳۴ خیانت

۳۵ غیبت

۳۶ سخن چینی

۳۷ سرگرمی به امور لهُو

۳۸ سبک شمردن فریضه حج

۳۹ ترک نماز

ص: ۴۱

۴۰ ندادن زکات و خمس

۴۱ اصرار بر گناهان صغیره

اما شرک به خدا و انکار آنچه را که خداوند دستور داده، و دشمنی با اولیاء خدا، از بزرگترین گناهان کبیره می باشد.

آثار و پیامدهای شوم گناه

## آثار و پیامدهای شوم گناه

### اشاره

آنچه مسلم است گناه و آثار شوم آن دیر یا زود دامنگیر انسان خواهد شد، و پی آمدهای نیک و بد آن در دنیا و آخرت شامل وی خواهد شد. و به قول مولوی:

این جهان کوه است و فعل ما ندا سوی ما آید نداها را صدا

و به قول سعدی:

دهقان سالخورده چه خوش گفت با پسر ای نور چشم من بجز از کشته ندروی

به عبارت دیگر هر عملی دارای عکس العمل، و هر کنشی دارای واکنش است و باید توجه داشت که مکافات عمل، در دنیا و آخرت وجود دارد. با این تفاوت که مکافات در دنیا، نسبت به آخرت، بسیار کمرنگ تر می باشد.

و از طرف دیگر گرفتاریها و ابتلائات گوناگون که در دنیا دامنگیر انسان می گردد، گاهی مکافات عمل است و گاهی برای امتحان و برای بعضی مایه رشد و ترقی و تکامل و پاداش افزون و مضاعف

خواهد بود. (۱)

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ (۲)

ترجمه: و هر گرفتاری که به شما رسد، به خاطر اعمالی است که انجام داده اید و بسیاری را نیز پروردگار عفو می کند.

جالب اینکه در حدیثی از امیرالمؤمنان علی (علیه السلام) می خوانیم که پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) فرمودند: این آیه بهترین آیه در قرآن مجید است، ای علی! هر خراشی که از چوبی بر بدن انسان وارد می شود و هر لغزش قدمی، بر اثر گناهی است که از او سر زده یا علی! ما مِنْ حَدَثٍ عُوِدٍ و لا نَكِبَهُ قَدَمٌ إِلَّا بِذَنْبٍ. (۳)

### ۱ گناه موجب عذاب الهی می شود

وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا.

و هر کس نافرمانی خدا و رسولش کند، آتش دوزخ از آن او است و جاودانه در او می ماند.

تَلْفَحُ رُجُوهَهُمُ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ (۴)

۱- رجوع شود به کتاب فلسفه امتحان های الهی (از مؤلف)

۲- شوری / ۳۰

۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۲۱

۴- مؤمنون / ۱۰۴

ترجمه: شعله ها می سوزان آتش همچون شمشیر به صورت آنها نواخته می شود و آنها در دوزخ چهره ای در هم کشیده دارند.

گناه انسان را به کفر می کشاند

## ۲ گناه انسان را به کفر می کشاند

### اشاره

یکی دیگر از آثار شوم گناه آن است که انسان را بطور تدریج به کفر و انکار می کشاند تا جائی که انکار مقدمات مذهبی و احکام دینی برای او امر سهلی خواهد شد. خداوند در قرآن این حقیقت را چنین می گوید:

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ.

و سرانجام کسانی که کارهای زشت کردند [و مرتکب گناه شدند] آن بود که آیات خدا را تکذیب کرده، آن را مسخره می کردند.

قال الصادق (عليه السلام): إِذَا أَذْنَبَ الرَّجُلُ خَرَجَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ فَإِنْ تَابَ ائْتَمَحَتْ وَإِنْ زَادَ زَادَتْ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَى قَلْبِهِ فَلَا يُفْلِحُ وَبَعْدَهَا أَبَدًا. (۱)

ترجمه: هرگاه مردی گناه کند در دلش نقطه سیاهی برآید، پس اگر توبه کرد آن نقطه محو شود و اگر بر گناه بیفزاید آن سیاهی افزوده گردد تا وقتی که بر دلش غالب آید و پس از آن هرگز رستگار نشود.

عنه (عليه السلام): ما من شئٍ افسد للقلب من خطيئه، ان القلب ليواقع الحطيه فما تزال به حيتي تغلب عليه فيصير اعلاه اسفله. (۱)

ترجمه: هيچ چيز بيشتر از گناه دل را تباه نكند، زيرا دل مرتكب گناهي مي شود و بر آن اصرار مي ورزد تا وقتي كه گناه وارونه گردد و ديگر سخن حق در آن جايگير نشود و تدريجا به كفر و بي ديني گرايد.

مجلسي (ره) در معنای جمله «فَيَصِيرُ أَعْلَاهُ أَسْفَلُهُ» (وارونه اش سازد) گفته است یعنی همانطور که وقتی ظرفی وارونه شد دیگر چیزی در آن قرار نگیرد، دل نیز در اثر گناه وارونه گردد و دیگر سخن حق در آن جايگير نشود و تدريجا به كفر و بي ديني گرايد.

لذا وقتي ما با يك چشم انداز زندگي افراد بي دين را بررسي مي كنيم، متوجه مي شويم بطور غالب همان گناهان سبب انكار و بي ديني آنها كشته و آنان را به كفر و الحاد واداشته است.

چه بسا اشخاص بخاطر لحاظاتي لذت و شهوات راني از دين و آئين مقدس اسلام دست كشيده و در سيلك فرقه هاي گمراه كننده درآمده اند.

مؤذن و نگاه نامشروع!

**مؤذن و نگاه نامشروع!**

مؤلف محترم کتاب کیفر گناه نقل می کند: از یکی از اساتید منبر(ره) که مؤذنی پس از اینکه چهل سال برای مسلمانان اذان می گفت، روزی برای گفتن اذان بالای مناره رفت و پس از اتمام اذان نگاهی به خانه های اطراف مسجد انداخت، چشمش به دختری که در یکی از خانه های اطراف مشغول شستن سر و صورت خود بود افتاد و با ادامه نگاههای شهوت زای خود به طور تدریج دل به دختر بست و همچنان تا وقتی که دختر در حیاط خانه بود با نگاه او را تعقیب کرد و چون دختر به اطاق رفت او نیز از مأذنه پایین آمد و به جای اینکه مانند همیشه برای نماز به مسجد برود، آنچنان اسیر شهوت خود شده بود، که به در خانه مزبور آمد و در زد.

پدر دختر به در خانه آمد و چون چشمش به مؤذن مسجد افتاد، با کمال تعجب پرسید، چه کار داری؟ پاسخ داد: به خواستگاری دختر شما آمده ام!

صاحبخانه که از این پیشنهاد غرق در حیرت گشته بود فکری کرده و گفت: ما مسلمان نیستیم و آئین ما مذهب گبر است و روی آئین خود نمی توانیم به مسلمان دختر بدهیم. هر که بخواهد با ما وصلت کند باید به دین ما در آید!



مؤذن که سر تا پای وجودش را شهوت گرفته بود، پس از کمی تأمل، گفت حاضرم به دین شما درآیم.

پدر دختر نیز که شاید دنبال همین فرصت می گشت تا بدین وسیله یک نفر را از دین اسلام خارج کند و او را به دین خود درآورد گفت: در این صورت ما هم حاضریم دختر به شما بدهیم.

به هر حال پس از مذاکره و گذاشتن قرار و مدار، وقتی برای انجام این کار تعیین کردند و مؤذن به خانه برگشت و در وقت موعود به منزل آنها رفت و مراسم ورود این آقای مؤذن مسلمان به دین جدید انجام شد و سپس مراسم مقدماتی ازدواج نیز صورت گرفت.

حجله عروسی را در طبقه فوقانی ترتیب دادند و آقای داماد سر از پا نشناخته، پله ها را گرفت و با عجله دو پله یکی بالا رفت و چون به پله آخری رسید، پایش لغزید و از همانجا به درون حیات پرت شد و در دم جان سپرد و به کام دل نرسیده و سرانجام به حال کفر از این جهان چشم بربست.

لذا در روایتی از پیشوایان اسلام در نگاههای نامشروع آمده که ما در اینجا به چند نمونه از آن احادیث بسنده می کنیم.

قال علی (علیه السلام): مَنْ أَطْلَقَ طَرْفَهُ جَلَبَ حَتْمَهُ. (۱)

حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: کسی که چشمش بی بند و بار باشد، مرگ و هلاکت خود را فراهم کرده است.

و عنه (علیه السلام): إِذَا أَبْصَرَ الْعَيْنُ الشَّهْوَةَ عَمِيَ الْقَلْبُ عَنِ الْعَاقِبَةِ. (۱)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: هنگامیکه دیده از روی شهوت بنگردد، قلب از دیدن فرجامش نابینا شود.

ز دست دیده و دل هر دو فریاد که هرچه دیده بیند دل کند یاد

بسازم خنجری نیشش ز فولاد زخم بر دیده تا دل گردد آزاد

گناه عمر را کوتاه می کند

### ۳ گناه عمر را کوتاه می کند

#### اشاره

گاهی گناه موجب می شود که انسان به عمر طبیعی و اجل حتمی خود نرسد و زودتر وقت معین مرگش برسد چنانکه امام صادق (علیه السلام) چنین فرموده اند:

مَنْ يَمُوتُ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرَ مِمَّنْ يَمُوتُ بِالْأَجَالِ. (۲)

ترجمه: کسانی که به گناهان می میرند بیش از کسانی هستند که عمر طبیعی از این جهان می روند.

و در حدیث دیگر فرمود:

---

۱- میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۷۲

۲- بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۴۰

مَنْ يَعِيشُ بِالْإِحْسَانِ أَكْثَرُ مِمَّنْ يَعِيشُ بِالْأَعْمَارِ. (۱)

ترجمه: آنان که در دنیا به واسطه احسان [ و نیکی مردم ] زندگی می کنند [ و زنده اند ] بیشتر از کسانی هستند که به عمرهای طبیعی زندگی می کنند.

گناهانی که موجب کوتاهی عمر می شوند

امام چهارم (علیه السلام) در حدیثی فرمود:

وَالذُّنُوبُ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ: قَطِيعَةُ الرَّحِمِ، وَالْيَمِينُ الْفَاجِرَةِ، وَالْأَقْوَالُ الْكَاذِبَةُ، وَالزُّنَا، وَ سَدُّ طُرُقِ الْمُسْلِمِينَ، وَ إِدْعَاءُ الْإِمَامَةِ بِغَيْرِ الْحَقِّ (حَقِّ). (۲)

ترجمه: گناهانی که در نابودی (افراد) شتاب می کنند از این قرار است ۱ قطع رحم ۲ قسم دروغ ۳ سخنان دروغ ۴ زنا ۵ سد راه مسلمانان کردن ۶ و ادعای امامت و رهبری به ناحق.

همچنین بعضی از گناهان علاوه بر اینکه عمر را کوتاه می کند عقوبتش هم در دنیا سریع می رسد. لذا پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

---

۱- بحار الانوار ، ج ۷۳ ، ص ۳۵۴

۲- معانی الاخبار ، ص ۲۷۱

سه گناه است که زود عقوب آن برگردد و به آخرت نمی رسد:

(۱) عاق والدین، (۲) ظلم به مردم، (۳) کفران احسان. (۱)

### مرگ یزید

یزید بن معاویه بر اثر ظلم و رهبری ناحق و حادثه کربلا عمر بسیار کوتاهی کرد و حکومت او بیش از چند سال دوام نیاورد. و در سن

در تاریخ آورده اند: روزی یزید با یاران خاص خود به همراه ده هزار مرد اسب سوار بیرون آمد، تا به شکار برود. به فاصله دو روز از دمشق که دور شدند، از دور آهویی نمایان شد. یزید به همراهان خود گفت: کسی از شما دنبال من نیاید، آنگاه اسبش را برای گرفتن آهو پیش راند و آهو نیز او را از بیابانی به بیابان دیگر می کشاند تا آن که به بیابانی هولناک و مخوف رسید.

یزید برای گرفتن آهو تاختن گرفت تا به وسط آن وادی رسید، ولی یکباره آهو ناپدید شد و هرچه گشت اثری از آن نیافت. در این حال عطش نیز بر او به شدت غلبه کرد ولی هرچه گشت، در آنجا آبی

پیدا نکرد، در این هنگام مردی را دید که با او ظرف آبی بود، گفت ای مرد کمی آب به من بده. چون به او آب داد گفت: اگر مرا می شناختی بیشتر احترام می کردی. گفت تو کیستی؟

گفت من خلیفه مسلمین یزید بن معاویه هستم. مرد گفت: به خدا قسم تو قاتل حسین بن علی بن ابی طالب (علیهما السلام) هستی، ای دشمن خدا.

سپس هجوم برد تا او را بگیرد که اسب رم کرد و یزید را به زیر انداخت ولی پای یزید در رکاب ماند و اسب در حالی که چهارنعل می تاخت، او را پشت سر خود کشید تا آنکه تکه تکه شد و روحش را خداوند به جهنم فرستاد. یزید ده خدمتکار داشت که هیچ وقت از آنها جدا نمی شد، به طوری که آنها بر خانواده و اولاد و مال خود نیز امین می دانست، آنها رد او را گرفتند تا شاید خبری از او بدست آورند، ولی تنها اسبش را پیدا کردند در حالی که ران او قطع شده و به رکاب آویزان بود. لذا ناله از لشکر برخاست و به دمشق بازگشتند. (۱)

گناه نعمتها را دگرگون و ملتها را نابود می کند

#### ۴ گناه نعمتها را دگرگون و ملتها را نابود می کند

##### اشاره

از دیدگاه مکتب و جهان بینی اسلامی هلاکت و نابودی بسیاری از

جامعه‌ها و زوال نعمتها از آنها بخاطر انحرافها و گناهانی است که مرتکب می‌شده‌اند، در قرآن کریم مردم دعوت شده‌اند که جهانگردی و سیاحت کنند و در حالات ملت‌های گذشته بررسی نموده، و علت سقوط و نابودی آنها را کشف و درک کنند.

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ (۱)

ترجمه: ای رسول گرامی! به مردم بگو در زمین گردش کنید و پایان کار گناهکاران را ببینید.

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ (۲)

ترجمه: آیا در نقاط مختلف زمین گردش نکرده‌اند تا عاقبت کار گذشتگان خود را که از اینان نیرومندتر و مؤثرتر بودند، ببینند که خداوند آنان را به کیفر گناهانشان هلاک کرد و هیچ قدرتی هم نتوانست آنان را از عذاب خدا حفظ کند.

همچنین قرآن کریم گناه را موجب از دست رفتن نعمت‌ها دانسته و می‌فرماید:

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ (۱)

ترجمه: خداوند وقتی نعمتی را به قومی عطا فرمود، آنرا تغییر نمی دهد و از آنها نمی گیرد مگر اینکه آنها خود را تغییر دهند و به گناه و ناپاکی آلوده شوند.

داستان قوم سبأ

### داستان قوم سبأ

کشور یمن واقع در جنوب غربی شبه جزیره عربستان، ناحیه ایست که از زمانهای دور بین دولتهای بزرگ آن زمان بر سر تصرف آن جنگ و اختلاف بوده، و یک بار هم در زمان ساسانیان به دست ایرانیان افتاد، ولی گاهی هم دولتهای خودمختاری در آنجا تشکیل می شده است.

از جمله به گفته یکی از دانشمندان در حدود سال ۸۵۰ قبل از میلاد، ملوک سبأ در یمن حکومت و دولتی تشکیل دادند که متجاوز از ۶۰۰ سال حکومتشان به طول انجامید. از آثار و کشفیاتی که اخیراً

بدست آمده و اکنون در موزه های اروپا نمونه های آن موجود است معلوم شده که مردم سبأ از عالیتترین تمدنها برخوردار بوده و در ساختن ظروف طلا و نقره و بناهای مجلل و آبادی و تزیین شهرها مهارتی کامل داشته اند.

از کارهای مهم پادشاه سبأ که با نبودن وسایل امروزی انجام داده اند ساختن سد «مأرب» بوده است، و مأرب نام شهری است که سلاطین سبأ آنجا را پایتخت خود قرار داده بودند. این شهر در دامنه درّه ای قرار دارد که اطراف آن را کوههایی مرتفع احاطه کرده است و در وسط آن تنگه ای کوهستانی وجود دارد که در دو طرف آن دو کوه معروف به کوه «بلق» سر به آسمان کشیده اند و فاصله آنها ۶۰۰ قدم دست است. خاک یمن پهناور و حاصلخیز بود، ولی مانند سایر نقاط عربستان آب آنجا کمیاب بود و رودخانه های مهمی نداشت و گاه گاهی هم که در اثر بارانهای فصلی سیل جاری می شد در میان دشت پهناور به هدر می رفت از این رو مردم یمن به فکر ساختن سد افتادند تا آبهای زیادی از باران را در پشت آن سدها ذخیره کنند و در فصل تابستن از آن استفاده نمایند و روی این فکر به گفته برخی سدهای بسیاری ساختند که مهمترین آنها سد «مأرب» بود و آن را در فاصله میان دو کوه «بلق» زدند و طبق اصول هندسی در دو طرف آن



دریچه هائی برای استفاده از آب تعبیه کردند و در اوقات لازم می توانستند بوسیله آن دریچه ها آب را کم و زیاد کنند.

بر اثر بستن این سد که طول آن به گفته مورخان در حدود ۸۰۰ و عرض آن حدود پنجاه قدم بوده است دو طرف آن بیابان شهرهای سرسبزی که مجموعاً ۱۳ شهر بود و مزارع و باغهای پرمیوه تبدیل شد. و آن ریگهای سوزان به باغ جنان مبدل گشت و درباره توصیف آن شهرها و فراوانی نعمت آن سخنها گفته اند.

می گویند کسی که در آن باغها قدم می گذاردند درختان میوه دار آن به حدی بود که تا ده روز راه رنگ آفتاب را نمی دید و این راه طولانی را در زیر سایه درختان خرم و پرمیوه طی می کرد.

و باز می گویند زنها زنبیل ها را روی سر می گذاردند و چون چند قدم از زیر درختان می گذاشتند زنبیل هایشان پر از میوه می شد، و خلاصه کلام اینکه بستن آن سدها باعث نظافت هوا، وفور نعمتهای بی حساب و جاری شدن آبهای روان گردید و در چنین وضعی البته سزاوار بود که مردم سبأ در برابر آن همه نعمت بیکران که خدا به ایشان بخشیده بود او را سپاسی گزارند و خدائی را که از آن بیچارگی و گرسنگی نجاتشان داده بود شکر گویند، حال آنکه تدریجاً غفلت بر آنها چیره گشت و به سرکشی و خودپرستی دچار

شدند.

خدای تعالی برای ارشاد و هدایتشان پیامبرانی فرستاد، ولی آن مردم به جای اینکه سخنان آنها را بشنوند به تکذیب آنها پرداخته، و در عیاشی و شهوت رانی غرق گشتند و شاید مانند سایر ملت‌های سرکش و شهوت ران که انبیاء را سد راه لذات و شهوات خود می‌دیدند به آزار آنها نیز کوشیدند و بدین ترتیب مستحق عذاب الهی گشتند.

پس خداند سیل «عرم» را بر آن سد عظیم گماشت تا آن را ویران ساخت و آب تمام دشت و باغها و خانه‌ها را بگرفت و به جای آن همه درختهای میوه دار و باغهای سرسبز، چند درخت اراک و شوره گز و اندکی درخت سدر به جای ماند و آن ببلان خوش الحان جای خود را به فغان بومان سپردند.<sup>(۱)</sup>

از رهروان عشق جز افسانه‌ای نماند آشفته را ز سیل بلا خانه‌ای نماند

بلبل ز دستبرد خزان خامشی گرفت الا فغان بوم به ویرانه‌ای نماند

در روایتی از امام محمدباقر (علیه السلام) آمده است:

۱- با استفاده از مجمع البیان، سیره ابن هشام، بحار الانوار و قصص قرآن بلاغی

إِنَّ اللَّهَ قَضَىٰ قَضَاءً حَتْمًا أَلَّا يُنْعَمَ عَلَى الْعَبْدِ بِنِعْمَةٍ فَيَسْلُبَهَا إِيَّاهُ حَتَّىٰ يُحَدِّثَ الْعَبْدُ ذَنْبًا يَسْتَحِقُّ بِذَلِكَ النِّعْمَةَ. (۱)

ترجمه: خداوند حکم قطعی فرموده که چون به کسی نعمتی ارزانی داشت، از او باز نگیرد تا هنگامیکه مرتکب گناهی شود که در نتیجه آن، مستحق سلب نعمتی شود.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): إِنَّ الذَّنْبَ يَحْرِمُ الْعَبْدَ الرِّزْقَ. (۲)

امام ششم حضرت صادق (علیه السلام) می فرماید: همانا گناه سبب می شود که انسان از روزی خود محروم و به فقر و نداری گرفتار شود.

و جالب اینکه امام هشتم حضرت رضا (علیه السلام) پیدایش هر گناه جدیدی را سبب پیدایش بلای جدیدی دانسته و می فرماید:

كُلَّمَا أَحْدَثَ الْعِبَادُ مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْمَلُونَ أَحْدَثَ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْرِفُونَ. (۳)

ترجمه: هرگاه مردم گناه جدید را که سابقاً مرتکب نمی شدند انجام دهند، خداوند آنها را به بلای بی سابقه ای که قبلاً آن را نمی شناختند

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۰۹

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۰۸

۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۱۱

تا اینجا متوجه شدیم که گناه و معصیت به طور کلی در تغییر نعمتها اثر دارد و موجبات هلاکت انسان را فراهم می سازد.

گناهایی که موجب دگرگونی نعمتها می شود

### گناهایی که موجب دگرگونی نعمتها می شود

امام سجاد(علیه السلام) قسمتی از گناهان را که اثر مستقیم بر دگرگونی نعمتها دارد اینگونه بیان فرموده اند:

الدُّنُوبُ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمَ: الْبُغْيُ عَلَى النَّاسِ، وَالزَّوَالُ عَنِ الْعَادَةِ فِي الْخَيْرِ وَاصْطِنَاعُ الْمَعْرُوفِ، وَكُفْرَانُ النِّعَمِ، وَتَرْكُ الشُّكْرِ. (۱)

ترجمه: گناهایی که نعمتها را دگرگون می سازد عبارت است از: (۱) ستم بر مردم، (۲) دست کشیدن از عادت در کار خیر و انجام کار نیک، (۳) کفران نعمت، (۴) و واگذاردن شکر و سپاس.

در حدیثی از امام باقر(علیه السلام) که از قول پیامبر(صلی الله علیه و آله) نقل می کنند:

۱ هرگاه پس از من زنا پدیدار شود مرگ ناگهانی فراوان گردد.

۲ و هرگاه از پیمانها و ترازو کم شود خداوند آنان را به

قحطی و کمی [خواروبار و سایر وسایل زندگی] مأخوذ دارد.

۳ و هرگاه از دادن زکات دریغ کنند زمین برکت خود را از زراعت و میوه ها و معادن از آنها دریغ کند.

۴ و هرگاه در احکام به ناحق حکم کنند به ستم همدیگر دچار شوند.

۵ و چون پیمان شکنی کنند خداوند دشمنانشان را بر آنان مسلط سازد.

۶ و چون قطع رحم کنند خداوند اموال [و ثروتها آنها] را در دست اشرار قرار دهد.

۷ و چون امر به معروف و نهی از منکر نکنند و پیروی از نیکان اهل بیت من نمایند خداوند اشرار آنان را بر ایشان مسلط گرداند، پس نیکان آنها دعا کنند و مستجاب نشود.

همچنین آیات بسیاری در قرآن کریم آمده که سبب نابودی ملتها را گناهانشان ذکر فرموده و آیه ای که در این باره از همه عجیب تر به نظر می رسد این آیه است که می فرماید:

وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَا تَدْمِيرًا

و چون بخواهیم قریه ای را نابود کنیم [ و وقت نابودیشان فرا رسیده باشد] خوشگذرانان و عیاشان را وامی داریم [ و از باب استدراج و غافلگیر کردن تدریجی، نعمتهای آنها را افزون می کنیم] تا در آنجا گناه کنند و عذاب خدا بر آنها محقق گردد و یکسره آنها را ویران کنیم.

از این آیه استفاده می شود که زمینه گناه و شیوع آن، اگر در جامعه ای پدیدار شود آن ملت مقدمات عذاب و نابودی خود را فراهم کرده اند، و طولی نکشیده که نابود شوند و آثارشان از بین رفته و تنها نامی از آنها در زوایای تاریخ برجای ماند، تا بلکه دیگران از حال آنان عبرت بگیرند.

نرود مرغ سوی دانه فراز چون دگر مرغ بیند اندر بند

پند گیر از مصائب دگران تا نگیرند دیگران ز تو پند

ملای رومی (مولوی) برای پند گرفتن از سرنوشت اقوام و ملت‌های گذشته و داستانی را در کتاب خود به نظم درآورده که خلاصه اش این است:

شیری با گرگ و روباهی برای شکار به کوهساری رفتند و پس از قدری گردش یک گاو کوهی، یک بز و یک خرگوش شکار کردند و آنها را به جایگاه خود آوردند، و یکجا کنار هم گذاشتند.

گرگ و روباه در انتظار بودند که شیر شکارها را روی عدالت قسمت کند و سهم آندو را بدهد، ولی شیر که اصلاً گرگ و روباه در نظرش ارزشی نداشتند از نگاههای آنها فهمید که هردوشان چشم طمع به شکارها دوخته اند و از بی عدالتی او نگرانند.

شیر از گمان بد آنها ناراحت شد و در دل گفت هم اکنون به بهانه ای سزای بدگمانی شما را در کنارتان می نهم. و به همین منظور رو به گرگ کرد و گفت: ای گرگ! تو این شکارها را قسمت کن.

گفت شیر ای گرگ این را بخش کن معدلت را تو کن ای گرگ کهن

نایب من باش در قسمت گری تا پدید آید که تو چه گوهری

گرگ که از این پیشنهاد خوشحال شده بود و گویا اصلاً منتظر چنین پیشنهادی بود و فکر نکرد که این پیشنهاد شاید برای امتحان باشد، بی درنگ گفت: گاو وحشی از شما که بزرگتر هستید، بز هم که متوسط است مال من، خرگوش نیز سهم روباه باشد.

شیر که از اظهار وجود گرگ در برابر خود خشمناک شده بود و «من» گفتن در پیشگاه وی برایش ناراحت کننده بود از جا جست و گرگ را از هم درید و پوست از سرش برکند و سزای خودبینی او را

در کنارش نهاد. سپس رو به روباه کرد و گفت: ای روباه! تو این شکارها را قسمت کن.

روباه سجده کرد و گفت: قربان! این گاو خوراک چاشتتان، این بز مال نیمروزتان، و این خرگوش هم برای شامتان باشد [ که غذای سبکتری خورده باشید و راحت تر بخوابید و شکمتان سنگین نباشد].

شیر با تعجب گفت: ای روباه! تو این عدالت را از کجا یاد گرفتی؟ روباه متواضعانه گفت: قربان از سرنوشت گرگ!

گفت ای روبه تو عدل افروختی اینچنین قسمت ز که آموختی

از کجا آموختی این ای بزرگ گفت ای شاه جهان از حال گرگ!

شیر که چنان ادبی را از روباه دید به او گفت: حال که نسبت به ما چنین باادب رفتار کردی همه این شکارها را به تو می دهم و همه را بردار و برای خود ببر.

چون گرفتی عبرت از گرگ دنی پس تو روبه نیستی شیر منی

روباه شکارها برداشت و به طرف خانه خود به راه افتاد و در راه که می رفت مرتب شکر می کرد که چه خوب شد شیر ابتدا پیشنهاد تقسیم شکارها را به من نکرد، و گرنه معلوم نبود من هم مثل گرگ آن گونه جواب ندهم و به سرنوشت او دچار نگردم!



از شکست مسلمانان اسپانیا درس عبرت بگیریم

### از شکست مسلمانان اسپانیا درس عبرت بگیریم

کشور اسپانیا در جنوب غربی اروپا قرار دارد در سال ۷۱۱ میلادی در زمان خلافت بنی امیه به دست مسلمانان فتح شد و جریان فتح آن به دست سپاه دوازده هزار نفری عرب به سرکردگی شخصی به نام «طارق بن زیاد» انجام شد. و مسلمانان حدود هشتصد سال بر این کشور حکومت کردند و هم اکنون نیز آثار تاریخی که از آنها به یادگار مانده است.

در این هشتصد سالی که اسپانیا در تصرف مسلمانان بود عالم مسیحیت با تمام تجهیزات و نقشه هائی که کشیدند و جنگهای خونینی که برپا کردند نتوانستند این کشور را از دست مسلمانان خارج سازند تا سرانجام از راه رایج ساختن فحشاء و بی بند و باری و گناه در میان جوانان مسلمانان توانستند تدریجا در آنجا رخنه کنند، و از سرگرمی آنان به عیاشی و شهوت رانی استفاده کردند، و پستهای حساس را به دست گرفتند و ناگهان ضربه کاری را بر آنها وارد ساختند.

گوستا لوبون فرانسوی می نویسد: در سال ۱۴۹۲ میلادی که «فردیناند» (رهبر نظامی مسیحیان) اسپانیا را از اعراب گرفت در ابتدا به

اعراب در زبان و مذهب آزادی داد، ولی در سال ۱۴۹۹ پیمانی را که در این باره با مسلمانان بسته بود، شکست و شروع به تعدی و آزار آنها نمود و بالاخره موفق به ریشه کن کردن آنها شد.

مسیحیان نخست مسلمانان را وادار به پذیرفتن دین مسیح کردند، سپس محکمه تفتیش عقاید تشکیل دادند و به بهانه اینکه اینها واقعا به دین مسیح درنیامده اند، دستور سوزاندن این مسیحیان تازه وارد را دادند. البته این کار به تدریج صورت می گرفت، زیرا آنها نمی توانستند، چندین میلیون عرب و مسلمان را یکباره بسوزانند، از این رو کشیش بزرگ طلیطله (یکی از شهرهای اسپانیا) که در ضمن رئیس محکمه های تفتیش نیز بود دستور داد تمام عربهایی که دین مسیح را نپذیرفته اند از پیر و جوان، زن و مرد، کوچک و بزرگ همه را گردن بزنند.

این بود سرنوشت ملت مسلمانی که سالها در سایه طرفداری از دین و آئین خود به بزرگترین موفقیتها رسیدند و عالیتترین نمونه های تمدن را از خود به یادگار گذاشتند، ولی از آن ساعتی که گناه در میانشان شایع شد و دست از احکام مقدس اسلام برداشتند و آن را پشت سر انداختند، اسباب نابودیشان فراهم شد و دشمن بر آنها مسلط گردید و به فجیع ترین وضعی رهسپار دیار نابودی

گشتند.

لذا امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِذَا عَصَانِي مَنْ عَرَفَنِي سَلَطْتُ عَلَيْهِ مَنْ لَا يَعْرِفُنِي. (۱)

ترجمه: خدای عز و جل می فرماید: هرگاه کسی که مرا شناخت نافرمانی ام کند، بر او مسلط می کنم کسی را که مرا نشناسد.

گناهان پرده ها را می درد

## ۵ گناهان پرده ها را می درد

### اشاره

یکی دیگر از آفات و خطرهای گناهان بشری آن است که عزت و آبروی وی را می برد، که در کلمه های بزرگان دین به آن تصریح شده است:

قال الصادق (عليه السلام): إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ أَرْبَعِينَ جُنَّةً فَمَتَى أَذْنَبَ ذَنْبًا كَبِيرًا رَفَعَ عَنْهُ جُنَّةً..... (۲)

ترجمه: از برای خدای تبارک و تعالی بر بنده باایمانش چهل پرده است که هرگاه گناه بزرگی انجام دهد یکی از آن پرده ها برداشته می شود.....

و از فقرات دعای مشهور کمیل است که

---

۱- اصول کافی، ج ۳، ص ۳۷۸

۲- الاختصاص مفید، ص ۲۲۰

امیرالمؤمنین (علیه السلام) به درگاه خدای تعالی عرض می کند:

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ.

ترجمه: خدایا! بیا مرز برایم آن گناہانی را که پرده ها را می درد.

در اینجا به یک بخشی از گناہانی که موجبات ریزش آبرو و عزت انسان می شود مطابق فرمایش امام (علیه السلام) بویژه برای دریدن پرده های اجتماعی او مؤثر است به طور اجمال اشاره می کنیم. بخصوص اثری که این گناہان روی انسان دارد اشاراتی می کنیم.

امام سجاد (علیه السلام) در حدیثی فرموده اند:

الذُّنُوبُ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ شُرْبُ الْخَمْرِ، وَاللَّعْبُ بِالْقَمَارِ وَتَعَاطَى مَا يَضْحَكُ النَّاسُ مِنَ اللَّغْوِ وَالْمِزَاحِ، وَذِكْرُ عُيُوبِ النَّاسِ، وَ مُجَالَسَةُ أَهْلِ الرَّيْبِ. (۱)

ترجمه: آن گناہانی که پرده ها را می درد عبارت است از: ۱ نوشیدن شراب ۲ قماربازی ۳ رد و بدل کردن سخنان لغو و شوخی برای خندانیدن مردم ۴ ذکر عیوب مردم ۵ همنشینی با مردمان بدنام.

در این حدیث، امام سجاد (علیه السلام) پنج چیز را مؤثر برای دریدن پرده ها می داند و ما برای درک ارتباط میان این گناہان و اثری

که برای آن ذکر شده است روی هر کدام قدری توضیح می دهیم تا ان شاء الله سودمند واقع گردد. در خصوص شراب و قمار در این آیه آمده است:

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالنُّغْصَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ (۱)

ترجمه: جز این نیست که شیطان می خواهد بوسیله شراب و قمار میان شما دشمنی و کینه برانگیزد.

### الف : شراب

#### اشاره

پزشکان بطور کلی به این واقعیت اعتراف دارند، که شراب زیانبخش است و آثار سوئی، روی سلسله اعصاب مغز و قوای عقلانی انسان می گذارد و باعث از کار افتادن و تعطیل آن می شود و طبیعی است که با از کار افتادن قوای عقلانی، پرده شرم و حیا کنار می رود، و میدان به دست غرائز حیوانی می افتد و انسان به صورت یک حیوان وحشی لجام گسیخته درمی آید.

قال الرضا(عليه السلام): إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَرَّمَ الْخَمْرَ لِمَا فِيهَا مِنَ الْفَسَادِ

وَبُطْلَانِ الْعُقُولِ فِي الْحَقَائِقِ وَ ذِهَابِ الْحَيَاءِ مِنَ الْوَجْهِ. (۱)

خدای تعالی شراب را بدان جهت حرام کرد که مایه فساد و باز داشتن عقل و درک حقایق و از بین رفتن شرم و حیا است.

قال رسول الله (صلى الله عليه و آله): لا يزال العبد في فسيحه من الله حتى يشرب الخمر فإذا شربها خرق الله عنه سربا له و كان وئيه و أخوه إبليس، و سمعه و بصره و يده و رجله يسوفه إلى كل شر و يصرفه عن كل خير. (۲)

ترجمه: بنده خدا تا شراب نخورده پیوسته در کنف حمایت و آمرزش خدا است، و چون شراب خورد پرده اش را می درد و در آن حال [پیشوا و] سرپرست و برادرش و همچنین گوش و چشم و دست و پایش همه شیطان است [و اختیارش به دست اوست] که او را به هر کار بدی می کشاند و از هر کار خیری باز می دارد.

و عنه (صلى الله عليه و آله): الخمر أم الخبائث. (۳)

پیامبر اکرم (صلى الله عليه و آله) فرمودند: شراب ریشه هر ناپاکی و پلیدی است.

۱- مستدرک، ج ۳، ص ۱۳۷

۲- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۵۷

۳- مستدرک، ج ۳، ص ۱۳۹

### داستانی از هارون الرشید و دیوانه

روزی هارون الرشید برای گردش و تفریح به جایگاه دیوانگان رفت. در میان دیوانگان جوانی متین و آرام یافت و سر سخن را با او باز کرد و چنین به نظرش آمد که آن جوان را بی جهت و بدون گناه در آنجا افکنده اند.

در این وقت هارون جام شرابی طلبید و آن را نوشید، سپس جامی هم پر کرد و به جوان تعارف نمود. جوان نگرفت. هارون اصرار کرد. جوان گفت: تو شراب می نوشی که مثل من شوی، من اگر بنوشم مثل که خواهم شد؟ هارون بخندید و دستور داد آزادش کردند.

حکیم سنائی می گوید:

نکند عاقل مستی نخورد دانا می نهد مرد خردمند سوی پستی پی

چه خوری چیزی کز خوردن آن چیز تو را نی چون سزو نماید به نظر سزو چونی

گر کنی بخشش گویند که می کرد نه وی ور کشی عربده گویند که وی کرد نه می

لذا اسلام عزیز نه تنها مشروب خواری، بلکه مشروب سازی،

مشروب فروشی و کلیه کارهای مربوط به آنرا ممنوع اعلام کرده.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) چندین صنف را که در شراب به نحوی دخالت داشته باشند لعنت کرده اند:

۱ کسی که درخت انگور را به منظور تهیه شراب بکارد.

۲ کسی که انگور را جهت شراب بفشارد.

۳ کسی که شراب بفروشد.

۴ کسی که شراب بخرد.

۵ کسی که شراب بنوشد.

۶ کسی که گیلان شراب را به دست او بدهد.

۷ و کسی که به هر نحو از معامله شراب سودی ببرد.

امام صادق (علیه السلام) فرموده: با شراب خواران مجالست نکنید، زیرا هرگاه بر آنان لعنتی نازل شود تمام اهل مجلس را فرا خواهد گرفت. (۱)

### **ضررهای جانی شراب**

حکما و دانشمندان در ضررهای جانی شراب زیاد گفتگو دارند،



برای نمونه ۲۶ مورد را بیان می کنیم: (۱)

۱ مشاعر و شعور رفته رفته کم و فاسد می شود

۲ ازدیاد فراموشی

۳ تبلی و کسلی بوجود می آورد

۴ لکنت در زبان پیدا می شود

۵ اول در حرکات ارادی بعد در تمام حرکات رعشه بهم می رسانند

۶ قوای بدن زایل می شود

۷ اشتها را برطرف می کند

۸ صرف غذا در مزاج ایشان موجب درد دل می شود

۹ با حال تهوع از خواب برمی خیزند

۱۰ خواب آنها کم می شود

۱۱ خوابهای پریشان و آشفته می بیند

۱۲ پس از بیداری حال تشنج به او عارض می شود

۱۳ بدخلقی می آورد

۱۴ موجب سرخی چشم می شود

۱۵ نگاه هایش غیرطبیعی می شود

۱۶ زود پیر و شکسته می شود

۱۷ خورش فاسد می شود

۱۸ برآمدگی شکم پیدا می کند

۱۹ ضربان قلب را ضعیف می کند

۲۰ نبض ضعیف می شود

۲۱ حالت خفگی و تنگی نفس پیدا می کند

۲۲ در شرائین اختلال پیدا می کند

۲۳ حرکات خون در شرائین مشکل می شود

۲۴ باعث دیوانگی و موجب هذیان می شود

۲۵ بطور غالب بروز مرض سل از الکل است

۲۶ اثرات آن در نسل او بروز می کند از انواع امراض

در روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) چنین آمده است که فرمودند:

از این پس که خداوند بوسیله من شراب خوار یرا حرام فرمود، هرکس شراب بنوشد (۱) اگر از زنی خواستگاری کرد، شایسته نیست دختر به او بدهند (۲) و اگر از کسی شفاعت کرد، نباید شفاعتش را بپذیرند (۳) و اگر خبری نقل کرد شایسته نیست او را تصدیق کنند (۴) و نباید کسی او را

امین بشمارد و امانتی به او بسپارد (۵) و اگر کسی با اطلاع بر شراب خواری او، امانتی به وی بسپارد خداوند ضامن امانت او نیست (۶) و اگر امانتش از بین برود، نه نزد خدا اجری دارد و نه خداوند جبران آن را خواهد نمود. (۱)

در روایتی دیگر از حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

به خدا سوگند کسی که نماز خود را سبک شمارد و کسی که شراب بنوشد از شفاعت من بهره مند نخواهد شد. (۲)

## ب: قمار و شطرنج بازی

### اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۳)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید، شراب و قمار ازلام (تیرهای قرعه کشی) پلیدند و از عمل شیطان، پس از آنها دوری کنید تا رستگار شوید.

---

۱- لثالی الاخبار، ص ۲۶۷

۲- کافی، ج ۲

۳- مائده / ۹۰

در فرهنگ مجمع البحرین آمده است «قمار مقامره، تقامروا» یعنی قماربازی با آلات گوناگون قمار، مانند شطرنج، نرد، پاسور و غیره..... و اصل قمار عبارت است از شرط بندی روی بازی یکی از آلات قمار. قمار یکی از تفریحات زیان آور و از سرگرمیهای خطرناکی است که از قرنهای پیش تاکنون بین بسیاری از مردم رواج داشته و مفسد فراوانی به بار آورده است.

در دنیا امروز نیز قمار در سطح گسترده تر با وسائل مدرن تری برای مردم جهان وسیله سرگرمی است و مانند جوامع بشری، بیش گرفتار مفسد این تفریح خانمان برانداز شده اند.

\* با وجودی که دولتها با خطرات ناشی از قمار روبرو هستند، بخاطر منافع نقدی که عایدشان می شود حاضر نیستند با جدیت آن را ازبین ببرند.

\* اینک در آمریکا و اروپا قمارخانه های بزرگ دایر است که در هر شب و روزی هزاران قمارباز از نقاط دور و نزدیک با چمدانهای پر از لیره و دلار به آنجا می آیند و به قمار می پردازند.

\* تخمین زده اند: در آمریکا مجموع مبلغی که هم اکنون سالیانه صرف قمار می شود پنجاه میلیون دلار، یا بیشتر است. یکی از مؤسسات آمارگیری آمریکا نتیجه گرفته است که عامل قمار تقریباً

در سی درصد از جنایات دخالت دارد.

\* یک پزشک آمریکا بعد از سالها تحقیق به این نتیجه رسیده که هر سال فقط در آمریکا هزارها نفر در اثر قمار جان خود را از دست می دهند، این پزشک ثابت کرد که: «هنگام قمار ضربان قلب بازیکنان خیلی بیشتر می شود و قلب یک پوکر باز ماهر معمولاً بیش از صد بار در دقیقه می زند».

همین طپش غیر معمولی قلب باعث می شود که قماربازان یا پشت میز قمار سگته، یا پانزده سال پیش از موعد طبیعی پیر شوند و بمیرند. (۱)

بدبختانه با اینکه از طرف جامعه شناسان، اطباء و اولیاء دین خطر این بازی تخیلی (قمار) به مردم گوشزد می شود ولی دست شیطن استعمارگران جوامع بشری بر این مفاسد سرپوش گذاشته. و آن را بعنوان ورزش فکری در سطح جهانی تبلیغ می کنند. و اگر آمار دقیقی در دست بود، می دیدیم که چه نیروهای خلاق و ارزنده ای، بیهوده در این راه تلف می شوند، و چه فرصتهایی در خلال این وقت گذاریها از دست می رود.

راستی چرا ما به جای ورق و شطرنج و..... به کتاب و مطالعه

نپردازیم و به جای میز قمار، کنار میز لاباتوار و آزمایشگاه ننشینیم؟ چرا به جای بازی با نرد و شطرنج به حل معادلات ریاضی و مسایل فکری و علمی نیندیشیم؟ چرا عوض نقشه کشی در برد و باخت و خالی کردن جیب حریف، نقشه پیشرفت و پیروزی در مسایل حیاتی را ترسیم نکنیم؟ و به کشف علل شکست و عقب ماندگی نپردازیم؟ چرا به جای بازیهای مضر و ناسودمند به کارهای سودمند نپردازیم، و راه صحیح و اصول زیستن را نپیمائیم؟ و چرا.....؟

آری ارزش انسان به نیروی فکری اوست، هرچه فکر برتر و اندیشه فراتر باشد، شخصیت انسانی ارزنده تر و مهمتر خواهد بود.

اگر اندیشه و بینش از جامعه ای رخت برنهد، دیری نمی پاید که هستی آن جامعه نیز در خطر و نابودی قرار می گیرد. زیانهای مالی ضررهای ناچیزی است در مقابل از دست دادن ذخائر معنوی! و هرگز قابل مقایسه نمی باشد چرا که جامعه ای که تنها ثروت را از دست داده ولی نیروی تفکر و اندیشمندی را دارا باشد، به زودی می تواند با بکار انداختن نیروها و اندیشه ها زیان های مالی را جبران و شوکت و شکوه گذشته را باز یابد.

مغزهای متفکر و اندیشمند، گرانبهاترین اندوخته و سرمایه های هر ملت است، اگر اندیشمندان نباشند هیچ اجتماعی روی

رستگاری نمی بیند. استعمارگران در هر زمان و موقعیتی با لباس تازه ای رخنه می کنند، در گذشته بیشتر به استعمار نظامی، سیاسی و اقتصادی ملتها می پرداختند و اکنون تلاش و کوشش سازمانهایشان بر آنست که اندیشه ملتها را قبضه کنند، تا از آنان مردمی بسازند که افکارشان آئینه خواسته های استعمارگران باشد و در مسیر تمایلات و تلقینات آنان بیندیشند و بدین ترتیب بردگان واقعی و مصرف کنندگان و سر به زیری باشند.

بهترین گواه آنچه گفتیم وضع آشفته ملتهای جهان سوم و بویژه ملل تحت نفوذ غرب است، و می بینیم که عیاشی، سکس، شکم پرستی، شهوت رانی و سرگرمیهای تخدیری در اینگونه ملتها رواجی سرسام آور دارد، و مهمترین مسایلی که به آن می اندیشند همین هاست، و اینها ره آوردی است که دستهای استعمار سخاوتمندانه به ایشان تقدیم کرده است، و در سایه شوم همین درخت فساد است که فرصتها و نیروهای فکری و بدنی آنان بیهوده از دست می رود، و در زبونی و عقب افتادگی خویش هرچه بیشتر فرو می روند.

بازیهای موسمی، تأسیس کلوپ ها و باشگاههای غیرمفید و بازیهای کامپیوتری نیز نموداری از همین وضع پریشان و اسف آور

است. می بینیم که چگونه این برنامه های مبتذل و سرگرمیهای تخدیری را در سطح جهانی رواج می دهند، و چه با اهمیت تلقی و با آب و تاب دنبال می کنند، و در این رهگذر چه زیانهایی که دامنگیر ملتها می شود، و چه نیروها و فرصتهایی ضایع می گردد..... نقشه ها را به گونه ای طرح کرده اند که در ذهن جوان، آن اندازه که ورزش و مسابقات ورزشی اهمیت دارد، مسائل دینی و علمی و مسابقات در زمینه دانش اهمیت نداشته باشد، و اصولاً جوانان را به مسیری بکشانند که به ورزش و مسابقات ورزشی به صورت یک هدف بنگرند نه یک وسیله!، و در رژیم طاغوتی گذشته شاهد بودیم که بطور عموم اوج و احترام و شهرتی که یک قهرمان ورزشی داشت، هرگز یک استاد و دانشمند قائل نبودند.

اینها همه برای آنست که ملتها کمتر بیندیشند و یا هرگز فرصت اندیشیدن نداشته باشند، و نتوانند پیرامون مشکلات زندگی و عوامل آن و مسایل حیاتی دیگری که در سرنوشتشان مؤثر دقت کنند، و مغز خویش را برای درمان و چاره آن به کار گیرند.

آری! خطرناکترین نوع استعمار، استعمار فکری است..... در اینگونه استعمار افکار و نیروی دماغی جامعه را تخدیر می کنند و افراد را بی اراده بار می آورند، و ملتی که بدین گونه استعمار مبتلا



باشند برده وار برای دشمنان خویش کار می کنند و کورکورانه در راه تحصیل منافع و مقاصد شوم استعمارگری می کوشند.

امروزه متأسفانه دشمن با همین صلاح بعد از جنگ خانمانسوز که بر پیکر این جامعه تحمیل کرد و بهترین نیروی ملتها و ما را از ما گرفت، به سراغ ما آمده، و اگر مسئولین و مردم بیدار نباشد بطور مسلم ضربه ای که این بار از دشمن بوسیله تهاجم فرهنگی خواهیم خورد به مراتب زیان آورتر از جنگ هشت ساله خواهد بود!؟

### قمار از نظر فقه اسلام

با توجه به آنچه گذشت، لازم است «قمار» را از نظر فقه اسلام نیز مورد بررسی قرار دهیم: حرمت قمار در اسلام بنا بر تصریح قرآن و روایات بسیار، قطعی و مسلم است، و در این مورد همه فقها متفقند، و اصولاً حرمت قمار از «ضروریات» دین به شمار می رود، یعنی منکر آن از دین اسلام و جماعت مسلمین بیرون است. (۱)

قماربازی، یادادن و یادگرفتن آن، کمک به قمارباز در کارهای قمار خرید و فروش و ساختن آلات قمار، نشست در مجلس قمار، همه حرام و گناه است و حتی در اسلام، از سلام دادن به قمارباز نهی

---

۱- مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۳۶۸ / مکاسب شیخ انصاری، چاپ تبریز، مسأله ۱۵

شده است. (۱)

برای آنکه موارد قمار و بازیهای حرام را بهتر بشناسیم به تقسیم زیر توجه کنید:

۱ بازی با وسایل مخصوص قمار همراه با شرطبندی و برد و باخت چگونه است؟ از نظر همه علمای اسلام (شیعه و سنی) حرام است.

۲ بازی با وسایل مخصوص قمار، ولی بدون شرط بندی و برد و باخت چگونه است؟ از نظر همه علمای شیعه و برخی از علمای سنی حرام است.

۳ بازی با وسایلی غیر از وسایل مخصوص قمار، ولی همراه با شرط بندی و بُرد و باخت چگونه است؟ از نظر همه علمای شیعه و بیشتر علمای سنی حرام است. (۲)

باید توجه داشت اسلام آنچه را به زیان فرد و اجتماع باشد حرام می داند، و با هر آنچه بر جسم و روح و اخلاق و اقتصاد سالم و تلاش و فعالیت اصیل و اساسی لطمه وارد آورد مبارزه می کند، و برای ریشه کن ساختن فساد همه راههای نفوذ آنرا می بندد، و هرگونه

---

۱- مفتاح الکرامه، ج ۲، ص ۵۶ / وسائل، ج ۱۲، ص ۱۱۹ و ۲۳۷ و ۲۴۳

۲- مصباح الفتاوه، ج ۱، صص ۳۷۴ و ۳۶۸

گرایش بدن را هرچند جزئی و ناچیز باشد محکوم می کند.

و از طرف دیگر، هر نوع سرگرمی سودمند و سالم که باعث رشد و یا وسیله تفریح درست و تجدید نیروی جان و تن باشد، و انسان را برای نبرد مشکلات زندگی و رویه های ناگوار، و نیز برای نظام جنگ و جهاد ورزیده و آماده سازد جایز و پسندیده است. (ان شاء الله در مقاله جداگانه تفریحات سالم را جداگانه و گسترده بیان خواهیم کرد) اما بازیهای بیهوده و بی ثمر که موجب رکود و عقب ماندگی است، نه سود مادی همگانی دارد و نه معنوی، از دیدگاه اسلام کار خوبی به شمار نمی رود و جز ضایع شدن وقت و نیروهای ارزنده آدمی نتایج مثبتی ندارد.

قرآن کریم در توصیف مؤمنان می فرماید:

وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ (۱)

ترجمه: (مؤمنان) کسانی هستند که از لغو و بیهوده رو گردانند.

لذا اگر بازیهای بیهوده و بی فایده موجب شادی و غفلت مفرطی شود و انسان را از خدا بی خبر و لابلالی سازد حکم قمار را دارد، و از نظر اسلام ممنوع و حرام است. (۲)

۱- مؤمنون / ۳

۲- مکاسب شیخ انصاری، ص ۵۴، مسأله ۲۰

كُلُّ مَا أَلْهَى عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ فَهُوَ مِنَ الْمَيْسِرِ. (۱)

ترجمه: هر لهُو و بازی که انسان را از یاد خدا غافل کند حکم قمار را دارد.

### آیا بازی با شطرنج حکم قمار را دارد؟

خالی از لطف نیست، پس اینکه مسائل قمار را بطور فشرده ای برای خوانندگان گرامی بحث و بررسی کردیم، راجع شطرنج هم که این روزها در جهان و بخصوص در نظام انقلاب اسلامی ما به عنوان یک ورزش فکری مطرح شده است و دائما هم در حال توسعه است، مطالبی را از باب تذکر و خیرخواهانه گوشزد کنیم.

همچنین که اشاره کردیم در میان علمای ما معروف است بازی کردن با آلات قمار بطور کلی اگرچه بدون شرط بندی هم باشد حرام است و ممکن است فلسفه این موضوع آن باشد که سر و کار داشتن با این آلات خواه ناخواه انسان را به قمار می کشاند و مخصوصا درباره بازی با شطرنج اخبار متعددی از پیشوایان اسلام (علیهم السلام) به ما رسیده است که استعمال آلات این بازی به هر عنوان، ممنوع است و عنوان ورزش فکری به این بازی دادن در حکم مزبور تأثیری ندارد،

زیرا ممکن است سایر انواع قمار نیز تحت این عنوان و به این نام انجام داد. چون در خیلی از انواع قمارها از جمله بازی با ورق این فعالیت فکری وجود دارد ولی مفسد آنها جای انکار نیست. لذا به صریح قرآن شریف و روایات اسلامی، آئین مقدس اسلام در چهارده قرن قبل تمام اقسام قمار را بر مسلمین تحریم کرده است، بعلاوه در آمدی هم که از این راه برد و باخت بدست می آید، حرام دانسته است.

عَنْ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى نَهَى عَنْ جَمِيعِ الْقَمَارِ وَ أَمَرَ الْعِبَادَ بِالْإِجْتِنَابِ مِنْهَا وَ سَمَّاهَا رِجْسًا فَقَالَ «رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ» مِثْلَ اللَّعْبِ بِالشُّطْرُنْجِ وَ النَّزْدِ وَ غَيْرِهِمَا مِنَ الْقَمَارِ وَ النَّزْدُ أَشْرٌ مِنَ الشُّطْرُنْجِ. (۱)

ترجمه: حضرت رضا (علیه السلام) فرموده: خداوند تمام اقسام قمار را تحریم کرده و به مردم فرمان داده است از آن اجتناب نمایند. خداوند قمار را پلیدید خوانده و آنرا عملی شیطانی دانسته و مردم را از آن بر حذر داشته است، مانند بازی با شطرنج و نرد و دیگر بازیها قمار، و بازی نرد بدتر از قمار با شطرنج است.

در روایت دیگری به نقل از فضل بن شاذان آمده که گفت: از

حضرت رضا(علیه السلام) شنیدم که می فرمود:

چون سر مبارک(جدم) حسین(علیه السلام) را به شام بردند یزید بن معاویه(علیه اللعنه) امر کرد سفره خوراک و شراب گسترده، «و با عده ای از هم کیشان خود» شروع کردند شراب خوردن. چون از شراب فارغ شدند امر کرد سر مبارک نور چشم فاطمه(سلام الله علیها) را آوردند و در طشتی زیر سریر گذاردند و بر روی آن برگ قمار شطرنج نهادند. از این جهت قمارباز پیرو یزید است. آن ملعون ازل و ابد، با ندیمان خود بر بساط قمار نشست و حسین(علیه السلام) را با پدر و جد بزرگوارش(علیهم السلام) یاد می کرد، و آنها را استهزاء می نمود، پس هروقت حریفش زیادی می کرد، شراب را برمی داشت و سه بار به او می داد و زیادی آنرا پشت طشت بر زمین می ریخت. پس هرکس از شیعیان ما باشد، باید از آشامیدن شراب و بازی کردن با شطرنج پرهیز کند و هرکس به شراب یا به شطرنج بنگرد باید حسین(علیه السلام) را یاد کند و باید حتما یزید و آل یزید را لعنت کند. در مقابل(این کار لعن کردن و دوری از شطرنج و شراب) خداوند عزّ و جلّ بخاطر این عمل گناهان او

را ازین می برد و اگرچه به شماره ستارگان باشد.

از این گذشته شطرنج یک بازی استعماری است، زیرا یک جنگ استعماری را نشان می دهد که یادبود دورانهای تاریک زندگی بشر می باشد، بنابراین محتویات استعماری شطرنج یکی از زیانهای آن است «ارنست جانس» ضمن مطالعه استادانه روانشناسی شطرنج، خاطرنشان می کند:

مسلم است که انگیزه بازیکنان شطرنج تنها جنبه مبارزه طلبی بازی، که خاص همه بازیهای مبارزه ایست نمی باشد، بلکه انگیزه ای زشت و ناپسندتر دارد که همان، جنبه پدرکشی این بازی است، زیرا هدف این بازی اسیر و مات کردن است.

\* در یکی از نوشته های دو تن از فضلالی معاصر،<sup>(۱)</sup> مطلبی را در این باره مطالعه کردم، که لازم می دانم در اینجا یادآور شوم تا شاید از شیوع این بازی (شطرنج) که متأسفانه در گوشه و کنار این کشور اسلامی به چشم می خورد و بعنوان اینکه بازی شطرنج نیروی فکری را افزایش می دهد ترویج می شود، جلوگیری گردد!؟

این مطلب از کارشناس معروف جهان «شاتتال شوده دوسیلان»

۱- پاسخ به پرسشهای مذهبی آیه الله مکارم شیرازی و آیه الله جعفر سبحانی، ص ۴۰۰

فرانسوی است. او می گوید شطرنج یک ورزش خسته کننده است..... پرداختن به شطرنج سایر منابع ذهنی را از کار می اندازد و دیگر فعالیتهای ذهنی بیهوده و پوچ می شود. شطرنج می تواند به مفهوم «نظریه پاسکالی» با فشار یکه بر یک نقطه از بدن (مغز) وارد می سازد اختلال حواس ایجاد کند.

یکی دیگر از مضرات شطرنج، کینه و عداوتی است که میان بازیکنان پدید می آید چنانکه «الخین» قهرمان دیگر شطرنج می گوید: «برای برنده شدن در بازی شطرنج باید از حریف خود متنفر شد».

آری، شطرنج بازی، عمر انسان را تلف می کند و اعصابش را فرسوده و روانش را آشفته می سازد.

### **نظر و فتاوی حضرت امام خمینی (رضوان الله علیه) و مراجع تقلید دامت برکاتهم راجع به شطرنج چیست؟**

۱ ایشان فرموده اند: شطرنج بازی حرام است و بنابر بعضی از روایات مانند سایر اقسام قمار از گناهان کبیره محسوب می شود. و در روایت امام صادق (علیه السلام) آمده است که:

۱ فروش شطرنج حرام است ۲ و خوردن پول و بهای آن در آمدی پست ۳ و گرفتن آن کفر ۴ و بازی با آن شرک ۵ و سلام



کردن به شطرنج باز معصیت و گناه کبیره ۶ و کسی که دست خود را در آن فرو می برد مانند کسی است که دست خود را در گوشت خوک می برد. (۱)

۲ آیا شطرنج بازی بدون برد و باخت حرام است یا خیر؟ حرام است (۲)

۳ اگر شطرنج آلت قمار بودن خود را به طور کلی از دست داده باشد و چون امروز تنها بعنوان یک ورزش فکری از آن استفاده می گردد، بازی با آن چه صورتی دارد؟

پاسخ امام (ره)

بر فرض مذکور، اگر برد و باخت در بین نباشد اشکال ندارد. (۳)

در اینجا منظور از مسأله شطرنج که بعضی به اشتباه پنداشته اند که فتوی تغییر یافته! و بازی با هرگونه وسایل قمار بدون برد و باخت جایز است، چنین نیست.

فتوای حضرت امام این است که بازی اگر با برد و باخت باشد به هر نوع که باشد حرام است بجز «سبق و رمایه» (مسابقه دو و

---

۱- المکاسب المحرمه ، ج ۲ ، ص ۲۹ ، مؤلف امام خمینی (ره)

۲- استفتاء

۳- روزنامه اطلاعات ، ۱۹/۶/۶۷

تیراندازی) و روی این اساس حتی اگر در مسابقات فوتبال، والیبال و غیره برد و باخت و شرط بندی در میان باشد حرام است و آنچه شرط شده نیز حق ندارد بگیرد و اگر گرفت مالک نمی شود. [منظور از برد و باخت تعیین مالی برای برنده است نه تنها اعلام شخص بعنوان برنده بازی و مثلاً تشویق او] و اما اگر بازی بدون برد و باخت باشد و با ابزار و آلات قمار باشد باز حرام است و اگر با آلات قمار نباشد حرام نیست.

بنابراین هر مکلفی باید با رجوع به عرف در جامعه و آگاه شدن از صاحب نظرها در این فن و حرفه و با توجه به سیاق آیات و روایات که از پیشوایان دین وارد شده و توجه به فتاوی مراجع تقلید خویش، ببیند که شطرنج بعنوان یک آلت قمار شناخته می شود یا نه!

اگر از آلت قمار باشد بطور مسلم بازی با آن بدون برد و باخت هم مجاز نیست، و اما سایر وسایل قمار نیز مانند پاسور و غیره که مورد سؤال واقع می شود، مادامی که آلت قمار شناخته می شود بازی با آن حرام است حتی اگر برد و باختی در کار نباشد.

**نظر و فتوی آیت الله العظمی گلپایگانی (دامت برکاته) راجع شطرنج و پاسور چیست؟**

ایشان می فرمایند: بازی با شطرنج و یا پاسور، اگرچه بدون برد و باخت (هم) باشد حرام است.

نظر و فتوی آیت الله سیستانی: شطرنج مطلقاً حرام است و پاسور اگر همچنان در عرف قمار باشد بازی بدون برد و باخت، آن به احتیاط واجب جایز نیست.

نظر و فتوی آیت الله بهجت: بازی با شطرنج و پاسور... به احتیاط شدید حرام است.

نظر و فتوی آیت الله صافی گلپایگانی: مطلقاً حرام است.

نظر و فتوی آیت الله مکارم شیرازی: اگر عرف عام قمار بداند حرام است و بازی با پوسر بدون برد و باخت نیز حرام است.

نظر و فتوی آیت الله تبریزی: بازی با آلات قمار چه با برد و باخت مالی باشد، یا بدون آن جایز نیست.

نظر و فتوی آیت الله فاضل لنکرانی: اگر از آلت قمار بودن (شطرنج و پاسور) خارج شده باشد و برد و باختی در کار نباشد مانعی ندارد.

در اینجا هم نتیجه می گیریم الف) از سیاق آیات قرآن و روایات شطرنج از حالت قمار خارج نیست!

ب) اجماع فقها هم دلالت بر حرمت آن دارد.

ج) طبق نظر متخصصان طراز اول این رشته شطرنج علاوه بر اینکه نمی تواند یک ورزش ذهنی باشد، بلکه زیانهای جسمی و روانی زیادی برای بازی کنان به ارمغان خواهد آورد.

د) اکثریت عرف جامعه هم از دیرزمان تاکنون شطرنج را بعنوان یک قمار قلمداد می کنند.

پس جای هیچ شک و تردیدی نمی ماند، شطرنج از حالت قمار خارج نشده است و حتی یک استعمار فکری را در معیت خود به ارمغان می آورد، و از سرگرمیهای تخیلی محسوب می شود، که در کنار آن فرصتها و نیروهای فکری را به تباهی می کشد و حیات جمعی را هم در معرض فنا و نابودی قرار می دهد!

لذا بر مسئولین عزیز و متعهد ذی ربط لازم و واجب است، با آگاهی و شیوهای صحیح، هرچه زودتر با مبارزه ای جدی، از تولید و نشر شطرنج و امثال آن جلوگیری کنند، و جامعه را بسوی سرگرمیهای سالم رهبری کنند.

### **مروری به آفات قمار**

۱ قمار موجب ابتلاء به ناراحتی های عصبی و معدی و عقده های روانی می شود.

۲ قمار، موجب تیرگی روابط افراد و گسیختن رشته های مودت می شود، و دشمنی های فراوان به بار می آورد.

۳ قمار، موجب از دست رفتن سرمایه و فقر و تهدیدی می شود و افراد را به هلاکت و سیه روزی می افکند.

۴ قمار، سبب بهم ریختن زندگی و خانواده ها و پیدایش نابسامانی در زندگی داخلی افراد می شود و آنان را از رسیدگی به امور داخلی و تربیت فرزندان و سایر امور مربوطه باز می دارد.

۵ قمار زمینه را برای ارتکاب به جرم و جنایت، دزدی و خیانت و سایر آلودگی ها آماده می سازد.

۶ قمار، افراد را تالاب پرتگاه نیستی می کشاند و آنان را به خودکشی وامی دارد.

۷ قمار، عزت و شرف افراد را لکه دار و حیثیت اجتماعی آنان را به خطر می افکند.

۸ قمار، جسم افراد را فرسوده و بیمار و ناتوان می سازد.

۹ قمار، ایمان افراد را به باد می دهد و سبب خشم پروردگار می شود.

و خلاصه آنکه قمار، دنیا و آخرت، جسم و جان، آبرو و مال و همه چیز اشخاص را نابود می کند.

اینک وظیفه هر فردی است که خود و خانواده خود را از نزدیک شدن به چنین آتشی حفظ کند و بر طبق دستورات دینی، از دوستی با قماربازان و شرکت در مجالس آنها خودداری کند.

و حتی فرزندان خود و دیگران را از بازیهای تخریبی کامپیوتری معمولی مانند منچ، کارت های کارتنهایی که عکس ماشین و هنرپیشه ها..... و غیره در آن است بطور جدی جلوگیری کنند، چون اینها مقدمه و زمینه سازی قمارهای واقعی در آینده خواهد شد. لذا حضرت رضا(علیه السلام) در روایتی چنین می فرماید:

إِتَّقِيَ اللَّعِبَ بِالْخَوَانِمِ وَالْأَرْبَعَةَ وَ كُلَّ قِمَارٍ حَتَّى لَعَبِ الصَّبِيَانِ بِالْجَوْزِ وَاللُّوزِ وَ الْكِعَابِ. (۱)

ترجمه: از قمار با خواتیم و اربعه عشر(از آلات قمار بوده که با آنها بازی می کردند) و سایر آلات قمار پرهیز حتی از قمارهایی که بچه ها با گردو و بادام و قاپهای استخوانی انجام می دهند اجتناب کن.

### داستان قماربازی هارون و همسرش زبیده

در تاریخ می نویسند: پس از قتل محمد امین، روزی مأمون از

مقابل زبیده [مادر امین] می گذشت، دید لبهای زبیده به هم می خورد و چیزی می گوید. مأمون گفت ای مادر! مرا نفرین می کنی؟ گفت: نه به خدا قسم.

مأمون گفت پس چه می گفتی؟ زبیده گفت: می گفتم «لَعَنَ اللَّهُ اللَّجَاجَةَ» (خدا لجاجت را لعنت کند). مأمون سبب را پرسید. زبیده از کشف مطلب امتناع نمود. مأمون اصرار کرد. زبیده گفت:

روزی پدرت حکم کرد که در مقابل او عریان راه بروم بر حسب شرطی که در باختن نرد با او کرده بودم، که اگر او برد خواهش وی عملی کنم. من ناچار گیسوان خود را شانه زدم و چون روبروی او قرار می گرفتم آنها را به پیش رویم می ریختم و چون پشت به او می کردم آنها را به پشت سر می ریختم تا سراسر بدن مرا فرا گرفت و با اینکه به شرط عمل کردم پدرت نتوانست مرا عریان ببیند.

ولی با این حال عصبانی و خشمگین بودم و با همان شرط درخواست تجدید بازی نمودم [و با هارون شرط کردم که اگر من برنده شدم باید به خواسته من عمل کند]. این دفعه سعی کردم که از وی ببرم و بالاخره هم بردم و از ناراحتی که داشتم به پدرت گفتم: باید هم اکنون با فائزه «آشپز» که پست ترین کنیزکان بود در آمیزی! پدرت هرچه اصرار و التماس کرد [که او را این کار معاف دارم] و

و عده زر و زیور به من داد، نپذیرفتم و از لجاجتی که داشتم به او گفتم: اگر تمام خزینه خود را به من ببخشی فایده ندارد. و در خواسته خود پافشاری کردم. ناچار پدرت با آن کنیز همبستر شد و نطفه تو بسته شد و از آن کنیز تو به دنیا آمدی که پسر مرا به قتل رساندی. (۱)

### چگونه با قمار مبارزه کنیم؟

#### اشاره

مبارزه با این بیماری به دو گونه ممکن است:

#### الف) پیشگیری

بهترین راه پیشگیری همان است که اسلام دستور می دهد، اسلام عزیز نخست با صراحت قمار را کاری زشت و پلید و حرام معرفی می کند، و سپس همه راههائی را که ممکن است به این بیماری بیانجامد بر روی پیروان خویش می بندد، ساختن و خرید و فروش وسایل قمار، و یاد گرفتن و یاد دادن آن همه ممنوع است و حتی اجازه نمی دهد مسلمان در مجلسی که قمار یا گناه دیگری در آن می کنند شرکت کند!

و از سوی دیگر با قانون «امر به معروف و نهی از منکر» همه افراد را موظف می سازد که از گناهان جلوگیری کنند، و این خود



مؤثرترین راه برای مبارزه با هرگونه فساد و گناه است.

حال برای پیشگیری از این بیماری چند راه پیشنهاد می کنیم:

۱ توجه دادن جامعه به مبانی اخلاقی و بالا بردن سطح ایمان و عقیده آنهاست، که این اولین و بهترین راه پیشگیری است.

۲ مبارزه شدید و پی گیر با عوامل گسترش قمار هرچند بعنوان ورزش و سمینار نامیده شود! لذا باید مراکزی را هم که برای قمار و با نامهای فریبنده تشکیل می دهند از بین برد، و افراد مختلف را مجازات کرد، و نباید مبارزه را تنها با مراکزی که بطور قاچاق برای قمار تشکیل می شود محدود نمود، بلکه باید مبارزه همه جانبه و عمومی باشد، و هیچ کلوپ و مرکزی را به عذر رسمی بودن نباید باقی گذاشت.

۳ باید از بیکاریها، هرزگی ها و عیاشی ها، که خود از عوامل توسعه انحراف اخلاقی و گرایش به قمار است نیز جلوگیری کرد، و مردم را به جای آنکه به بخت و شانس و.... فکر کنند، به مسایل سازنده و فعالیت های اصیل دعوت نمود.

## **(ب) طریق درمان**

### **اشاره**

۱ بهتر است شخص معتاد و آلوده به قمار، در ساعت های فراغت به سرگرمیهای سودمندی همچون کتابخوانی، انجام کارهای

دستی و ورزشهای سالم، مسافرت، شرکت در جلسات علمی و اجتماعی و انجمن های دینی و مسجد و..... پردازد و با ادامه آنها خود را به سرگرمیهای سودمند عادت بدهد. زیرا روانشناسان معتقدند برای مبارزه با هر عادت زشتی باید عادت تازه ای جایگزین آن شود.

۲ آلوده شدگان باید از معاشرت با افراد آلوده به ویژه قماربازان حرفه یی بپرهیزند و دوستان سالم و شایسته ای برای معاشرت خویش انتخاب کنند.

۳ در صورت لزوم، اگر نجات از محیط و معاشرت آلوده ممکن نشد باید «هجرت» کرد، در شرایطی که ایمان و عقیده و معنویت در خطری حتمی قرار گیرد، اسلام برای بهتر و سالمتر زیستن فرار از محیط آلوده را لازم می داند.

۴ باید زیانهای گوناگون قمار را یادآوری کرد و در این راه بر دانشمندان و نویسندگان و گویندگان است، که آلوده شدگان را راهنمایی کنند.

۵ پدران و مادران باید فرزندان خود را از شرکت در مجالس قمار، و مانند اینها باز دارند، و با مراقبتی پی گیر همراه با مهربانی و خوشرویی آنان را به کارهای دیگر علاقمند سازند، و خود نیز هرگز

قمار نکنند.

۶ همسران در پای بند ساختن شریک زندگی خود به خانه و زندگی، و جلوگیری از این گونه هوسرانی ها و سرگرمی های شیطانی مسئولیت بیشتری دارند و می توانند نقش مؤثری ایفا کنند.

۷ از مهمترین راههای جلوگیری از قمار و هر گناه دیگر، آگاه ساختن گناهکار به عواقب وخیم آن گناه و توجه دادن او بر عذاب و مجازاتی است که پس از مرگ و در دنیای دیگر دامن گیر او خواهد شد.

### موسیقی و پیامدهای آن

در اینجا نیک دیدم در دنباله بحث شراب و قمار موضوع موسیقی هم مطرح شود چرا که از دیرزمان تاکنون محرک بسیاری از گناهان از موسیقی غنائی سرچشمه می گیرد.

و از طرف دیگر استعمارگران بوسیله موسیقی توانسته اند جامعه ها را به غفلت و بی خبری و به سوی فحشاء و قمار و شراب و ازادی جنسی و عیاشی و بی بند و باری و رقص..... گرایش پیدا کند.

لذا چنین آدمهایی از گناهان و انحراف های دیگر مصون نخواهند بود، و انحراف ها عاملی است که برای استعمارگران کلید پیروزی بر ملتها

محسوب می شود!

و آنها بوسیله همین برنامه های تخذیری ملتها را هرچه بیشتر سرگرم می کنند و آنگاه به آسودگی به چپاول و ربودن هستی آنان می پردازند. لذا حضرت امام خمینی(ره) در قسمتی از بیان هایشان می فرمایند:

موسیقی سبب می شود که مغز انسان غیرفعال و غیر جدی بشود، و انسان را از جدیت بیرون می کند. اینها همه برای این بوده(است) که ملت(ها) را از مقدرات خودشان غافل کنند....[در ادامه می فرمایند:] موسیقی از اموری است که هرکس بر حسب طبع خودش، خوشش می آید. لیکن انسان از جدیت بیرون می برد و به یک موجود عزل و بیهوده می کشاند.<sup>(۱)</sup>

شگفت آور آنکه برخی موسیقی را غذای روح می پندارند، و برای گریز از رنجها و فراموش کردن ناراحتی ها خود به آن پناه می برند و برای دیگران هم تجویز می کنند! در حالیکه موسیقی نه تنها غذای روح نیست بلکه سم کشنده ایست که جان و دل انسان مؤمن را می میراند.

موسیقی اثری همچون الکل و افیون دارد، یعنی با رخوتی که در

اعصاب ایجاد می کند موجب می شود که انسان بطور موقت از واقعتهای زندگی خود فاصله بگیرد، و اگر این خاصیت دلیل آن است که موسیقی را غذای روح بدانیم الکل و هروئین شایستگی بیشتری دارند و که «غذای روح» نامیده شوند!!

هرچند موسیقی لذت و تخیلی آنی و زودگذر دارد، ولی بدعتها و نابسامانیهای بسیار در پی خواهد داشت، و مهم تر از همه زیانها، شونده را از خدا بی خبر و لالایی می سازد و این زیان برای آنان که به خدا و پیامبر(صلی الله علیه و آله) و پیشوایان دین و آخرت ایمان دارند زیان بس عظیم محسوب می شود.

در برخی از روایات چنین می خوانیم:

آنگاه که انسان به غناء(و موسیقی) گوش فرا دهد حیا و عقلش نقصان می پذیرد... و آنچه رازش می پنداشت در نظرش نیکو جلوه می کند....(۱)

### **بیماریهای جسمی و روحی موسیقی**

به اعتراف و گواهی همه روانشناسان جهان و دانشمندان روشنفکر، موسیقی حامل هیجان است و اثرات شومی روی دستگاه

اعصاب انسان می گذارد و به گفته دکتر ولف ادلر پروفسور دانشگاه کلمبیا:

بهترین و دلنوازترین نواهای موسیقی، شوم ترین آثار را روی سلسله اعصاب انسان می گذارد، بخصوص وقتی که هوا گرم باشد اثرات نامطلوب آن شدیدتر می گردد.

از سوی دیگر بنا بر تحقیقات دانشمندان بزرگ، بسیاری از بیماریها از قبیل حمله های عصبی، ضعف اعصاب، بیماریهای روانی، قلبی، زخم معده، فشار خون و حتی ریزش موی سر و پوسیدن دندان ها همه از هیجان اعصاب سرچشمه می گیرد و به قول آنها، «ارتعاشات و هیجان های روانی، فوری به ارتعاشات جسمی انتقال پیدا می کند و روی تن اثر می گذارد.» (۱)

در گزارشی آمده است:

پنجاه هزار نفر از جوانان در «ملبورن» پس از استماع یک کنسرت موسیقی چنان به هیجان آمدند که ناگهان همه به هم ریختند و بدون جهت از یکدیگر را زخمی و مصدوم ساختند و حتی به اعمال منافی عفت نیز پرداختند! (۲)

«آهنگ های تند و افراطی موسیقی، اعصاب را چنان تحریک و تهییج می کند که شنونده به تدریج دچار ناراحتیهای روانی می شود، و در نتیجه بیداریهای شبانه یا شب زنده داری زیاد، فعالیت های بی موقع، خوشیهای ناگهانی، خنده های بیجا، پرگوئی، عصبانیت و ناراحتیهای دیگر که لازم و ملزوم ارکستها و جلسات موسیقی و

۱- موسیقی از نظر دین و دانش، ص ۱۹

۲- تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب، ص ۴۱

تکرار آنهاست پدید می آید و با ادامه این وضع ممکن است شخصی بر مرض Mame که نوعی جنون است مبتلا شود.»<sup>(۱)</sup>

به همین علت هاست که روانپزشکان معتقدند یکی از موجبات بسیاری از جنون جوانی و دیوانگی، موسیقی است.

و از سوی دیگر خود نوازندگان نیز در معرض همین زیانها و بیماریها هستند یکی از آنها می نویسد: «..... من اکنون برای همیشه انتظار زمانی را می کشم که زندگی به انتها رسد و رشته حیاتم پاره شود» دیگری در نامه ای می نویسد: «دستگاه اعصابم از ضعف روزافزون مرا آسوده نمی گذارد..... بیشتر دلم می خواهد بمیرم» یک یاز نوازندگان روسی می گوید: «در بعضی قسمتها چنان ترس و وحشتی احساس می کنم که ممکن نیست شنوندگان حتی قسمتی از آنچه را من احساس می کنم درک کنند.»<sup>(۲)</sup>

با توجه به این نکته ها، تصدیق خواهید نمود که موسیقی مخدّری بیش نیست و تمام و یا بسیاری از عیوب و مضرات تخدیر را داراست.

چه تخدیری بالاتر از این که! وقتی انسان تحت نفوذ زیر و بم

۱- تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب، ص ۱۲

۲- تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب، ص ۶۳ ۸۲



آهنگ موسیقی قرار گرفت، یک نوع رخوت و سستی بر اعصاب وی مستولی شده، و از مفاهیم انسانی جز شهوترانی، عشق‌بازی و جمال پرستی چیزی در برابر دیدگان بی فروغ عقل وی مجسم نمی گردد، و آنچنان سرپوش روی ادراک و نیروی خرد گذارده می شود که مفاهیم مقدسی به نام رحم، مروت، عفت، حیا، امانت، مساوات، برادری، مجد و عظمت، کوشش و فعالیت، مبارزه و استقامت در راه هدف، بدست فراموشی سپرده می شود. جای گفتگو نیست که از روز نخست الکل و موسیقی از بزرگترین وسیله هوسرانی برای مردان و زنان شهوتران بوده و در موقع خاصی برای تخدیر اعصاب به آن پناه می بردند. درست است که اسلام هرگز انسان را از لذایذ طبیعی باز نمی دارد، ولی از آن لذایذ زودگذر که از طریق تخدیر اعصاب و تحریک غرایز شهوانی پیدا می شود و انسان را از حالت طبیعی بیرون می برد، جلوگیری می نماید. و آنرا حرام می دارد.

### مرزهای اخلاقی موسیقی

یکی از عوامل انحطاط اخلاقی که از معاصی بزرگ شمرده می شود، شکستن مرزهای اخلاقی و انسانی می باشد که متأسفانه

امروز در جامعه ما بوسیله دیسک ها و نوارهای فریبنده و تحریک آمیز موسیقی دست به شیوع فساد و اعمال دور از عفت دامن می زنند و با آواز گرم زنان و دختران توأم با آهنگهای شوت انگیز موسیقی، روح عشقبازی را در جوانان ایجاد می کنند؟!

وانگهی، آیا قلبی که مملو از نغمه های شوت انگیز و نوشته های عاشقانه گردید، در آن جایگاهی برای یاد خدا باقی می ماند؟!

آیا دلی که در گرداب آوازه های عاشقانه و ارتعاش امواج موسیقی فرو رفت می تواند به فکر بینوایان و درماندگان باشد؟ آیا چیزی که پدید آورنده این عوامل سوء باشد می تواند در یک شریعت آسمانی حلال گردد؟!

### **زیانهای اقتصادی موسیقی**

موسیقی زیانهای اقتصادی زیادی دارد که کمتر به حساب می آید. هزینه های سنگین و کمرشکن که در این راه صرف می شود رقم سرسام آوری است! که باید به آن فرصت های پرارزشی که در مجالس موسیقی از دست می رود بیفزاییم به راستی اگر این وقتها و فرصت های گرانبها در راه صحیح استفاده شود چه نتایج چشمگیری بدست می آید؟

اگر این نیروها و پولها در راه سازندگی، تولید بیشتر، پیشرفت برنامه های اساسی، اشتغال، تعلیم و تربیت، و یا لاقفل برای تفریحات سالم به کار گرفته شود چه ثمرات سودمندی نصیب جامعه می گردد؟

مگر نه این است که مبالغ هنگفتی خرج مهمانیها، همایش ها، شب نشینیهای اشرافی کنسرتها، و... می شود مگر نه این است که گاه درآمد یک یک خواننده ممکن است معادل حقوق یک عمر یا چند سال یک محقق، استاد دانشگاه یا یک دانشمند و پرفسور شود!؟

آیا چنین خرجهای بی جهت با چنین میزان سرسام آوری دردآلود و اسفبار نیست؟

نکته قابل توجه اینکه این عیاشی ها و ولخرجیها بطور اجمال موجب دزدی، رشوه خواری، اختلاس و فساد در شئون گوناگون یک ملت و مملکت می شود، یعنی درآمدهای حلال بطور معمول کفاف چنین ریخت و پاشها و عیش و نوشها را نمی دهد پس ناچار عیاشان و شهوترانان جز آنکه کمبودها را از راه فساد و خیانت تأمین کنند چاره ای دیگر نمی یابند.

و می دانیم چنین افرادی با چنان عیاشیها هرگز پای بند دین و خدا

نیستند تا از خیانت و جنایت دست باز دارند، و این خود خطر بزرگی است که جامعه را از درون می پوشاند.

نتیجه اینکه: آهنگ و موسیقی، آثار زیانبخش جسمی و روحی و اخلاقی و اقتصادی برای افراد و جامعه فراهم می کند، و هم از نظر بهداشتی نیز ثابت شده است که زیاد شدن مرگ و میرهای ناگهانی در عصر ما عوامل و علل مختلفی دارد که یکی از آنها «ترویج و شیوع موسیقی» است، زیرا موسیقی عامل هیجان است و هیجان یعنی به هم خوردن تعادل اعصاب مردمی که اعصابشان شب و روز زیر نغمه های گوناگون موسیقی بمباران می شود و در آستانه انواع گناهان و معاصی قرار می گیرند که نتیجه آن جز هلاکت و سخته های قلبی و مغزی چیز دیگر نخواهد بود!؟

### موسیقی و غنا از دیدگاه اسلام

«غنا» در زبان فارسی، خوانندگی، سرود، و نزد فقها و علمای لغت صدای طرب آور یا حزن انگیزی است که آنرا بغلطانند نه مطلق صدای خویش!

به عبارت دیگر: غناء آهنگهایی است که متناسب مجالس فسق و فجور و اهل گناه و فساد باشد.

و باز به تعبیر دیگر: غنا به صوتی گفته می شود که قوای شهوانی را در انسان تحریک می نماید، وانسان در آن حال احساس می کند که اگر در کنار آن صدا، شراب و فساد جنسی نیز باشد کاملاً مناسب است.

این نکته نیز قابل توجه است که گاه یک آهنگ هم خودش غنا و لهو و باطل است و هم محتوای آن، به این ترتیب که اشعار شخصی و فسادانگیز را با آهنگهای مطرب بخوانند، و گاه تنها آهنگ، غنا است، و سوی دیگر اگر اشعار پر محتوی یا آیات قرآن و دعا و مناجات را به آهنگ بخوانند که مناسب مجالس عیاشان و فاسدان است باز اشکال دارد. و در هر دو صورت حرام می باشد (دقت کنید) یادآوری این نکته را لازم می دانیم، که غنا غیر از خوب خواندن است، یعنی اگر اشعار خوب، موعظه، مراثی و مدایح با لحنی خوب خوانده شود که مانند اهل فسق (یعنی آنطور که آواز خوانان ترانه و آواز می خوانند) نباشد، حرام نیست و تشخیص این دو نوع برای مسلمانان آگاه به آسانی ممکن است، و نیز بدیهی است که استماع الحان خوش مرغان و نغمه های شیرین بلبلان و آهنگ نشاط آور و آرامش بخش آبشارها و سایر عوامل طبیعت حرام نیست.

### موسیقی از نظر قرآن و روایات

در آیاتی از قرآن مجید از غنا و موسیقی نکوهش شده که به چند نمونه آن اشاره می شود:

۱ وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ. (۱)

ترجمه: برخی از مردمان گفتار بیهوده را می خرند تا بدون علم (مردم را) از راه خدا گمراه سازند و راه خدا را به مسخره می گیرند، برای آنان عذابی خوار کننده است.

مفسرین بزرگ «لهو الحدیث» را به «غنا» تفسیر کرده اند.

۲ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ. (۲)

ترجمه: از پلیدی یعنی پرستش بت و از گفتار «زور» دوری کنید.

«قول الزور» نیز به «غنا» تفسیر شده است. (۳)

۳ وَالَّذِينَ لَا يَشْتَهُدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا. (۴)

ترجمه: بندگان خدا کسانی هستند که در محافل باطل حاضر نمی شوند و چون به لغوی برخورد کنند بزرگوارانه می گذرند.

«الزور» و «اللغو» در روایات و گفتار مفسرین به غنا و موسیقی

۱- لقمان / آیه ۱۶

۲- حج / ۳۰

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۲ ، ص ۲۲۵

۴- فرقان / ۷۲

تفسیر شده است. (۱)

در کتابهای معتبر حدیث و فقه و تفسیر، بیش از هفتاد روایت در حرمت «غنا» و استعمال آلات لهو وارد شده است. که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

وقتی آدم (علیه السلام) رحلت نمود، ابلیس و قابیل با رحلت او خوشحال شدند. آن دو در اجتماع شرکت جستند و به نشانه شادی آدم تنبورها و وسائل لهو (موسیقی) استفاده کردند، پس هر کس در روی زمین از این وسائل لذت می‌برد، از پیروان راه ابلیس می‌باشد. (۲)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

فرشتگان به خانه ای که شراب و وسایل موسیقی و قمار در آن باشد وارد نمی‌شوند و دعای اهل خانه مستجاب نمی‌شود، خیر و برکت هم از آنجا می‌رود. (۳)

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

---

۱- المیزان، ج ۱۵، ص ۲۶۵

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۳۱

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۳۵

گوش کردن غنا و موسیقی و لهو، نفاق را در دل می رویاند همچنانکه آب زراعت را. (۱)

و باز می فرماید:

«غنا» سبب فقر و بیچارگی می شود. (۲)

و هم آن گرامی به کسی که شب را به استماع آواز موسیقی گذرانده بود فرمود:

مَجْلِسٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى أَهْلِهِ. (۳)

ترجمه: وای بر تو آیا نترسیدی که فرمان خدا «مرگ» در رسد و تو در چنان حالی باشی، همانا «غنا» مجلسی است که خدا به اهل آن نظر نمی افکند.

و نیز امام صادق (علیه السلام) به مردی که برای انجام کاری توقفش را در مکانی طول داده بود تا ضمن انجام کار به ساز و آواز منزل همسایه گوش دهد فرمود:

..... چه حال بدی داشتی اگر بر آن حال می مردی، از خدا طلب آمرزش کن و از آنچه او دوست ندارد توبه کن، همانا

---

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۳۰

۲- وسائل، ص ۲۳۶

۳- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۵۷



خدا جز زشتی را مکروه نمی دارد. زشت و ناپسند را برای اهلش واگذار، زیرا هرچیز قبیحی اهلی دارد. (۱)

و از حضرت باقر(علیه السلام) آمده:

خوانندگی و آواز از جمله گناهان است که صاحبش را خدای متعال وعده آتش داده است.

از حضرت صادق(علیه السلام) آمده:

خوانندگی و صدای موسیقی در هر خانه ای بلند شد آن خانه از بلاهای بزرگتر ایمن نیست. (۲)

و نیز از حضرت باز آمده:

در بهشت درختی وجود که خداوند به بادهای بهشتی فرمان می دهد که به حرکت درآمده، به این درخت برخورد کنند و از آن صداهای دلنشین به گوش می رسد، که مرد صدایی به زیبایی و دلنشینی آن نشنیده باشند. سپس فرمودند: ولی این موسیقی ناب و دلنشین مخصوص کسانی است که بخاطر ترس از خداوند شنیدن موسیقی را در دنیا

---

۱- فروع کافی، ج ۵، ص ۱۲۰

۲- اولین دانشگاه و آخرین پیامبر(ص)، ج ۱۵، ص ۱۴۹

ترک کرده باشند. (۱)

### نظرات مراجع عظام درباره موسیقی و غنا

سؤال: نظر حضرتعالی راجع به استماع موسیقی و تعلیم و تعلم و خرید و فروش آن چیست؟

امام خمینی (ره):

شنیدن و نواختن موسیقی مطرب حرام است، و یادگیری (و یاد دادن) هم حکم اصل آن را دارد. و خرید و فروش آلات مختص به لهو هم جایز نیست.

حضرت آیه الله صافی گلپایگانی:

آنچه را عرف مردم موسیقی می دانند استماع آن و ساخت و تعلیم و تعلم و فروش آلات آن حرام است.

حضرت آیه الله مکارم شیرازی:

کلیه صداها و آهنگ ها که مناسب لهو و فساد است حرام است و غیر آن حلال است و تشخیص آن با مراجعه به اهل عرف عام خواهد بود.

حضرت آیه الله سیستانی:

اگر موسیقی مناسب مجالس لهو و عیاشی باشد حرام است.

حضرت آیه الله بهجت:

اگر موسیقی مطرب باشد استماع و خرید و فروش آن حرام است.

حضرت آیه الله فاضل لنکرانی:

موسیقی اگر مطرب و مهیج و مناسب مجالس لهو و لعب باشد حرام است و در غیر این صورت مانعی ندارد و مرکز پخش تأثیری در حکم ندارد.

در اینجا ذکر این نکته را یادآور می شویم که مراجع عظام و فقهای بزرگ به استناد به قرآن و روایات در اصل حرمت موسیقی غنائی هیچ اختلافی ندارند و مصایق لهوی آن را هم بعهدہ عرف و جامعه قرار داده اند!

در انتهای این بحث آرزو می کنیم که همه مسلمانان، بخصوص مسئولین امر، رسانه ها، رادیو، تلویزیون.... به ویژه جوانان برای حفظ مقام انسانی خود و برای استحکام رشته ارتباطشان با خدا و قرآن، برای رسیدن به آرمانهای بزرگ انقلاب اسلامی ایران، برای رهایی از بندگی شیطان و طاغوت و بازگشت به اطاعت و بندگی خدا

و برای مبارزه با تهاجم فرهنگی، و احترام به خون صدها هزار شهید و خانواده آن بزرگواران از ترویج و تعلیم و تبلیغ..... موسیقی و ساز و آواز و شرکت در مجالس گناه و معصیت پرهیزند و جان خویش و جامعه را از این خوراکهای مسموم محفوظ بدارند.

مگر آدمی نبودی که اسیر دیو گشتی که فرشته ره ندارد به مکان آدمیت(۱)

خداوندا! آنچنان قلوب ما را به نور عشق جمالت و معرفت خود، روشن سازد که غیر تو را نخواهیم و جز راه تو نپوئیم.

پروردگارا! آنچنان تقوائی در پرتو ایمان به تعلیمات حیاتبخش اسلام و خاتم انبیاء و اوصیایش به ما عنایت فرما که هرگز سر سوزنی به سوی لهو و معاصی نرویم و از مسیر عدالت جدا نگشته، و راه انحراف را نپوئیم.

### ج: گفتار لغو و افراط در مزاح

#### اشاره

یکی دیگر از گناهانی که موجب دریده شدن پرده ها می گردد، سخنان بیهوده و افراط در مزاح می باشد.

اکنون برای اینکه بدانید چگونه شوخی پرده ها را می درد و مردم

را نسبت به یکدیگر گستاخ و بی شرم می سازد، به این چند روایت توجه کنید:

قال رسول الله (صلى الله عليه و آله) كَثْرَةُ الْمِزَاحِ تَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ. (۱)

ترجمه: رسول اکرم (صلى الله عليه و آله) فرمودند: شوخی زیاد آبرو را می برد.

«حمران بن اعین» گوید: خدمت امام باقر (علیه السلام) شرفیاب شدم و عرض کردم: به من وصیت بفرما. امام فرمود:

أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ إِيَّاكَ وَالْمِزَاحَ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ هَيْبَةَ الرَّجُلِ وَ مَاءَ وَجْهِهِ. (۲)

ترجمه: تو را به پرهیزکاری سفارش می کنم، و دیگر آنکه مبادا شوخی کنی که شوخی هیبت و آبروی مرد را می برد.

لَا تُمَارِ فَيَذْهَبُ بِهَاؤُكَ وَ لَا تُمَازِحَ فَيُجْتَرَأُ عَلَيْكَ. (۳)

ترجمه: امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمودند: جدال نکن که شخصیت می رود و شوخی نکن که بر تو گستاخ می شوند.

قال علي (عليه السلام): دَعِ الْمِزَاحَ فَإِنَّهُ لِقَاحُ الضَّعِينِهِ. (۴)

ترجمه: شوخی را واگذار زیرا شوخی نطفه کینه است.

۱- بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۵۸

۲- بحار، ج ۷۶، ص ۶۰

۳- تحف العقول، ص ۴۸۶

۴- شرح غررالحکم، ج ۴، ص ۱۸

شیخ صدوق(ره) از امام صادق(علیه السلام) روایت کرده است که آن حضرت فرمود: در مدینه مردی دلچک بود که مردم را می خندانید و می گفت: این مرد(امام سجاد(علیه السلام)) مرا درمانده و عاجز کرده است و تاکنون نتوانسته ام او را به خنده بیندازم. روزی آن حضرت با دو تن از غلامانشان می گذشت، مرد بطل(دلچک) آمد و عبای آن حضرت را از دوشش کشید و فرار کرد. امام(علیه السلام) هیچ گونه توجهی به او نفرمود. مردم رفتند و ردای آن حضرت را از آن مرد گرفتند، آوردند و بر دوش مبارکشان انداختند. حضرت فرمود این مرد که بود؟ گفتند مردی است که مردم مدینه را می خندانند. حضرت فرمود به او بگوئید:

إِنَّ لِلَّهِ يَوْمًا يَخْسِرُ فِيهِ الْمُبْطِلُونَ. (۱)

خدای را روزی است که ابطالگران در آن روز زیان کنند.

البته ذکر این نکته خالی از لطف نیست که خوانندگان عزیز بدانند، شوخی و مزاح به خاطر این مذموم واقع شده است، چون بیشتر به گناهان آلوده می شود، و اگر انسان بتواند مزاح را از آلودگیها، غیبت، تهمت، تمسخر و غیره منزه کند و افراط هم در مزاح نکند، علاوه بر این که گناهی مرتکب نشده، چه بسا ثواب و حسنه هم برای خود

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِدْخَالَ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ. (۱)

ترجمه: پیامبر گرامی (صلى الله عليه وآله) فرمودند: محبوبترین کارها نزد خدا، مسرور نمودن دلهای مؤمنین است.

عَنْ عَلِيٍّ (عليه السلام) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لِيَسِيرُ الرَّجُلَ مَنْ أَصْحَابِهِ إِذَا رَأَهُ مَغْمُومًا بِالْمُدَاعَبَةِ. (۲)

ترجمه: از حضرت علی (عليه السلام) روایت شده که حضرت رسول اکرم (صلى الله عليه وآله) هر وقت یکی از اصحاب خود را غمناک می دید او را با شوخی خوشحال می کرد.

### نمونه ای از شوخی های رسول گرامی (صلى الله عليه وآله)

روزی رسول اکرم (صلى الله عليه وآله) به پیرزنی فرمود: پیر داخل بهشت نمی شود، بلال آن زن را گریان دید و جریان را به عرض حضرت رسانید، حضرت فرمود: سیاه هم داخل بهشت نمی شود، بلال هم غمگین شد و در کنار آن زن گریان نشست. در این

۱- وسائل الشیعه

۲- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۷۶

حال عباس عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر آنها گذشت و جریان را به عرض رسانید، حضرت فرمود: خداوند روز قیامت همه را بهتر از اول درمی آورد، آنگاه یادآور شد که آنها اول جوان و نورانی شده و سپس وارد بهشت می گردند.

### جمع بین روایات

با توجه به مطالب یاد شده حدیثی که در ذیل می خوانیم می تواند روایات را بهم پیوند دهد.

عَنْ الصِّادِقِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): إِنَّهُ قَالَ: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا - وَفِيهِ دَعَابَةٌ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ يُدَاعِبُ وَ لَا - يَقُولُ إِلَّا حَقًّا. (۱)

ترجمه: از امام صادق (علیه السلام): روایت شده که در هر مؤمنی حالت شوخی هست و حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) شوخی می کرد ولی بجز حق چیز دیگری نمی گفت.

از این کلمه حق چنین استفاده می شود که اگر در شوخی کلماتی خلاف واقع گفته شود خلاف اخلاق است و گناه محسوب می شود.

### د: عیبجوئی

#### اشاره



بی گمان گناه عیبجویی از صفات رذیله می باشد و شاید کمتر گناهی را پیدا کنیم که مانند عیبجوئی در ایجاد تنفر و خشم و کینه مردم مؤثر باشد. اگرچه از روی دوستی و خیرخواهی و بجا و بمورد باشد. تا چه رسد به آنکه نابجا و بیمورد باشد. عواملی که انسان را به عیبجوئی دیگران وامی دارد، نوعی احساس حقارت است، که شخص برای جبران آن به کشف عیوب مردم می پردازد تا خود ایجاد آرامشی بنماید.

غافل از اینکه، اقدام به چنین کاری تنفر و انزجار مردم را نسبت به او برمی انگیزد، دوستانش را از دست می دهد و روابط او با سایرین دچار تزلزل و گسیختگی می شود. این چنین کسان، اگر نیروی دقت و بررسی خود را که بیهوده در راه عیبجوئی مردم به هدر می دهند، صرف شناخت عیوب خود نمایند و در رفع آنها بکوشند، نتایج درخشانی بدست خواهند آورد.

لذا اسلام و اولیاء گرامی دین عیبجوئی را که سبب جدائی و تفرقه است ممنوع دانسته اند و مسلمانان را از ارتکاب آن برحذر داشته اند.

قال الباقر (علیه السلام): كَفَى بِالْمَرْءِ عَيْبًا أَنْ يَبْصُرَ مِنَ النَّاسِ مَا يَعْمَى عَنْهُ مِنْ نَفْسِهِ أَوْ يُعَيِّرُ النَّاسَ بِمَا لَا يَشِدُّ تَطْبِيعَ تَرْكِهِ أَوْ يُؤْذِي خَلِيلَهُ بِمَا لَا يَعْنِيهِ. (۱)

ترجمه: برای اثبات عیب یک انسان کافی است که عیبی را در دیگران ببیند و همان عیب را که در خودش هست نبیند یا مردم را سرزش کند به کاری که خود قادر به ترک آن نیست، یا دوست خود را با مسائلی که مربوط به او نیست آزار رساند.

عَنْ عَلِيٍّ (عليه السلام) قَالَ: تَتَّبِعِ الْعُيُوبَ مِنْ أَقْبَحِ الْعُيُوبِ وَ شَرِّ السَّيِّئَاتِ. (۱)

ترجمه: حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: از پی عیوب دگران رفتن و در نقائص افراد کنجکاوی نمودن، خود از قبیح ترین عیوب و بدترین گناهان است.

و عنه (عليه السلام): مَنْ بَحَثَ عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ فَلْيَبْدَأْ بِنَفْسِهِ. (۲)

ترجمه: و نیز فرموده هر کس به کنجکاوی در عیبهای مردم می پردازد این کار را از خودش آغاز می کند.

سعدی گوید:

همه عیب خلق دیدن نه مروّت است و مردی نگهی به خویشان کن که همه گناه داری

---

۱- فهرست غرر ، ص ۲۸۷

۲- غررالحکم

ره طالبان عُقبی کرم است و فصل و احسان تو چه از نشان مردی بجز از کلاه داری

تو حساب خویشتن کن نه حساب خلق سعدی که بضاعت قیامت عمل تباه داری

### عیبجوئی بینا از نایبنا

شخصی نایبنائی را گفت: مشهور است که خدای عزّ و جلّ هر نعمتی را که از روی حکمت از بنده باز گیرد، در عوض نعمتی فوق آن از روی رحمت به او عطا می فرماید. بگو چه نعمتی به جای کوری چشم به تو رحمت شده است؟

جواب داد: چه نعمتی بالاتر از اینکه روی تو را نبینم! (۱)

البته باید بدانیم هر چند عیبجوئی مورد مذمت واقع شده است ولی به این معنا نمی باشد که مسلمانان نسبت به عیوب و گناهان فرد و جامعه بی تفاوت باشند، و امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنند، تا مورد عقوبت ایزد منان قرار گیرند، بلکه، منظور اینست که در نهاد انسان تمایلی بوجود نیاید که تمام نیرویش را صرف تجسس

در امور خصوصی دیگران قرار دهد و عیوب دیگران را آشکار و سپس دست به شیوع آن بزند. ولی اگر به صورت خیرخواهانه و مخفی، و با توجه به موقعیت افراد تذکر داده شود، علاوه بر اینکه گناه نیست بلکه عین ثواب و مسلمانی و مرّوت است و دوستی می باشد.

قال الصادق(علیه السلام): أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي. (۱)

ترجمه: محبوبترین برادران من کسی است که عیوب مرا به من هدیه کند. [تذکر دهد].

اما از آنجائی که بطور غالب بسیاری از مردم عیوب مردم را از روی خیرخواهی و دوستی نمی گویند، بلکه منظور عیبجوئی و اهانت می باشد. لذا اسلام اینگونه عیبجوئی که از دنائب نفسی سرچشمه می گیرد مذمت کرده است.

### ه : همنشینی با مردم بدنام

افراد بشر در تمام مراحل زندگی، نیازمند به دوستی و رفاقت دیگران می باشند، انسان بطور غریزی از مصاحبت دوستان احساس مسرت می کند و از تنهائی و نداشتن همنشین شایسته متأثر و غمگین می شود.

علی (علیه السلام) دوستان واقعی را از ذخائر دنیا و آخرت دانسته و می فرماید:

عَلَيْكُمْ بِالْإِخْوَانِ، فَإِنَّهُمْ عُدَّةٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (۱)

ترجمه: برای خودتان دوستانی «واقعی» از میان برادران دینی بدست آورید، زیرا آنان ذخائر این جهان و جهان آخرتند.

اما نکته مهمی که اسلام عزیز به آن اهمیت فراوانی داده است، مسئله انتخاب دوست و همنشین می باشد از نظر رهبران اسلام، با هرکسی نمیتوان طرح دوستی ریخت، زیرا افرادی هستند که رفاقت با آنان مضر و خطرناک است، و چه بسا سرنوشت انسان بر اثر دوستان ناباب تغییر کرده و در گرداب گناه و معصیت خواهند افتاد. تا جائی که در روایت آمده، دوستان در روش و مسلک و دین یکدیگر اثر می گذارند. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ وَ قَرِينِهِ. (۲)

ترجمه: روش هرکس بر طبق مذهب و آئین دوست و همنشین خواهد بود.

لذا آنچه مربوط به بحث ما ارتباط پیدا می کند «دریدن پرده ها

---

۱- وسائل الشیعه ، ج ۴

۲- وسائل ، ج ۴ ، ص ۲۰۷

است» و یکی از عاملهای آن همنشینی با افراد بدنام و فاسق می باشد، که موجبات بدزبانی مردم نسبت به شخصی باز می گردد و پرده شرم و حیای آنها در مورد او دریده می شود.

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) أَوْلَى النَّاسِ بِالتُّهْمَةِ مَنْ جَالَسَ أَهْلَ التُّهْمَةِ. (۱)

ترجمه: سزاوارترین مردم برای بدنامی کسانی هستند که با مردم بدنام همنشینی و مجالست می کنند.

قال الصادق (عليه السلام): مَنْ جَالَسَ أَهْلَ الرَّيْبِ فَهُوَ مُرِيبٌ. (۲)

ترجمه: کسی که با مردم متهم مجالست کند متهم گردد.

حال برای اینکه در دام رفقاء و دوستان ناباب قرار نگیریم در ختام سخن در این قسمت مطالبی را برای ویژگیهای دوستان خوب می آوریم به امید آنکه ملاک انتخاب بهتر ما در این راستا واقع شود.

امام صادق (عليه السلام) فرموده اند:

دوستی و رفاقت حدود و شرایطی دارد. کسی که بعضی از این شرایط را نداشته باشد، رفیق کاملی نیست و کسی که دارای هیچیک از آنها نباشد بطور کلی نام رفیق نمی توان بر

---

۱- مستدرک ، ج ۲ ، ص ۶۵

۲- بحار الانوار ، ج ۷۴ ، ص ۱۹۷

۱ شرط اول آنست که ظاهر و باطنش، یکسان باشد و آنچه نسبت به تو ابراز می دارد در دل نیز همان باشد.

۲ دوم آنکه خوبی تو را خوبی خودش بداند و بدی تو را بدی خود، آبروی تو را آبروی خودش بداند و رسوای تو را رسوایی خود.

۳ سوم آنکه اگر در وضع مالیش بهبودی حاصل شد و به ثروتی دست یافت یا به مقامی رسید با تو تغییر روش ندهد.

۴ چهارم آنکه به اندازه توانائی و قدرتش از مساعدت و همراهی با تو مضایقه نکند.

۵ پنجم آنکه تو را در روز گرفتاری و بدبختی به دست فراموشی نسپارد و تنهایت نگذارد. (۱)

آری بدست آوردن دوستان قابل اعتماد، کاری است مشکل و نگهداشتن آنها کاری است مشکل تر.

قال علی (علیه السلام): أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ الْإِكْتِسَابِ الْإِخْوَانِ وَأَعْجَزُ مِنْهُ ضَيِّعٌ مَنْ ظَفَرَ بِهِ مِنْهُمْ. (۲)

---

۱- امالی صدوق، ص ۳۹۷

۲- وسائل، ج ۱۶، ص ۵۷۷

ناتوان ترین مردم کسی است که نتواند برای خود دوستانی بدست آورد و از او ناتوانتر کسی است که دوستان بدست آمده را از دست بدهد.

بد کسی دان که دوست کم دارد زان بدتر چون گرفت بگذارد(۱)

گناه مانع استجاب دعا می شود

### ۶ گناه مانع استجاب دعا می شود

دعا در لغت به معنای خواندن است، و در قرآن و روایات هر کجا به صورت مصدر یا ماضی و مضارع و سایر مشتقات آن استعمال شده به معنای خواندن آمده است، حال همراه خواستن و حاجتی باشد، یا به صورت نیایش.

أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ(۲)

ترجمه: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم، همانا کسانی که از عبادت من [ که منظور همان دعا است ] بزرگی کنند به خواری به دوزخ درافتند.

رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) در حدیثی فرمود:

---

۱- سنائی

۲- مؤمن / ۶۰



أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى سَبِيلٍ يُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِكُمْ وَيَدْرُ رِزْقَكُمْ؟ قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: تَدْعُونَ بِالْيَيْلِ وَالنَّهَارِ فَإِنَّ سَبِيلَ الْمُؤْمِنِ الدُّعَاءُ الدُّعَاءُ. (۱)

ترجمه: آیا شما را به سلاحي که از دشمنان نجات بخشد و روزیتان را فراوان گرداند، راهنمائی نکنم؟ عرض کردند: چرا، فرمود: شب و روز خدا را بخوانید که اسلحه مؤمن دعا است.

دانشمندان روانشناس امروز به این نتیجه رسیده اند که توجه به خدا بوسیله دعا و نیایش موجب رفع بسیاری از گرفتاریها و حتی امراض می گردد.

«دیل گارنگی» روانشناس معروف امریکائی در این باره چنین می گوید:

نیاز به خدا با نیایش تظاهر می کند. نیایش یک فریاد عجز، یک تقاضای کمک، یک سرود عشق است و فقط شامل کلماتی نیست که معنایش را نمی فهمیم. اثرش تقریباً همیشه مثبت است و چنانچه گوئی خداوند به آدمی گوش می دهد و جواب مستقیمی عطا می کند، حوادث غیر منتظره ای اتفاق می افتد تعادل روحی برقرار می شود، دنیا چهره خشن و ظالم خود را از دست می دهد و مهربان می شود، و قدرت عجیبی از

عمق وجود ما سر بالا می کشد. نیایش به آدمی نیروی تحمل غمها و مصائب را می بخشد و هنگامی که کلمات منطقی برای امیدواری نمی توان یافت، انسان را امیدوار می کند و قدرت ایستادگی در برابر حوادث بزرگ به او می دهد.

دنیای علم از دنیای نیایش متفاوت است، ولی با آن متباین جدا نیست، همانطور که عقلانی با غیرعقلانی تبانی ندارد. این کیفیات هر قدر هم که غیر قابل درک باشند بایستی به واقعیتشان معترف بود. (۱)

اکنون که تا حدودی اهمیت دعا و نیایش برای خوانندگان گرامی روشن شد، باید بدانند بر طبق احادیث و روایاتی که از اولیاء گرامی دین (علیهم السلام) رسیده است، عامل مهمی که می تواند، ارتباط ما را با خدا قطع کند و از برکات دعا و استجابات آن محروممان کند، مسئله گناه است، در روایتی از امام باقر (علیه السلام) آمده است:

إِنَّ الْعَبْدَ يَسْتَلُّ اللَّهَ الْحَاجَةَ فَيَكُونُ مِنْ شَأْنِهِ قَضَاؤُهَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ أَوْ إِلَى وَقْتٍ بَطِيٍّ ۖ فَيَذْنِبُ الْعَبْدُ ذَنْبًا فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِلْمَلَكِ: لَا تَقْضِي حَاجَتَهُ وَاحْرُمُهُ إِيَّاهَا فَإِنَّهُ لَسَخَطِي وَاسْتَوْجِبَ الْحِرْمَانَ مِنِّي. (۲)

۱- راه و رسم زندگی ، ص ۱۳۷

۲- اصول کافی ، ج ۳ ، ص ۳۷۳

ترجمه: همانا بنده از خدا حاجتی می خواهد، که در نظر دارد دیر یا زود آن را بر آورد. سپس آن بنده گناهی مرتکب می شود و خدای تعالی به فرشته می گوید: حاجتش را روا مکن و او را از آن محروم دار چون که متعرض خشم من سزاوار محرومیت در گاه ما باشد.

قال علی (علیه السلام): الْمَعْصِيَةُ تَمْنَعُ الْإِجَابَةَ. (۱)

حضرت فرموده: گناه از اجابت دعا جلوگیری می کند.

ای یکدله صد دله یکدله کن صراف وجود باش و خود را چله کن

یک صبح به اخلاص بیا بر در ما گر کام تو بر نیامد آنگه گله کن

البته بحث دعا نیاز به تشریح زیادتری دارد که ان شاء الله در مقاله جداگانه به خواست خدا به اندازه وسع خود حق مطلب را ادا خواهیم کرد.

گناهکاران بیمار هستند!

## ۷ گناهکاران بیمار هستند!

امروزه از نظر روانشناسی به اثبات رسیده که افرادی بسوی گناه و معصیت می روند که یک نوع ضعف و بیماری روحی و عقلی و دینی

داشته باشند. برای روشن شدن موضوع توجه شما را به قسمتی از کتاب روانکاوی جلب می کنیم. نویسنده کتاب در اوایل کتابش چنین آورده:

امروز دیگر این مطلب از لحاظ علمی و فلسفی ثابت و مسلم شده است و جای کمترین تردیدی در آن باقی نیست که آدم بد وجود ندارد، فقط آدم مریض وجود دارد. اهمیت درک این مطلب به قدری است که بدون مبالغه می شود گفت در دنیا از اوّل خلقت بشر تاکنون هیچ کشفی، هیچ اختراعی به اندازه این موضوع در سعادت بشر مؤثر نبوده و نخواهد بود. یعنی روزی که مردم این حقیقت را واقعا درک کنند و اساس سازمان جامعه و دستگاههای گرداننده آن بر روی این حقیقت مسلم استوار شود، قسمت اعظم رنجها، بدبختیها، دشمنیها، کشمکشها و مجازاتها تعدیل خواهد شد. چرا؟ برای اینکه وقتی بر همه معلوم شود که مثلاً خست، حسادت، تنبلی، ترس، حيله گری، اجحاف، یأس، کمروئی، تلّون خُلق، بی انصافی، عیبجوئی، بیوفائی و صدها عیب دیگر از این قبیل نتایج منطقی آزارهای روحی است و عینا مثل زکام و گلودرد و سوء هاضمه و غیره قابل علاج است، آن روز دو نتیجه

قطعی و مهم و مفید حاصل خواهد شد.

یکی اینکه خود این اشخاص مریض که امروز آنها را بد می خوانند، آن وقت با کمال امیدواری به معالجه خواهند پرداخت و به نسبت کوششی که در این راه می کنند آدمهای سالم و خوبی می شوند. دوّم اینکه مردم به این اشخاص به نظر بد و با حالت بغض عناد نگاه نمی کنند، بلکه به نظر مریض بیچاره قابل توجهی خواهند نگریست، و لازم به گفتن نیست که تفاوت این دو نظر و نتایج آن از زمین تا آسمان است. چون امروز شما نسبت به آدم خسیس و حسود و عیبجو (که آدم بدی محسوب می دارید) با نفرت به او می نگرید، ولی اگر او را آدمی مریض و مجبور دیدید (مثلاً مثل مریض مسلول) در آن صورت با رقت و ترحم به او نظر خواهید کرد، یعنی عناد (دشمنی) که موجب تمام خشونتها و زشتیهای اخلاق است جای خود را در اغلب موارد به رقت و ترحم که باعث غالب عظوفتها و مهربانیها است خواهد داد.....(۱)

البته این حقیقتی است که قبل از اینکه اروپایان به آن پی ببرند،

اسلام هزار و چهارصد سال و اندی قبل بیان داشته.

قرآن کریم: صفات زشت انسان را مانند «نفاق» انکار دین، و غیره را بعنوان یک نوع بیماری یادآوری می کند. بطور مثال قرآن کریم «مکر» و «خدعه» را بیماری نامیده است و درباره منافقانی که با خدا و مردم باایمان نیرنگ می کنند، می فرماید:

فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا (۱)

ترجمه: در دل این منافقان خدعه گر بیماری است، خدا بر بیماریشان بیفزاید.

و در جای دیگر بی عفتی را بیماری خوانده است و به زنان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دستور می دهد صدای خود را در وقت سخن گفتن نرم و نازک نکنید تا بی عفتان بیمار به طمع نیندازند.

فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ..... (۲)

ترجمه: در گفتار نرمی نکنید تا آنکس که مرضی در دل دارد طمع نکند...

و از روایات اهل بیت (علیهم السلام) نیز استفاده می شود گناهان را گاهی بصورت اعم یا اخص به عنوان بیماری نام برده اند.

قال علی (علیه السلام): لَا وَجَعَ أَوْجَعُ لِلْقُلُوبِ مِنَ الذَّنْبِ. (۱)

ترجمه: هیچ دردی برای دلها بدتر از گناه نیست.

وَ عَنهُ (علیه السلام): الذُّنُوبُ الدَّاءُ وَ الدَّوَاءُ الإِسْتِغْفَارُ وَ الشِّفَاءُ أَنْ لَا تَعُودَ. (۲)

ترجمه: و نیز حضرت فرموده: گناهان درد، و داروی آن استغفار است و شفای این بیماری آن است که دیگر به گناه باز نگردی.

گناه آرامش خاطر را سلب می کند

## ۸ گناه آرامش خاطر را سلب می کند

### اشاره

هر انسانی بطور فطری علاقه مند به سعادت و خوشبختی خود می باشد، منتهی بسیار از انسانها راه وصول به خوشبختی را نمی دانند، بعضی ها به غلط تصور می کنند نیکبختی و سعادت در گرو پول و ثروت است، و چنین فکر می کنند که هر کس ثروت زیادتری دارد خوشبخت تر است.

عده ای دیگر اعتمادشان بر این است که سعادت و خیر در پرتو قدرت و شهرت بدست می آید. «نیچه» فیلسوف آلمانی طرفدار این نظریه می باشد در جایی می گوید:

---

۱- بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۴۲

۲- غرر الحکم، ص ۷۹

مرد برتر آنست که نیرومند باشد، به نیرومندی زندگی کند و خوبی و تمایلات خویش را برآورده سازد، خوش باشد و خود را خواجه و خداوند بداند و هر مانعی که برای خواجگی در پی بیاید از میان بردارد، از خطر نهراسد، و از جنگ و جدال نترسد. (۱)

گروهی هم مانند «فروید» و پیروانش تمام خوشبختی‌ها را بسته به لذت جنسی می‌دانند و می‌گویند تمام کامیابیهای زندگی بر محور التذاذ جنسی می‌باشد، و تمام ناکامیها نیز از اینجا سرچشمه می‌گیرد، در مقابل این عقاید مادی و انحرافی، عده دیگری هم سعادت را تکمیل اخلاق نفسانی می‌دانند.

سقراط که اهتمامش بیشتر مصروف اخلاق بود چنین می‌گوید:

انسان فقط در صورتی می‌تواند خوشبخت باشد که به مقتضای شرافت، حکمت و عدالت زندگی کند و کسی که این سه اصل را در زندگی منظور بدارد بطور مسلم به خوشبختی خواهد رسید.

عقاید دیگری نیز درباره وصول به سعادت هست که به گفته یکی از دانشمندان غربی:



یکی از بزرگان سَیْلَف ۲۸۸ عقیده مختلف را درباره خوشبختی نقل می کند، و تمام این عقاید را فیلسوفان و بزرگان جهان اظهار داشته، و هریک از آنها برای وصول به خوشبختی که گمشده جهانیان است راه دیگری را نشان داده اند. (۱)

البته تحقیق و بررسی در این باره از بحث ما خارج است، ولی آنچه مسلم به نظر می رسد، سعادت و خوشبختی مال آن کسی که آسایش خاطر و آرامش واقعی بیشتری داشته باشد، آنهم میسر نمی شود، مگر در مکتب و جهان بینی اسلام، چرا که سعادت را بر پایه عقل و منطوق و دین استوار می کند.

ثانیا: حیات و زندگی حقیقی را به انسان نشان می دهد.

ثالثا: آرمان ساز و شوق انگیز و آرزوخیز می باشد.

رابعا: قدرت تقدس بخشیدن به هدفهای انسانی و اجتماعی دارد.

خامسا: تعهد آور و مسئولیت ساز است و مجموع این مشخصات می تواند آرامش حقیقی را در حیات فردی و جمعی بوجود آورد.

اسلام عزیز و اولیاء گرامی دین هیچکدام از راههایی که دانشمندان مادی و بعضی از الهیون بعنوان سعادت واقعی معرفی

می کند، قبول نمی کند یا ناقض می داند، به عبارت دیگر نه ثروت نه فردپرستی و قدرت، و نه بی بند و باری غرائز حیوانی و.... را در نیکبختی و آرامش ا کافی نمی داند.

و بهترین طریق را پیروی از مکتب وحی و ولایت می داند چرا که دین می تواند، زندگی مادی و معنوی آدمی را جهت بدهد، آنهم بعنوان وسیله ای برای آخرت و الا- هر چیزی بجز این سمت در معرض نابودی و فنا قرار می گیرد. لذا از چشم انداز اسلام عزیز دنیا و جلوه هایش موقعی در سعادت و خوشبختی انسان قرار می گیرند که بعنوان وسیله و ابزار رشد و کمالات معنوی قرار گیرند و فرد بتواند از آن عمل صالحی برای جهان آخرت بدست آورد، ولی در دنیا هدف واقع شود، علاوه بر اینکه سعادت نیست، بل شقاوت و تیره بختی را برای انسان به ارمغان خواهد آورد، و اگر می بینیم در سیاق آیات قرآن و احادیث دنیا را مذمت می کنند، مصداقش آن افرادی می باشد که دنیا را از دید هدف نظاره می کنند و تمام سرمایه های خدادادی را مصروف اکتساب چند روز جلوه های دنیا می کنند. در پندها و نصایح لقمان است که به پسرش گفت:

در این دنیا همانند گوسفندی مباش که در زراعتی سبز افتاده و بخورد تا چاق شود و سپس مرگش در همان فربهی او

باشد، بلکه دنیا را مانند پلی دان که روی نهری کشیده شده، و از آن بگذری و تا پایان روزگار به سویش باز نگردی. (۱)

دنیا پلی است بر گذرراه آخرت اهل تمیز خانه نسازند بر پلی

حال پس از این مقدمه به سراغ آن کسانی می رویم که به غلط و اشتباه سعادت و آرامش خاطر را در هدفهای دنیوی تحصیل می کنند، علاقه های مفرط آنها به جلوه های دنیا مانند مال، ریاست و قدرت، موجبات مرض و صفات زشت اخلاقی را برای آنها به همراه می آورد. و از آن طرف زمینه های گناه و اضطراب خاطر و غیره، میوه های تلخ این شیوه زندگانی می شود!

در روایتی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چنین آمده:

الرَّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا يُكْثِرُ الْهَمَّ وَالْحُزْنَ وَالزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا يُرِيحُ الْقَلْبَ وَ الْبَدَنَ. (۲)

ترجمه: اشتیاق و رغبت به دنیا، غم و اندوه را زیاد می کند، و زهد و بی اعتنای به دنیا، جسم و جان را آسوده می گرداند.

قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَ مِفْتَاحُ

۱- اصول کافی، ج ۳، ص ۲۰۲

۲- سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۶۵

## كُلُّ سَيِّئَةٍ (۱)

ترجمه: علاقه و رغبت به دنیا سر هر خطا و کلید هر گناهی است.

و علی (علیه السلام) چنین می فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ إِيَّاكُمْ وَ حُبُّ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَ بَابُ كُلِّ سَيِّئَةٍ وَ قِرَانُ كُلِّ فِتْنَةٍ وَ دَاعِي كُلِّ رَزِيئَةٍ (۲)

ترجمه: ای مردم! از دوستی دنیا بپرهیزید که آن سرآمد، هر خطا و در هر بلا، و مقرون با هر فتنه، و کشاننده هر معصیتی است.

و عنه (علیه السلام) ثَمَرَةُ الزُّهْدِ الزَّاحَةُ (۳)

علی (علیه السلام) می فرماید: ثمره زهد در دنیا آسودگی خاطر است.

اگر دنیا نباشد دردمندیم اگر باشد به مهرش پای بندیم

حجابی زین درون آشوب تر نیست که رنج خاطر است از هست و گر نیست (۴)

داستانی از بی اعتباری دنیا

### داستانی از بی اعتباری دنیا

۱- ارشاد القلوب دیلمی ، ص ۲۹

۲- تحف العقول ، ص ۲۱۵

۳- غررالحکم ، ص ۳۶

۴- سعدی

«از تاریخ بحیره» نقل شده، که چون امیر احمد بن اسماعیل سامانی به سوی «عمرو بن لیث» رفت و با یکدیگر روبرو شدند، آن روز در سپاه «عمرو» تعداد هفتاد هزار سرباز مجهز و آماده وجود داشت به غیر از همراهان دیگر.

«امیر احمد سامانی» بیش از دوازده هزار مرد جنگجو نداشت و با اندیشه و ترلز در مقابل عمرو فرود آمد.

عمرو چنان به سپاه مجهز خود مغرور بود که خوانسالار (آشپز لشکر) پیش آمده، گفت: غذا حاضر است. اجازه دهید غذا بیاورند و پس از صرف غذا به جنگ مشغول شوید!

عمرو گفت: اکنون این سپاه اندک را درهم می شکنیم و پس از آن غذا می خوریم. و پس از این سخن سوار بر اسب شده، به میدان رفت. از قضا اسب او را به میان سپاه امیر احمد برد. سربازان که چنان دیدند عمرو را گرفتند، به زنجیر بستند و سپاهش را درهم شکستند.

امیر احمد دستور داد عمرو را در طویله ای زندانی کنند. تا سه روز برای او غذا نیاورند. روز سوم یکی از نوکران خود را دید، به او گفت: سه روز است غذا نخورده ام و نزدیک است از گرسنگی بمیرم. نوکر بی درنگ از مهتر سطلی گرفته، غذائی تهیه کرد، سپس برای آوردن ظرف دیگری سطل را بر زمین نهاد و به دنبال آن ظرف رفت.

در این موقع سگی آمده، سر در درون سطل کرد و به خوردن آن غذا مشغول شد. نوکر باز گشت و سگ را نهیب زد. سگ از وحشت خواست سر را از درون سطل بیرون آورد، دسته سطل به گردنش افتاد و همچنان فرار کرد. عمرو که آن منظره را دید شروع به خندیدن کرد. امیر اصطلب پرسید: از چه می خندی؟

گفت: از بی اعتباری دنیا خنده ام گرفت. سه روز قبل به من گفتند سیصد شتر وسایل آشپزخانه را حمل می کنند و هنوز نیمی از اثاث به زمین مانده است. اکنون می بینم سگی غذای مرا برداشته و می برد!

قال الصادق (عليه السلام) ش: إِنَّ كَانَتْ الدُّنْيَا فَائِيَةً فَالْطَّمَأْنِينَةُ إِلَيْهَا لِمَاذَا. (۱)

ترجمه: اگر دنیا فانی است، پس اعتماد و دلگرمی به آن برای چه؟

آرامش خاطر تنها در پرتو توجه به خدا!

**آرامش خاطر تنها در پرتو توجه به خدا!**

بهترین شیوه ای که می تواند انسان را در مقابل گناه مصونیت بدهد و برای او آرامش خاطر بیاورد ایمان به پروردگار جهانیان می باشد، این همان حقیقتی است که تمام پیامبران الهی با کمال قطع و یقین به مردم گوشزد کرده اند و تا آخرین قطره خون پای حرفشان پایبند بوده اند.

و این بدان جهت بوده است که به گفتار خود، معرفت و ایمان داشته اند، و می دانستند که آنچه به ایشان وحی می شود از طرف ایزد منان است، خدائی که بر تمام امور جهان آگاه و دانا می باشد.

چرا که از امتیازات علوم انبیای الهی بر علوم بشری آن است که دانشمندان علوم انسانی و فلاسفه برای کشف یک حقیقت و درک یک موضوع علمی گاهی سالها و بلکه قرنها فکر و مطالعه می کنند و راههای پریپیچ و خمی را پشت سر می گذارند، و چه بسا، هزاران رد و ایراد در یک موضوع می کنند تا به مطلبی دست یابند. (و چون علم نقص نسبی دارد). تازه پس از آنکه مطلبی را کشف کردند، بطور قطع و یقین می توانند بعنوان یک قاعده و قانون کلی به بشر عرضه کنند، و چون به نقص و اشتباه خود واقفند و تجربه هایی هم از گذشتگان به یاد دارند که اشتباهات زیادی در این باره کرده اند، سبب می شود که آنچه را کشف می کنند (اعم از علوم انسانی و راههای

سعادت بشری.....) بعنوان فرضیه و تئوری به مردم عرضه دارند.

تا ببینند، آیا مورد قبول می شود یا مردود می گردد. چه با هم که پس از مدتی مطالعه حرف خود را پس می گیرند و یا اگر احساس خطری کردند فرضیه آنها ولو صددرصد صحیح باشد، ممکن است با مخالفت افکار عمومی روبرو شوند مانند گالیله، که روی فشار کلیسا مجبور می شود توبه کند، و از معرکه جان سالم به در برد.

اما انبیاء الهی حقایق زیادی را از طریق مکتب وحی و جهان غیب بدست می آوردند و آنرا به صورت قوانین غیرقابل تخلفی با کمال قطع و یقین به مردم می گفتند و هیچ وقت هم از میدان طریقت و هدایت مردم خارج نمی شدند. چون می دانستند راه سعادت واقعی انسان توجه به خدا و در اجراء قوانین و احکام الهی باشد و همچنین آرامش واقعی و عدم انحراف در فرد و جامعه از این طریق بدست می آید و آدمی می تواند به حیات طیبه و معقول خود دست یابد.

و همین دلیل بود، که انبیاء الهی توانستند با قدرت ایمان و اعتماد به خدا تحولات اساسی را در محیطهای خود بوجود آورند.

گر نبود آزادگان را سر خط ایمان به دست این همه نقش عجب بر صفحه دوران نبود



انبیا را فصل ایمان راز یزدانی سپرد کاین امانت را امین جز محرم یزدان نبود

روز طوفان گر نه ایمان بود کشتیان نوح رستگاری نوح را از لجه طوفان نبود

لذا آرامش واقعی هم در پرتو همین ایمانی که انبیاء الهی داشته اند بدست می آید، نه از علاقه های مفرط دنیا که منشاء گناهان و انحرافات بشری می باشد! قرآن کریم این حقیقت را این گونه بیان فرموده است:

الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (۱)

ترجمه: آنانکه ایمان آوردند و دل‌هایشان به یاد خدا آرامش می یابد. و بدانید که فقط به یاد خدا دل‌ها آرامش می یابد.

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۲)

ترجمه: بدانید که براستی دوستان خدا نه بیمی دارند و نه اندوهگین می شوند.

ابن عباس می گوید: از علی بن ابی طالب (علیه السلام) تفسیر این آیه پرسیدند و گفتند: «این دوستان خدا، که در این آیه به ایشان اشاره

شده است، چه کسانی هستند؟ حضرت در پاسخ فرمود:

(۱) قَوْمٌ أَخْلَصُوا لِلَّهِ فِي عِبَادَتِهِ، (۲) وَ نَظَرُوا إِلَى بَاطِنِ الدُّنْيَا حِينَ نَظَرَ النَّاسُ إِلَى ظَاهِرِهَا فَعَرَفُوا أَجْلِهَا حِينَ غَرَّتِ الْخَلْقُ سِوَاهُمْ بِعَاجِلِهَا فَتَزَكُّوا مَا عَمِلُوا أَنَّهُ سَيَنْزُكُهُمْ، (۳) وَ أَمَاتُوا مِنْهَا مَا عَمِلُوا أَنَّهُ سَيَمِيتُهُمْ. (۱)

ترجمه: (۱) آنان مردمی هستند که خدا را از روی اخلاص پرستش کنند، (۲) و هنگامی که مردم به ظاهر دنیا نگرند، آنان باطن و درون آن را بنگرند، (۳) و در همان حال که مردم فریب خوشیهای زودگذر دنیا را خورده اند آنها آینده آنرا به خوبی می دانند. از این رو آنچه که می دانند، دست از آنها می کشند، و آن [امیالی] را که می دانند به زودی آنان را می میراند و می کشند.

نظری به حقیقت ایمان

### نظری به حقیقت ایمان

خالی از لطف نیست حال که اهمیت و ارزش ایمان را در آرامش خاطر و مقابله با گناه دانستیم، نظری به حقیقت ایمان کنیم.

حقیقت ایمان در وجود بشر، موقعی به صورت صحیح بروز می کند که در سه جایگاه مستقر شود، در روایتی آمده است که از حضرت رضا (علیه السلام) درباره ایمان سؤال شد و ایشان فرمودند:

الْإِيمَانُ عَقْدٌ بِالْقَلْبِ وَ لَفْظٌ بِاللِّسَانِ، وَ عَمَلٌ بِالْجَوَارِحِ، لَا يَكُونُ الْإِيمَانُ إِلَّا هَكَذَا. (۱)

ترجمه: ایمان جز اعتقاد قلبی و اقرار به زبان و عمل با جوارح چیز دیگری نیست.

لذا در قرآن در اکثر آیات ایمان با عمل صالح همراه شده است، اینک توجه شما را به نمونه ای از این آیات جلب می کنم.

وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ (۲)

ترجمه: کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، در عمارات عالی بهشت جای دهیم. از زیر آن جویهای آب روان است. در آنجا جاودانه بمانند. عمل کنندگان را چه نیکو مزدی است.

وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ (۳)

۱- بحار، ج ۶۹، ص ۶۵

۲- عنکبوت / ۵۸

۳- عنکبوت / ۹

ترجمه: کسانی را که ایمان آورده اند و کردارهای شایسته کردند در زمره صالحان درآوریم.

نشانه های کمال ایمان

### نشانه های کمال ایمان

در روایات زیادی از معصومین (علیهم السلام) نشانه های کمال ایمان بیان شده است، که در اینجا به چند روایات آن اشاره کوتاهی خواهیم داشت.

قال رسول الله (صلى الله عليه و آله): سَبَعَةٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ إِسْتِكْمَلُ حَقِيقَةِ الْإِيمَانِ وَ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ مُفْتَتِحَةٌ لَهُ،

مَنْ أَسْبَغَ وَ ضُوئُهُ، وَ أَحْسَنَ صَلَوَتُهُ وَ آدَى زَكْوَتَهُ، وَ كَفَّ غَضَبَهُ، وَ سَجَنَ لِسَانَهُ وَ اسْتَغْفَرَ لِدُنْبِهِ، وَ آدَى النَّصِيحَةَ لِأَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ. (۱)

ترجمه: رسول اکرم (صلى الله عليه و آله) فرمود: هفت خصلت است. کسی که دارای آن خصلتها باشد، حقیقت ایمان در وجود او به حد کمال رسیده است و درهای بهشت به رویش باز می شود:

۱ کسی که وضویش منظم باشد ۲ نمازش خداپسند و خوب باشد ۳ زکات را ادا کند ۴ جلوی غضبش را بگیرد ۵ زبانش را حفظ کند ۶ از گناهان استغفار کند ۷ و نصایح اهل بیت (علیهم السلام) را

گوش داده و عمل کند.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ الَّذِي إِذَا رَضِيَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضَاةً فِي إِثْمٍ وَلَا بَاطِلٍ وَإِذَا سَيَّخَطَ لَمْ يُخْرِجْهُ سَخَطَهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ، وَالَّذِي إِذَا قَدَرَ لَمْ يُخْرِجْهُ قُدْرَتُهُ إِلَى التَّعَدَى إِلَى مَا لَيْسَ لَهُ بِحَقٍّ. (۱)

ترجمه: مؤمن کسی است که در مورد خشنودی و رغبت، آلوده به گناه و اعمال نادرست نگردد، و در موقع خشم و غضب از مرز حق و حقیقت خارج نشود، و در روز قدرت و مقام، تعدی و تجاوز ننماید و برخلاف حق عمل نکند.

در این حدیث سه تمایل غریزی که هر یک برای بشر پرتگاه بزرگی مورد توجه قرار گرفته شده، و چه بسیار مردمی که در اثر یکی از خواهشهای نفسانی مرتکب جنایات عظیمی شده، و گاهی به اعمال غیرانسانی دست زده اند! ولی مردان باایمان به پشتیبانی نیروی معنوی در این موقع حساس می توانند، خود را نگاه دارند و در حمایت ایمان به خدا، از آلودگی مصون بمانند.

علی (علیه السلام) در ضمن حدیث مفصلی در بیان علائم مؤمن فرموده است:

لَا يَحِيفُ فِي حُكْمِهِ وَلَا يَحْوَرُ فِي عِلْمِهِ، نَفْسُهُ أَصْلَبُ مِنَ الصَّلْدِ، حَيَاؤُهُ

يَعْلُوا شَهْوَتَهُ وَ وُدَّهُ يَعْطُونَ حَسَدَهُ وَ عَفْوُهُ يَعْطُونَ حَقْدَهُ. (۱)

ترجمه: مؤمن در مقام داوری ستم نمی کند، و در آنچه می داند ظلم نمی نماید، ایمان به خدا اراده اش را آنچنان نیرومند نموده، که گوئی روانش از سنگ سخت محکمتر است، حجت و حیاء ایمانی، شهوتش را مهار نموده و راه سرکشی و تجاوز را بر او بسته است، مودت و محبت روحانی بر حسدش غلبه کرده و به کسی رشک و حسد نمی برد، سجیه عفو و اغماض اخلاقی، حس کینه توزی و انتقامجویی را در مزاجش خاموش نموده است.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این چند جمله پس از اشاره به روح محکم و عزم آهنین خداپرستان فرموده است:

غریزه شهوت و حسد و انتقامجویی در مزاج مردم باایمان مهار شده و قدرت ایمانی، از تندروی و تجاوز این خواهشهای آتشین و خطرناک جلوگیری نموده است.

آثار شگفت ایمان به خدا!

**آثار شگفت ایمان به خدا!**

**اشاره**

ایمان به خداوند خود احیاء بزرگترین وجدان فطری بشر است و می تواند غرائز سرکش را رهبری کند، فضائل اخلاقی را پرورش

دهد و دیگر آنکه به اجزاء قوانین و گسترش عدالت اجتماعی کمک بسزائی نماید. اینک بیان هریک از جهات چند گانه:

### ۱ تعدیل و رهبری غرائز

مسئله تعدیل غرائز، مهمترین مسئله در فصول زندگی انسانها بخصوص جوانان می باشد، چرا که وجود آدمی مملو از یک سلسله غرائز و تمایلات درونی می باشد، که زندگی انسان بر آنها استوار است و اگر روزی این تمایلات از انسان گرفته شود، اندیشه حیات از او سلب می گردد، و سرانجام نسل وی به نابودی می گراید، ولی این غرائز در صورتی وسیله سعادت، و موجب خوشبختی جامعه انسانی است که به سمت اعتقادات صحیح و ایمان رهبری شوند.

شکی نیست که هر فرد از انسان ها، خواهان اعمال غرائز و ارضاء عواطف خود به سرحد اشباع می باشد و کمتر کسی پیدا می شود، که به حق خود قانع گردد و از صمیم دل، در صورت تصادم منافع وی با دیگران خواهان اعتدال و میانه روی باشد، و اگر هم بیدار شود، بسیار کم و انگشت شمار می باشد.

اکنون باید دید که این غرائز سرکش را به چه وسیله می توان کنترل نمود. بهترین راه برای تعدیل آنها ایجاد حس مسئولیت در دل اجتماع است به طوری که جامعه خود را در برابر یک قدرت مطلق و

برتری که در تمام لحظه‌ها، در آشکار و پنهان، ناظر اعمال آنها است، مسئول بدانند و معتقد باشند که کسانی که در ارضاء غرائز خود راه افراط و تفریط می‌پیمایند و از جاده اعتدال و میانه روی منحرف می‌گردند، سخت کیفر می‌بینند، و یک چنین حس مسئولیت جز در پرتو ایمان به خدای دانا و توانا، حاضر و ناظر، بینا و شنوا، آگاه از درون و برون بشر، تأمین نمی‌گردد.

آری اعتقاد به خدا و کیفرهای الهی، این غریزه‌ها را مهار کرده و دارندگان آن را به صورت انسان وظیفه‌شناس تحویل اجتماع می‌دهد. و انسانی را پرورش می‌دهد که در اطاق خلوت، در برابر زن جوان و بسیار زیبا که به او فرمان می‌دهد و می‌گوید: «هَيْتَ لَكَ» آماده باش (حضرت یوسف) سرسختانه مقاومت می‌کند و زن (زلیخا) متجاوز را، پند و اندرز می‌دهد و می‌گوید: «مَعَاذَ اللَّهِ» به خدا پناه می‌برم. (۱)

یک چنین خودداری دلیلی جز ایمان به خدا و امید به پاداش و بیم از کیفر او ندارد.

## ۲ پرورش فضائل اخلاقی

کوهسار وجود ما مملو از یک سلسله فضائل اخلاقی است، که



تحت شرائطی پرورش پیدا کرده و بارور می شوند، ایمان به پاداشها و کیفرهای الهی، در پرورش این نوع روحيات عالی انسانی، نقش مؤثری را می تواند ایفاء کند.

زیرا دین با برنامه های خود جامعه انسانی را به رشد و نمو این صفات سوق می دهد و با نوید پاداشها و تعیین کیفرهای قطعی، اجراء بدون چون و چرای قوانین خود را تضمین می کند.

ارشاد و راهنمایی علماء اخلاق، هرچند در پرورش فضائل اخلاقی، مؤثر است ولی راهنمایی آنان، از دایره سخن گفتن و مذاکره دوستانه، گام فراتر نمی گذارد.

ولی مذهب و اعتقاد به خدا و روز قیامت، فضیلت های اخلاقی را مانند انسان دوستی، ضعیف نوازی، مهربانی با یتیمان، دستگیری از درماندگان و..... در انسان زنده می سازد و از این جهت است، که دانشمندان الهی مذهب را پشتوانه اخلاق می دانند.

قرآن مجید با روش خاصی به این نکته اشاره می کند، به صورتی که تمام فضیلتهای انسانی و ارزش های اخلاقی را موقعی استوار می داند که براساس معنویت و اعتقاد به خدا و روز جزا باشد.

أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٍ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ

ترجمه: آیا کسی که بنیاد زندگی خود را بر اساس پرهیز از خشم خدا، کسب رضای او پی ریزی کند، بهتر است یا آن کس که کاخ خود را بر لب سیل گاهی قرار دهد، که زیرش سست و در حال ریزش باشد (ناگفته پیداست که اولی محکم و استوار و دومی لرزان و در حال نابودی است و چه بسا چیزی نمی گذرد) که ناگاه آن بنا خراب می گردد و او را در آتش دوزخ می افکند، خداوند ستمگران را هدایت نمی کند.

هدف آیه این است که هرگاه اصول اخلاقی براساس ایمان به خدا و ترس از کیفر و جلب رضاء و خشنودی او استوار گردد، در اعماق روح انسان جای گرفته، و موجب نجات انسان می شود. ولی هرگاه متکی به یک چنین اساسی نباشد، بسان کاخی خواهد بود که بر لب سیل گاه بنا گردد که زیر آن سست و در حال ریزش باشد. که ناگهان به علت نبودن اساس محکم، کاخ فضائل انسان واژگون گردیده و شخص بر اثر متلاشی شدن اصول اخلاق به درون جهنم که اثر اعمال اوست می افتد.

در آیه دیگر ایمان به خدا را به درختی سالم که ریشه های آن در

زمین و شاخسارهای آن در آسمان است و هر لحظه میوه شیرین می دهد، شبیه می کند آنجا که می فرماید:

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفُرُوعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِيَا أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ  
الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّكُمْ يَتَذَكَّرُونَ. (۱)

ترجمه: آیا نمی بینی که چگونه خداوند مثل زده است و آن اینکه عقیده پاک (اعتقاد به مبدء و معاد) بسان درختی است که ریشه آن در زمین استوار، و شاخسارهایش در آسمان باشد، میوه های خود را در هر لحظه به فرمان پروردگار می دهد. خداوند برای مردم مثلها می آورد، باشد که پند گیرند.

هدف از آیه این است که در پرتو ایمان به خدا (عقاید مذهبی) اصول اخلاقی و فضائل انسانی بسان یک درخت کهن در روح انسان، ریشه می دواند و اثرات نیک آن سراسر اجتماع را فرا می گیرد. به هر حال قرآن عمل به اصول اخلاق را اثر مستقیم ایمان به خدا می داند و روی ایمان افراد تکیه کرده است.

### ۳ تأمین کننده عدالت اجتماعی

حکومت‌های بشری که منهای دین و ایمان می‌خواهند حکومت کنند، فقط از یک سلسله تعدی‌ها و خلافکاری‌های آشکار می‌توانند جلوگیری کنند، ولی هرگز از کنترل‌های پنهانی که از دید قدرت دستگاه‌های انتظامی آنان دور است، نمی‌توانند جلوگیری نمایند درباره چنین خلاف‌ها و قانون شکنی‌ها، جز ایمان و حس مسئولیت و ترس از کیفرهای الهی، چیز دیگر مؤثر نیست، زیرا حکومت ایمان آن‌چنان نیرومند است که نه تنها انسان را از قانون شکنی‌های علنی باز می‌دارد، بلکه او را از گناه‌های درونی و پنهانی که هیچ‌کس از آن آگاه و مطلع نیست جلوگیری می‌کند، بلکه او را از اندیشه گناه و تصمیم درباره یک عمل زشت نیز بازمی‌دارد! آدمی در اجتماعی که زیربنای آن اخلاق و فضیلت بر اساس ایمان و ترس از خدا تشکیل دهد، قانون به بهترین وجه اجراء می‌گردد، و می‌توان گفت در چنین اجتماع قانون‌بسان یک موجود زنده، آن‌چنان تحرک و نفوذ دارد، که در دل تاریکی‌ها، در خلوت خانه‌ها، زیر زمین‌ها و در اعماق روح‌ها و روان‌ها، خود به خود اجراء می‌گردد.

متأسفانه هنوز رهبران جهان به ارزش مبانی مذهبی و نقش آن در تأمین عدالت و گسترش امنیت اجتماعی پی نبرده‌اند و تأسف آور آنکه رهبران شرق با داشتن چنین سرمایه عظیم به دنبال روش‌ها

غربی هستند و هر روز برای رسیدن به امنیت و عدالت اجتماعی نظامهای مادی را گسترش داده و به مشکلات پدید خود توسعه می دهند، در صورتیکه هزینه هائی را که در این مورد مصرف می نمایند اگر در مورد تحکیم مبانی دینی و گسترش فضائل اخلاقی و ریشه کن کردن برنامه های ضد انسانی، مصرف کنند، به اهداف انسان خود زودتر نائل می گردند!؟

اینک توجه شما عزیزان را به اندکی از انحرافات و قانون شکنی های غرب برای اطمینان بیشتر جلب می دهم. (۱)

۱ سی درصد جوانان آمریکائی بین ۱۵ تا ۳۵ ساله هروئین و حشیش می کشند، حتی در میان دختران و پسران کمتر از ۱۲ سال نیز عده ای معتاد دیده می شود.

۲ آزادی جنسی جوانان آمریکائی نیز به حدی است که تقریباً همه جوانان دوست دختر دارند، و اکثر دختران از ۱۳ سالگی رابطه جنسی را تجربه می کنند.

۳ امروزه دزدی در غرب، بخصوص در طبقه دانشجویان به قدری

۱- البته بنظر می رسد اگر آمارهای جدید و دقیق تری در اختیار بود، گسترش گناه و آمار آن بیش از این خواهد بود! و متأسفانه این فاجعه در کشورهای اسلامی هم به نحو چشم گیری شیوع پیدا کرده است! بخصوص در نسل جوان که شیفته فرهنگ مبتذل غرب می باشند!

زیاد شده، که بنا به قول دکتر «ستوینی» استادیار دانشگاه «مادیسون» آمار دقیقی در این مورد نمی توان گرفت، زیرا بیشتر دزدیها به پلیس گزارش نمی شود، چون همه دریافته اند پلیس نمی تواند چیزهای مسروقه آنها را به دست آورد. (۱)

۴ دولت آمریکا در هر سال ۹۱ میلیارد دلار صرف مبارزه با جرم و جنایت می کند، با این حال در زندانها ۳۵ هزار جنایتکار خطرناک وجود دارد!

۵ «لیوته» می گوید: اگر مردم فرانسه جرائم و بزهکاریهایی را که در این کشور می گذرد، با آنچه از قبیل اعمال در آمریکا رخ می دهد مقایسه کنند، شاید اندکی تسلی خاطر پیدا کند، زیرا جمعیت آمریکا چهار برابر فرانسه است. در فرانسه هر شش ساعت یک قتل اتفاق می افتد اما در آمریکا هر بیست و شش دقیقه، در فرانسه هر پنج ساعت یک آدم ربایی صورت می گیرد، ولی در آمریکا هر هفت دقیقه، در فرانسه هر دو دقیقه و پنجاه ثانیه، یک اتومبیل به سرقت می رود لیکن در آمریکا هر ۳۴ ثانیه!

۶ آمارهای رسیده از آلمان غربی که در اوج شکوفایی اقتصادی خود به سر می برد حاکیست که:

الف سالانه حدود سه میلیون جنایت در این کشور به وقوع

می پیوندد!

ب ۲۰٪ (بیست درصد) آلمانیها به روانپزشک نیازمندند، به عبارت دیگر ۸۰ میلیون آلمانی به درمانگاهها و کلینیکهای روانپزشکی مراجعه می کنند!

ج در آلمان همه چیز قابل سرقت و در معرض سرقت است، از کفش گرفته تا خانه و قطار و جایگاه شیرین!.....(۱)

این بود نمونه ای از جاهلیت قرن ۲۰ و ۲۱ و جوامعی که بدون رهبری مکتب وحی و ایمان حرکت و طی طریق کرده اند!؟

#### ۴ ایمان مایه آرامش انسان و زندگی است

انسان در پرتو علم و تکنولوژی توانسته بر بسیاری از مشکلات زندگی فائق آید، ولی در برابر این پیروزی چشم گیر علمی، به سکون خاطر و آرامش روان که زیربنای زندگی سعادت‌مندانه است نه تنها دست نیافته است، بلکه به موازات پیشرفتهای مادی و افزایش وسائل استراحت جسمی مشکلات روانی او روزافزون گردیده و لحظه به لحظه به سیر صعودی خود ادامه می دهد، تو گوئی نگرانیهای روحی و دلهره های روانی بشر بر ترقیات و تمدن ماشینی

او توأم و همراه بوده، و به موازات هم در حال پیشرفت هستند.

البته بشر در تمام قرون با نوعی اضطراب و تشویش دست به گریبان بوده است، ولی هیچگاه بسان این عصر و زمان دچار ترس و غم، اضطراب، دلهره، تشویش خاطر و پریشانی روان نبوده است گواه آن آمارهائی است که مطبوعات تکنولوژی ترین کشورهای جهان در این باره منشر ساخته اند.

۱ نیمی از آمریکائیهای بالغ لااقل یکبار برای معالجه نگرانی و تشویش خود تحت معالجه قرار می گیرند، تنها در آمریکا یک میلیون و هشتصد هزار تخت خواب در بیمارستان ها و مراکز مخصوص برای معالجه و درمان بیمارهای روحی اختصاص داده شده است. (۱)

۲ در آمریکا پزشکان گزارش داده اند که از هر هشت نفر یک نفر قسمتی از عمرش را در بیمارستان امراض روحی خواهد گذراند، در جنگ جهانی دوّم از هر شش نفر آمریکائی که به جنگ اعزام می گردید یک نفر به علت نقائص فکر و روح از خدمت معاف می شد. (۲)

اگر سایر کشورهای صنعتی، بخصوص کشورهای بلوک غرب و شرق آمارهای دقیق خود را در این زمینه منتشر می کردند، معلوم

۱- مجله دانشمند ، شماره ۹ ، سال چهارم

۲- بلاهای اجتماعی قرن ما ، ص ۷۳



می‌گردد، که عصر کنونی بشر، عصر فزونی نگرانی و دلهره، دیوانگی و جنون است.

و به قول دکتر الکسیس کارل: تو گوئی ضعف عقل و دیوانگی کفاره ای است که ما باید در برابر تمدن صنعتی و تغییراتی که در طرز زندگی ما داده است اداء کنیم. (۱)

اینجاست که اهمیت اعتقاد به خدای حکیم، و ایمان به مبانی مذهبی در تخفیف این آلام و ناراحتیهای روحی ما را به خود جذب می‌کند، چرا که ایمان و مذهب اثرات عوامل اضطراب آفرین را خنثی می‌نماید.

مذهب با مقررات اخلاقی و تعالیم حیات بخش خود، حرص و آز و جاه طلبی و ثروت اندوزی انسان را که عامل اضطراب روحی است به نحو صحیحی تعدیل نموده، و او را به عزت نفس و مناعت طبع و نیکوکاری و پرهیزکاری دعوت نموده است.

انسان در سایه اعتماد به خدای حکیم علی‌الاطلاق، خدای رؤف و مهربان، خدای که به مصالح و مقاصد بندگان خود از خود آنها آشناتر است، می‌تواند اثرات نامطلوب مصائب و شدائد و بلاها و رویدادهایی که برای او غیرموجه یا اضطراب آفرین بوده، توجیه و

خشتی کند، زیرا آدمی متوجه می شود، آنچه بر او می گذرد، تقدیر خدای حکیم و دانا و توانا است و همه کارهای او براساس مصلحت استوار است و بخصوص، باید متوجه باشد، که هر نوع صبر و بردباری در برابر مصائب، دارای پاداش بزرگ می باشد.

و به قول «هنری آدامس» «اگر رنجهای این جهان، بی پاداش سعادت آن جهان بماند، زندگی را چگونه می توانیم تحمل کنیم، شما حتی درسی که «وُلْتِر» داده است یاد نگرفته اید (اگر به فرض محال) خدائی نباشد باید آن را بسازیم. (۱)

در برخی از دعاهای مأثوره، آمده است:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ صَبْرَ الشَّاكِرِينَ لَكَ.

ترجمه: خدایا از تو می خواهم که صبر سپاسگزاران را به من عنایت کنی.

کوتاه دیدگان همه راحت طلب کنند عارف بلا، که راحت او در بلای او است

بگذار هرچه داری و بگذر که هیچ نیست این پنج روز عمر که مرگ از قفای اوست

هر آدمی که کشته شمشیر عشق شد گو غم مخور که مُلک ابد خونبهای اوست

از دست دوست هر چه ستانی شکر بود سعدی رضای خود مطلب چون رضای اوست

البته اعتقاد به تقدیر خداوند بزرگ نه به این معنی است که در برابر هر نوع فشار و سختیهای اجتماعی که مخلوق جامعه های فاسد است، دست روی دست بگذاریم، و انواع بیدادگریها را بعنوان صبر و شکیبای در برابر «تقدیر» تحمل نمائیم.

زیرا هدف مذاهب از تقدیر و قضا درباره «مصائب و شدائد» است که از قدرت انسان بیرون بوده، و از قلمرو اندیشه و خیال و فعالیت او خارج می باشد. مانند زمین لرزه ها، سیلها، مرگ عزیزان و دیگر حوادث بد، که قابل پیش بینی نیست. ولی آن دسته از بدبختیها و بیچارگیها که معلول وضع غلط اجتماع انسانی می باشد، هرگز مربوط به تقدیر الهی و قضاء خداوندی نیست، بلکه رشد آن را باید در دل اجتماع فلاکت بار خودمان جستجو نمود، و تغییر این تقدیر و دگرگون ساختن این قضاء به دست خود ما است!

یکی دیگر از عوامل اضطراب انسان اندیشه فناء است، چرا که هر فردی به طور قطع و یقین می داند که رشته عمر وی پس از اندی قطع

خواهد گردید، و از آنچه به قیمت سرمایه عمر خود گرد آورده، دست خواهد شست، لذا اندیشه مرگ به صورت هیولای مخوفی آرامش او را درهم می ریزد، و هر نوع نشاط زندگی را از او سلب می نماید.

اینجاست که مذهب در سایه اعتقاد معاد به او امید و بهجت و به او می گوید، دوران پس از مرگ امتداد دارد، و مرگ عبوری است به دروازه ابدیت، و پایانی است از غم و اضطرابهای دنیا! و از این طریق به زندگی مادی بشر رونق و طراوت خاصی بخشیده می شود و بر اثر نویدهای جهان دیگر غبار غم و فنا و نیستی را از چهره آدمی دور می شود.

نقش ایمان مذهب در گفتار دانشمندان

### **نقش ایمان مذهب در گفتار دانشمندان**

آنچه گفته شد حقیقتی است که بسیاری از دانشمندان و روانکاوان به آن تصریح نموده اند.

تولستوی نویسنده متفکر روسی می گوید:

«ایمان آن چیزی است که مردم با آن زندگی می کنند.»

حکیم ناصر خسرو علوی، خطاب به فرزندش می گوید:

ز دنیا روی زی دین کردم ایراک مرا بی دین، جهان چه بود و زندان

مرا پورا ز دین ملکی است در دل که آن هرگز نخواهد گشت ویران

«ویلیام جیمس» که لقب پدر روانشناسی به خود گرفته می گوید:

کسی که به حقایق بزرگ و معنوی متکی است از تغییرات و تطورات مختصر، و فراز و نشیبهای دائمی و جاری زندگی، دستخوش نگرانی و تشویش نخواهد شد، از این رو است شخصی که صاحب ایمان مذهبی باشد از هر اضطراب و تشویش مصون می نماید.»

«ویل کارنگی» می گوید:

در امریکا بطور متوسط هر ۳۵ دقیقه یک نفر از خودکشی انتحار می کند و هر دو دقیقه یک نفر دیوانه میشود، اگر مردم دنبال آرامش که در مذهب و دعاهاى مذهبی پنهان است می رفتند بیشتر این خودکشیها و دیوانگی ها متفی می شود. (۱)

«یونک» روانکار معروف در کتاب «انسان معاصر در طلب روح» می نویسد:

---

۱- چگونه تشویش و نگرانی را از خود دور سازیم ، ص ۲۳۱ ، «ویل کارنگی»

در مورد بیماران روحی که از ۳۵ سال به بالا داشتند حتی یک نفر هم یافت نمی شد، که مشکل روانی او در آخرین مرحله تحلیل مذهبی مربوط نگردد، بهتر است بگوئیم که هر فرد از آنان به علت فقدان آنچه که دین زنده به اشخاص می دهد، بیمار شده اند! و هیچیک از آنها که نظر دینی و مذهبی خویش را باز نیافتند به طور واقع درمان نشدند.»

## راهنمایی قرآن

### اشاره

قرآن با صراحت هرچه کامل تر، آرامش و ثبات خاطر را از آن کسانی می داند که دارای امیان باشند.

الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ... (۱)

ترجمه: فقط برای آن دسته امنیت و آرامش خاطر است که دارای ایمانند و آنرا با ستم نپوشانیده اند.

و در جای دیگر به کسانی که اولیاء و دوستان خدا هستند نوید می دهد که ترس و غم (دو عاطفه منفی) بر آنها راه ندارد چنانکه می فرماید:

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. (۲)

ترجمه: آگاه باشید که بر دوستان خدا ترس و اندوهی نیست.

أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ. (۳)

ترجمه: آگاه باشید با یاد خدا قلوب و دلها آرام می گردند.

---

۱- انعام / ۸۲

۲- یونس / ۶۲

۳- رعد / ۲۸

قرآن کریم از این آرامش خاطر در بسیاری از آیات به لفظ «سکینه که مرادف آرامش است تعبیر آورده است.

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزَادُوا إِيمَانًا. (۱)

ترجمه: او است آرامش را در قلوب افراد باایمان فرود می آورد تا بر ایمان خود بیافزایند.

درباره نقش سازنده ایمان به خدا، اضافه بر آنچه گذشت چند ویژگی مهم دیگر می باشد که در پایان این بحث قابل دقت می باشد.

### الف) پاکی جان و مال

از ویژگیهای شخصی و روانی مؤمن این است که، جان و قلب و کار و کسب او از آلودگی و ناپاکی پیراسته و منزه می باشد، و هرگز آلودگیهای اخلاقی را در وادی پستی و انحطاط قرار نمی دهد.

امام علی (علیه السلام) فرموده اند:

الْمُؤْمِنُ مَنْ طَهَّرَ قَلْبَهُ مِنَ الدَّنِيَّةِ. (۲)

ترجمه: مؤمن کسی است که، درون جان و قلب او از خصلتهای پست و خویهای نکبت بار پاک و پیراسته باشد.

---

۱- فتح / ۳

۲- غررالحکم، ج ۱، ص ۸۴



امام صادق(علیه السلام) نیز فرموده اند:

الْمُؤْمِنُ مَنْ طَابَ مَكْسَبُهُ، وَ حَسَنَتْ خَلِيفَتُهُ، وَ صَحَّتْ سَرِيرَتُهُ، وَ أَنْفَقَ الْفُضْلَ مِنْ مَالِهِ، وَ أَمْسَكَ الْفُضْلَ مِنْ كَلَامِهِ. (۱)

ترجمه: انسان مؤمن کسی است که، منشأ درآمد و دارائی مادی او پاک و حلال بوده، دارای اخلاق و روش نیکو باشد، از باطن و قلب سالم برخوردار بوده، ثروت اضافی خود را در راه خدا انفاق کند، و زبان خویش را از سخنان اضافی و گفتار ناروا مهار می سازد.

آری یک شخص مؤمن باید دارای آنچنان انگیزه ای باشد، که بطور کلی، از هر گونه خوبی و نیکوکاری خرسند و خوشحال شود، و از هر گونه بدی و خلافی که از وی سر می زند، ناراحت و نگران باشد تا بتواند، در مقام جبران و برطرف کردن آن خلافتکاری اقدام نماید.

بدین لحاظ امام صادق(علیه السلام) برای روشن نمودن معیار ایمان شخص مؤمن فرموده است:

مَنْ سَرَّتَهُ حَسَنَتُهُ وَ سَأَتْهُ، سَيِّئَتُهُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ. (۲)

ترجمه: هر کس به خاطر اعمال خیر و نیکی که از او سر می زند،

---

۱- بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۲۹۳

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۳۲

خوشحال و خرسند، و بخاطر رفتار خلافی که مرتکب شده، ناراحت و پشیمان باشد، در واقع وی شخص مؤمنی خواهد بود.

در دل عارف هزاران غم بود چون خلایق ز باغ دل کم شود(۱)

بیت بالا دقت شود

### (ب) روحیه قوی و نیرومند

ویژگی دیگر اخلاقی و روانی مؤمنی، که در کوران حوادث و مصائب او را حفظ می کند، روحیه مقاوم و نیرومند، آسیب ناپذیری است.

امام صادق(علیه السلام) در این باره فرموده اند:

الْمُؤْمِنُ صَبُورٌ فِي الشَّدَائِدِ، وَ قَوْرٌ فِي الزَّلْزَالِ، قَنُوعٌ بِمَا أُوتِيَ، لَا يُعْظَمُ عَلَيْهِ الْمَصَائِبُ....(۲)

ترجمه: انسان مؤمن، به هنگام سختیها صبور و مقاوم بوده، در بحران ناآرامیها و اضطرابها خویشتن دار است، به آنچه دارد قناعت می کند، و در مصائب و مشکلات هرچند بزرگ و سنگین باشد، برای او کوچک و ناچیز می باشد!

---

۱- مولوی

۲- بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۳۱۴

تا نبیند رنج و سختی مرد، کی گردد تمام تا نیاید باد باران، گل کجا بویا شود(۱)

و در بیانی امام باقر(علیه السلام) روحیه ایمان و دینداری مؤمن را، حتی از کوه هم قویتر و استوارتر دانسته اند.

الْمُؤْمِنُ أَصْلَبُ مِنَ الْجَبَلِ، تَسْتَقِلُّ مِنْهُ، وَالْمُؤْمِنُ لَا يَسْتَقِلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ. (۲)

مؤمن در دینداری خود، از کوه هم محکمتر و استوارتر است، زیرا کوه سائیده و فرسوده می شود، اما انسان مؤمن در حفظ عقیده و دین خویش آنقدر مقاوم و سرسخت است، که هیچ چیز نمی تواند او را ناتوان و ضعیف گرداند.

ترسم به عجز حمل نماید و گرنه من شرمنده می کنم به تحمل زمانه را

### ج) امین و مورد اعتماد

خصلت مهم دیگر افراد باایمان، که می تواند در جامعه فضای اعتماد و اطمینان بوجود آورد، و از خیانت و سوءظن و ناامنی اخلاقی و اجتماعی بکاهد، روحیه امانتداری و امنیت خواهی، از

---

۱- ناصر خسرو

۲- بحار، ج ۶۴، ص ۲۶۲

صفات اهل ایمان است و اینکه به افراد مؤمن هم عنوان مؤمن داده شده، بخاطر این ویژگیهای ارزشمند و اخلاقی آنهاست.

چرا که شخص باایمان پناهگاه امنیت و امانت برای دیگران است. امام باقر(علیه السلام) هم فرموده اند:

الْمُؤْمِنُ مَنْ اِئْتَمَنَهُ الْمُسْلِمُونَ عَلَى اَمْوَالِهِمْ وَ اَنْفُسِهِمْ. (۱)

ترجمه: مؤمن واقعی کسی است که، مسلمانان او را نسبت به مال و جان خویش امین بدانند و مورد اعتماد و اطمینان خود قرار دهند.

#### (د) عنصر نافع و مفید

اثر دیگر ایمان در روابط اجتماعی شخصی مؤمن اینست که، وجود او را برای دیگران عنصر مفید و بهره وری می گرداند، تا از این ناحیه نیز انسان مؤمن نقش خیررسانی و سازندگی خویش را روی فرد و جامعه پیاده کند.

پیامبر عالیقدر اسلام، این ویژگی مهم اخلاقی و انسانی شخص مؤمن را بدین شرح بیان کرده اند و می فرماید:

الْمُؤْمِنَ، اِنْ مَا شَيْئُهُ نَفَعَكَ، وَ اِنْ شَاوَرْتَهُ نَفَعَكَ، وَ اِنْ شَارَكَتَهُ نَفَعَكَ، وَ

كُلُّ شَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ مُنْفَعَةٌ. (۱)

ترجمه: انسان مؤمن، عنصر مفید و خیر رسانی است، اگر با او راه بروی به تو خیر می رساند، اگر با وی مشورت کنی، تو را به خیر و نفع راهنمایی می کند، اگر با او شریک شوی به تو نفع می دهد.

و خلاصه وجود شخص مؤمن و هر چه وابسته به اوست، برای دیگران منشاء خیر و سودمندی خواهد بود. زیرا حالت خیر رسانی و سودمندی مؤمن، از روحیه پاک و بی آلایش و سالم و سازنده او ناشی می شود، و امام علی (علیه السلام) فرموده اند:

الْمُؤْمِنُ غَرِيظَةٌ النَّصِیح. (۲)

ترجمه: روحیه انسان مؤمن، براساس غریزه نیک اندیشی و خیرخواهی و سلامت نفس استوار است.

و نیز حضرت علی (علیه السلام) فرمود:

لَا ذُخْرَ أَنْفَعُ مِنْ صَالِحِ عَمَلٍ. (۳)

ترجمه: هیچ پس انداز سودمندتر از کار نیک نیست.

و چین روحیه هائی است که، مانند نور و فضیلت در بستر اجتماع

---

۱- کنز العمال، ج ۱، ص ۱۴۳

۲- غررالحکم، ج ۱، ص ۴۷

۳- غررالحکم، ص ۸۳۸

به حرکت و جریان درمی آید، و نقش آفرینندگی فضائل و گسترش ارزشهای اخلاقی و انسانی را در جامعه رشد می دهد، و تکامل و نعالی معنوی و انسانی شکل می گیرد.

سود دنیا و دین اگر خواهی مایه هردوشان نکوکاریست

راحتِ بندگانِ حق، جستن عین تقوا و زهد و دینداریست

انگیزه ها و زمینه های پیدایش گناه

## انگیزه ها و زمینه های پیدایش گناه

### اشاره

قبل از اینکه در این مقوله سخن بگوئیم، بهتر است مختصر شناختی از وجود خود داشته باشیم و بینیم عوامل و محرک ها درونی چگونه آدمی را به گناه یا کمال سوق می دهند.

در درون ما دو نیروی متضاد وجود دارد و تکامل انسان بر اثر همین دو نیروی مخالف است که در درون او در حال کشمکش اند و اگر این تضاد نبود تکامل وجود نداشت.

یکی از این دو نیرو عقل است که انسان را به سوی صفات عالی انسانی سوق می دهد و از رذائل اخلاقی و گناهان باز می دارد، دیگری غرائز، و خواسته های نفسانی است که جز لذت چیزی نمی خواهد و برای عمل و کار خود، هیچ نوع حد و مرزی نمی شناسد.

در حقیقت این غرائز، حکم موتور ماشین را دارند که به انسان تحریک و جنبش می بخشد، در حالی که عقل، حکم ترمز را دارد که آنها را محدود می کند و انسان را از سقوط در دره بدبختی بازی دارد.

هرگاه تنها عقل بر انسان حکومت می کرد، و انسان بدون غرائز و تمایلات آفریده می شد در این صورت انسان بطور ذاتی خالی از گناه

بود، ولی پرهیز از گناه برای او افتخاری نبود. و اگر انسان معجونی از غرائز و شهوت بود، و دارای مشعلی فروزانی مانند خرد و نیروی بازدارنده ای مانند عقل نبود، در این صورت شایسته تکلیف نبود و تکامل باز می ماند.

رمز تکامل انسان در این است که در پرتو عقل و ایمان، خوشبختی را از هوی و هوس و خواسته های نابخردانه باز دارد، و از روی حریت و آزادی غرائز خویش را کنترل نماید، از این جهت می گوید رشد و تکامل انسان در پرتو این نیرو است که بر او حکومت می کند.

صدرالمتألهین می فرماید:

وَلَوْ لَا التَّضَادُّ لَمَا دَامَ الْفَيْضُ مِنَ الْمُبْدِئِ الْجَوَادِ. (۱)

ترجمه: اگر تضاد در جهان وجود نداشت فیضی از خدای بخشنده صورت نمی پذیرفت.

یکی از مصادیق فیض، همان تکامل روحی و اخلاقی است که بر اساس وجود تضاد درونی استوار است.

امام صادق (علیه السلام)، کشور تن را به میدان نبردی تشبیه کرده است که در آن دو دسته سرباز رویاروی یکدیگر قرار گرفته، و هر



دسته ای برای خود فرماندهی دارد، و هرکدام می خواهد کشور تن را تسخیر کنند.

این دو فرمانده، یکی «عقل» و دیگری «جهل» است و هرکدام ۷۵ سرباز دارند، حضرت صادق (علیه السلام) در حدیث مزبور سربازان هریک از عقل و جهل را می شمارد و این حدیث که به حدیث جنود عقل و جهل معروف است، از احادیث ارزنده است و متن آن را مرحوم کلینی در جلد اول اصول کافی نقل کرده است.

حال پس از ناخت نسبی از درون آدمی به این نتیجه می رسیم، که زمینه های گناه از درون خود انسان سرچشمه می گیرد و او را به انحرافات سوق می دهد، همچنین که کمالات هم از درون آدمی منشاء تبلور پیدا می کند، لذا اگر بخواهیم وجود خویش و جامعه را از لوث گناه پاک کنیم، باید غرائز و تمایلات نفسانی را بوسیله عقل و ایمان کنترل و تعدیل کنیم.

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) چنین آمده است:

لَا تَدْعِ النَّفْسَ - هَوَاهَا، فَإِنَّ هَوَاهَا فِي زَدَاهَا وَ تَزْكُ النَّفْسَ وَ مَا تَهْوَى آذَاهَا وَ كَفُّ النَّفْسِ عَنَّا تَهْوَى دَوَاهَا. (۱)

ترجمه: امام صادق (علیه السلام) پیوسته می فرمود: نفس و هواهای

آن را آزاد وامگذار، زیرا آزاد گذاردن هوی و تمایلات نفسانی باعث رنج و ملال و سقوط انسان می گردد و رها کردن نفس و هواهای نفسانی آزار رساندن به نفس است و کنترل و تعدیل نمودن نفس را از هواها درمان امراض نفسانی است.

## زمینه های خانوادگی گناه

### اشاره

بسیاری از انحرافهای فردی و جمعی انسانها پایه و اساسش از تربیت خانوادگی او سرچشمه می گیرد، اگر پدر و مادر از بدو امر توجه کافی به امور تربیت فرزندانشان داشته باشند و آنها را راستگو، امانتدار، متعهد به پیمانها و وعده ها به بار بیاورند، انسانها مفید و ارزنده خواهند داشت.

دین مقدس اسلام آنچه حق فرزندان و روش برخورد با آنان را سفارش می کند، که عمل کردن به آنها را ضامن سعادت هر خانواده می داند.

قال النبی (صلی الله علیه و آله): یا علی لعن الله والّٰتدین حَمَلًا- وَلَمَدَهُمَا عَلٰی عُقُوقِهِمَا! رَحِمَ اللهُ وَالِتْدِیْنِ حَمَلًا- وَلَمَدَهُمَا عَلٰی بَرِّهِمَا. (۱)

ترجمه: حضرت رسول خدا به امیرالمؤمنین در مورد برخوردهای

متفاوت پدران و مادران با فرزندانشان می فرماید: خداوند آن پدر و مادر را لعنت کند، که فرزندان خود را طوری تربیت، و با آنان برخورد می کند، که سرانجام فرزندان آنها ناصالح می گردند و بالعکس، رحمت و درود خدا بر آن والدین باد که با فرزندان خود نیکو برخورد نموده و آنان را انسانهای صالح ببار می آورند.

آری زمینه های بد تربیتی در خانواده نقش بسزائی برای سوق دادن انسان به سوی گناه دارد، چنانکه زمینه های نیک اثر بسیار خوبی در اجتناب از گناه خواهد داشت.

خشت اول چون نهد معمار کج تا ثریا می رود دیوار کج

گوهر پاک بپاید که شود قابل فیض ورنه هر سنگ و گلی لؤلؤ و مرجان

حال برای اینکه زمینه های خانوادگی براساس درست، پی ریزی شود و در نتیجه، ثمرات آن نیز درست و سالم باشد، اسلام عزیز از همان آغاز زندگی دستورهائی داده که اگر به طور دقیق رعایت شود بطور قطع نتایج درخشانی خواهد داشت. اینک توجه خوانندگان گرامی را به مسائل مهم تربیتی به صورت فشرده جلب می کنیم.

بطور کلی، تربیت پایه اساسی رفتار انسان است، و این در

صورتی است که تربیت به عوامل مؤثر در ساختمان وجود آدمی مستند گردد. این عوامل عبارت است: ۱ وراثت، ۲ خانواده، ۳ مدرسه ۴ محیط

## ۱ وراثت

### اشاره

درباره تعریف وراثت گفته اند که وراثت، گرایشی طبیعی در موجود است، که به سبب آن گرایش، خود را در تکوین جسمانی وظایف اعضاء، مانند اصل خویش می سازد.

بحث وراثت یکی از مهمترین بحثهای اجتماعی است که باید تمام خانواده با آن آشنا باشند و بدانند قوانین وراثت (از نظر خلق و خوی) از امور مسلم و تغییرناپذیری هستند که در جمیع مراحل حیات از انسان جدا نمی شوند.

اسلام عزیز نقش اساسی وراثت را در تکوین صحیح یا ناصحیح انسان آشکار نموده و بیان می کند که وراثت از آغاز پیدایش انسان در ذاتیات او تأثیر جدی می گذارد. قرآن کریم در داستان حضرت نوح (علیه السلام) به همین مسأله اشاره فرموده است:

رَبِّ لَا تَذَرُ عَلَيَّ الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا، إِنَّكَ إِن تَذَرْتُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ

وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فِاجِرًا كُفَّارًا. (۱)

ترجمه: پروردگارا! بر روی زمین احدی از کافرین را باقی مگذار، زیرا تو اگر از آنان کسانی را برجای گذاری، بندگان را گمراه کرده، و جز فرزندان بدکرار کفرپیشه بیار نمی آورند.

این آیه آشکارا بیان می کند که عقاید کفار به فرزندانشان منتقل می شود و آنان صفات ناپسند پدران خود را به ارث می برند.

بر همین اساس است که اسلام عزیز بسیاری از احکام را بر این قانون مسلم مبتنی کرده که به برخی از آن اشاره می کنیم.

معیارهای ازدواج (زوجه)

### معیارهای ازدواج (زوجه)

دین مبین اسلام در انتخاب همسر فوق العاده توجه داده و پیروان خود را به دقت و احتیاط لازم دعوت نموده است و از آنجا که ازدواج، طرفین عقد را به زندگی همیشگی ملزم می نماید، و گسستن این عقد تا حدودی مشکل است، می توان گفت: در اثر عقد ازدواج، هر کسی خود را بوسیله ن زنجیر می کند، لذا امام صادق (علیه السلام) در این باه می فرمود:

قال الصادق (عليه السلام): إِنَّمَا الْمَرْأَةُ قِلَادَةٌ فَإِنْ نُظِرَ مَا تَتَّقَلَدُ... (۱)

در این حدیث امام صادق (علیه السلام) هشدار می دهند که مردان با انتخاب همسر در واقع زنجیری بر گردن خود می اندازند پس باید در انتخاب آن دقت کنند.

جابرین عبدالله انصاری می گوید: در حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بودم، در مورد همسر شایسته (زنان) چنین فرمود: بهترین همسران شما کسانی هستند که دارای این خصلتها باشند:

۱ آمادگی برای تولد فرزندان متعدد، از خود داشته باشند.

۲ مهربان باشند.

۳ عفت و پاکدامنی خود را رعایت کند.

۴ در میان بستگانش، عزیز و سربلند باشد.

۵ در نزد شوهرش فروتن باشد.

۶ خود را برای شوهرش بیاراید و به او بنمایاند.

۷ نسبت به نامحرم خود نگهدار باشد، و پوشش خود را حفظ کند.

۸ از شوهرش حرف شنوی و اطاعت کند.

۹ در امور جنسی، میل شوهرش را بپذیرد.

۱۰ و در عشق و علاقه به شوهرش، افراط نکند، و حد اعتدال را حفظ نماید. (۱)

در حدیث دیگری آمده: شخصی به حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمد، و با آن حضرت درباره انتخاب همسر، مشورت کرد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

أَنْكِحْ وَ عَلَيْكَ بِذَاتِ الدِّينِ. (۲)

---

۱- فروع کافی، ج ۵، ص ۳۲۴

۲- فروع کافی، ج ۵، ص ۳۳۲

ترجمه: ازدواج کن، ولی بر تو باد که با زن دیندار ازدواج کنی.

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در روایت دیگری نشانه های زنان بد و ناسازگار و منحرف و فاسد را اینگونه بیان می فرماید:

۱ در میان فامیل و خانواده خود بی ارزش هستند و فاقد شخصیت و اعتبارند.

۲ در کنار شوهر و در خانه وی متکبر و خود برتر بین هستند.

۳ بچه دار نمی شوند.

۴ در اثر جهالت دست به کینه توزی و حسادت می زنند.

۵ در ارتکاب به کارهای ناروا و فاسد پروائی ندارند.

۶ در غیاب شوهر آرایش و خودنمایی می کنند.

۷ بجای تمکین از شوهر، خواسته هایش را نادیده می گیرند و از وی پیروی نمی نمایند و حرفهای شوهر را نمی شنوند و در خلوت، مانند اسب چموش و خطرناک، تسلیم خواسته های مشروع نمی گردند.

۸ عذرهای شوهر را نمی پذیرند.

۹ خطاهای شوهر را نمی بخشند.

زنانی که دارای این ویژگیها و اوصاف باشند و برای اصلاح خود اقدام نکنند، حیوانی هستند به صورت بشر! و علمای اخلاق

بر



اساس استفاده از روایات اسلامی گفته اند، با شش گروه از زنان، ازدواج نکنید:

۱ آنانه: زنانی که بسیار ناله می کنند و مریض احوالند و خود را به بیماری می زنند.

۲ مَنّانه: زنی که در مورد خدمتگذاری به شوهر، بر او منت می گذارد.

۳ حَنّانه: زنی که میل به شوهر سابق خود دارد، یا میل به فرزندان خود از شوهر دیگر.

۴ حَدّاقه: زنی که هرچه می نگرد، به آن هوس می کند، و تهیه آن را از شوهرش می طلبد، و شوهر را در فشار قرار می دهد.

۵ بَرّاقه: زنی که همواره به آرایش صورتش می پردازند، و می خواهد مستقل باشد و حتی غذا خوردن را به تنهایی انجام دهد.

۶ شَدّاقه: زنی که زیاد حرف می زند و پرچانگی می کند. (۱)

از مجموع بعضی از روایات چنین استفاه می شود که ویژگیهای چهارده گانه زیر نشانه همسر شایسته است:

(۱) دینداری، (۲) اخلاق نیک، (۳) زیبایی، (۴) کم بودن مهریه او، (۵) آمادگی برای فرزند، (۶) محبت و مهربانی، (۷) بکارت،

۸) شوهرداری نیک، ۹) عفت و پاکدامنی، ۱۰) اطاعت از شوهر، و آرایش برای او، ۱۱) از خانواده اصیل و پاک، ۱۲) امانت داری و صداقت، ۱۳) خوشبویی و پاکیزگی، ۱۴) آشنائی به تهیه غذای مطبوع.

معیارهای ازدواج (زوج)

### معیارهای ازدواج (زوج)

#### اشاره

بطور کلی اکثر ویژگی‌هایی که برای انتخاب زوجه بیان کردیم، می‌تواند معیارهایی برای زوج باشد، ولی بخاطر اهمیت موضوع به اهم آنها اشاراتی خواهیم داشت.

در ضمن باید توجه داشت، همسر صالح و شایسته یکی از بزرگترین نعمت‌های الهی می‌باشد، و این نعمت بزرگ، عامل سعادت خانواده‌ها و مایه پیشرفت در امور مختلف و آرامش دلها و پرورش صحیح فرزندان و پاکی نسل می‌گردد. در روایات اسلامی در این زمینه، ما را راهنمایی نموده، و صفات دیانت و اخلاق همسر را، شرط اساسی در ازدواج معرفی می‌نماید:

قال الصادق (علیه السلام): إِذَا هَمَّ أَحَدُكُمْ بِالتَّزْوِيجِ فَلْيَصِلْ رَكْعَتَيْنِ وَ يَحْمَدُ

ترجمه: امام ششم (علیه السلام) می فرمایند: هرگاه کسی قصد ازدواج کرد، سزاوار است دو رکعت نماز بخواند و خدا را بخواند که همسری عقیف و امین، با دیانت و متواضع و حافظ ناموس و اسرار و ..... نصیب وی بنماید.

### ۱ دیانت و اخلاق

در مورد اوصاف شایسته شوهر نیز باید دقت کرد، بلکه احتیاط در انتخاب شوهر، لازمتر از دقت در انتخاب زن است. در روایات متعددی آمده، هنگامی که خواستگار مرد آمد، و شما دین و اخلاق او را پسندیدید، جواب مثبت بدهید،

عَنْ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تُرْضَوْنَ خُلُقَهُ وَ دِينَهُ فَرَوْجُو، إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ. (۲)

ترجمه: رسول خدا می فرمایند: هرگاه خواستگاری به سراغ شما آمد که دارای «دیانت و اخلاق» باشد، او را رد نکنید و الا فتنه و فساد روی زمین را فرا می گیرد.

۱- جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۳۹

۲- وسائل، ج ۱۴، ص ۵۲

شخصی خدمت امام حسن (علیه السلام) آمد و عرض کرد دختری دارم به نظر شما با که وصلت کنم. فرمود: با کسی که متقی و باایمان باشد. چه اگر او را دوست بدارد مورد احترامش قرار می دهد و اگر دشمن بدارد به وی ستم نکند. (۱)

و مطابق بعضی از روایات، ازدواج با مردانی که از نظر اعتقادات دینی، منحرف یا سست هستند نهی شده، و علت آن چنین بیان گردیده که:

لَإِنَّ الْمَرْأَةَ تَأْخُذُ مِنْ آدَبِ زَوْجِهَا وَ يَقْهَرُهَا عَلَى دِينِهِ. (۲)

ترجمه: زیرا زن تحت تأثیر اخلاق شوهرش قرار می گیرد، و شوهر، او را بر دینش، مقهور می سازد.

## ۲ فاسق نباشد

قال رسول الله (صلى الله عليه و آله): مَنْ زَوَّجَ كَرِيمَةً مِنْ فَاسِقٍ فَقَدْ قَطَعَ رَحِمَهَا. (۳)

ترجمه: آنکس که دختر خود را به ازدواج مرد فاسقی درآورد، با این

۱- الحدیث، ج ۱، ص ۱۷۷

۲- فروع کافی، ج ۵، ص ۳۴۹

۳- محجه البيضاء، ج ۳، ص ۹۴

عمل از وی قطع رحم نموده است.

### ۳ شرابخواری

قال الصادق (عليه السلام): مَنْ زَوَّجَ كَرِيْمَتَهُ مِنْ شَارِبِ خَمْرٍ فَقَدْ قَطَعَ رَحِمَهَا. (۱)

ترجمه: امام صادق (علیه السلام) فرمودند: کسی که دختر خود را با شرابخواری تزویج کند با این عمل قطع رحم کرده است در روایتی دیگر از رسول گرامی آمده است اگر زنی به همسری مرد شرابخواری رضایت داد و بهم بستری او درآید، به عدد ستارگان آسمان مرتکب خطا شده است و فرزندی که از آن مرد پدید آید ناپاک و پلید است و خداوند از آن زن هیچ توبه و فدیة ای را قبول نمی کند، مگر آنکه شوهرش بمیرد، یا او را از قید زناشوئی رها سازد. (۲)

### ۴ زناکار نباشد

قال الصادق (عليه السلام): لَا تُزَوِّجُوا الْمَرْأَةَ الْمُسْتَعْلَنَةَ بِالزَّانَا وَلَا تُزَوِّجُوا

---

۱- وسائل، ج ۵، ص ۵

۲- لئالی الاخبار، ص ۲۶۷

الرَّجُلُ الْمُسْتَعْلِنُ بِالزَّانَا إِلَّا أَنْ تَعْرِفُوا مِنْهُمَا التَّوْبَةَ. (۱)

ترجمه: امام صادق (علیه السلام) فرمودند: مردان مسلمان با زنانی که آشکارا و بی پروا زنا می دهند ازدواج نکنند و همچنین زنان عفیف و مسلمان مردانی که علنا زنا می کنند به همسری خود اختیار ننمایند، مگر آنکه معلوم شود توبه کرده اند و صمیمانه از اعمال ناشایست و منافی عفت خویش دست کشیده اند.

### ۵ هم کفو باشد

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

انكحوا الأكفاء و انكحوا فيهم و اختاروا لنطفكم. (۲)

ترجمه: به مردان هم کفو و هم شأن زن بدهید، و با زنان هم کفو و هم شأنان ازدواج نمایید، و برای نسل خود کفو را انتخاب نمایید. [در بحث ذیل نیز معنای کفو ذکر شده است]

عن ابی عبدالله (علیه السلام): الْكُفُو أَنْ يَكُونَ عَفِيفًا وَ عِنْدَهُ يَسَارٌ. (۳)

ترجمه: حضرت امام صادق (علیه السلام) در شرائط همسری و

۱- مکارم الاخلاق ، ص ۱۰۴

۲- وسائل الشیعه ، ج ۱۴ ، ص ۲۹

۳- بحار الانوار ، ج ۱۰۳ ، ص ۳۷۲

هم شأنی می فرمایند: هم کفو، کسی است که در اثر ایمان عفیف و باحیا باشد و بتواند زندگیش را بچرخاند.

این احادیث اسلامی، پیروان خود را در امر ازدواج راهنمایی نموده و از هرگونه سختگیری و بلندپروازی برحذر می دارند که نتیجه آن جز گسترش فحشا و فتنه های دیگر است. لذا همین قدر که کسی دارای اخلاق و بینش اسلامی باشد و بتواند زندگی خود را اداره کند شایسته ازدواج است.

### **۶ بر اساس هوس و جاه طلبی نباشد**

اگر ازدواج بر اساس هواهای نفسانی باشد، مانند جاه طلبی، مال اندوزی و غیره بطور معمول نتیجه اش ندامت و پشیمانی است.

زیرا این قبیل ازدواجها بر مبنای غرضهای غیرمنطقی و بدون ریشه صورت می پذیرد و موقع برخورد با کوچکترین مانعی از هم می پاشد. زن و مردی که بخاطر ثروت و یا زیبایی صرف با هم ازدواج می کنند و دین و تقوا را فراموش می کنند، با این کار موجبات اختلاف شدید و احیانا جدای و طلاق را در آینده نزدیک برای خود فراهم کرده اند و لذا در احادیث اسلامی آمده است که ازدواج براساس مادیات و شهوت موجب ندامت است.

عن ابی عبدالله (علیه السلام): إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ لِمَالِهَا أَوْ جَمَالِهَا لَمْ يُرْزَقْ ذَلِكْ، فَإِنْ تَزَوَّجَهَا لِتَدِينِهَا رَزَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جَمَالِهَا وَ مَالِهَا. (۱)

ترجمه: هنگامی که مردی با زنی به جهت ثروت و زیبایی اش ازدواج کند، از آن بهره مند نمی شود، امّا اگر ازدواج او براساس دین و تقوا بوده باشد، خداوند مال و زیبایی نیز به وی عطا فرماید زیرا در سایه دین و کمالات معنوی رضایت و خشنودی شوهرش را فراهم می سازد.

### ۷ احمق و نادان نباشد

قال النبی (صلی الله علیه و آله): إِيَّاكُمْ وَ تَزَوُّجَ الْحَمَقَاءِ فَإِنَّ صُحْبَتَهَا بَلَاءٌ وَ وَلَدُهَا ضِيَاعٌ. (۲)

ترجمه: امام صادق (علیه السلام) از پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) روایت کرده اند: از ازدواج با احمق بپرهیزید، زیرا هم نشینی با نادان مایه اندوه و بلاء، و فرزندش نیز مهمل و بدبخت خواهد بود.

۱- روضه المتقین، ج ۸، ص ۱۱۴

۲- الحدیث، ج ۱، ص ۱۸۰



**۸ بافضیلت باشد**

قال رسول الله (صلى الله عليه و آله): مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الزَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ. (۱)

ترجمه: از خوشبختی و سعادت مرد (همچنین زن) این است که همسر بافضیلت و شایسته ای نصیبش گردد.

محدث قمی (رضوان الله علیه) نقل می کند: مردی مقدس و پاکدامن، در عالم معنی به او الهام شد: که سه حاجت تو مستجاب است و هرچه دوست داری از خدا بخواه. این مرد متدین از آنجا که با همسرش زندگی مشترک و پرتفاهمی داشت، با وی مشورت کرد، زنش از وی خواست، که از خدا بخواهد او را زیباترین زنان زمان خود قرار دهد. مرد باتقوا این حاجت را از خدا خواست و دعای او نیز به اجابت رسید و همسرش زیباترین زنان عصر خود گردید، اما او باشان و ثروتمندان و جوانان چشم طمع به آن زن دوختند و متقابلاً آن زن بی ظرفیت هم گرفتار غرور و خود برتریینی شد و شوهر فقیر و سالخورده و باتقوایش را مرتب رنج می داد. شوهر در اثر ناراحتیهای آن زن، او را نفرین کرد و در نتیجه زن بدبخت مسخ گردید و به صورت سگ درآمد. آنگاه مردم تماشاگر و بیننده، بچه های آن زن را بدین جهت مورد شماتت و تمسخر قرار دادند و

آنان گریه کنان به حضور پدر آمده و درخواست کردند، از خدا بخواهد آن زن مسخ شده را به حالت اول باز گرداند، آن مرد پاکدل حاجت سوم خویش را اظهار نمود و آن زن به حال اولش باز گشت. (۱)

از این احادیث اسلامی و داستان نتیجه می گیریم که ازدواج براساس هواهای نفسانی با افراد زیبا و ثروتمند، در صورتیکه دیانت و تقوا و اخلاق اسلامی بر آنان حاکم نباشد، بدون تردید حاصل جز، ندامت و پشیمانی، سود دیگری نخواهد داشت.

از طرف دیگر اسلام عزیز علاوه بر معیار ازدواج که اهم آن بیان شد، بخاطر اهتمام به قانون وراثت برای هریک از مرد و زن در موردی که در یکی از آن دو انحراف فکری یا ناراحتی جسمی وجود داشته باشد، خیار فسخ عقد ازدواج را وضع کرده است. فقها بر این نکته، نص صریح دارند که اگر عیوب مشخص در مرد یا زن باشد، طرف دیگر حق فسخ عقد و جدا شدن از همسر خود را دارد.

قال الصادق (عليه السلام): إِنَّمَا يُرَدُّ النِّكَاحُ مِنَ الْبَرِّصِ وَ الْجُدَامِ وَ الْجُنُونِ وَ الْعَقْلِ. (۲)

ترجمه: امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: هرکس که مبتلا به

۱- سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۷۲

۲- وسائل، ج ۱۴، ص ۵۹۴

بیماری برص، جذام، دیوانگی و نارسائی جنسی باشد از ازدواج محروم گردد.

این حکم شامل هر دو طرف ازدواج می باشد.

اسلام خیار فسخ عقد را به سبب یکی از این امراض، وسیله نگاهداری جامعه اسلامی از پیدایش افراد آلوده به اینگونه امراض قرار داده است.

امراضی که موجب عقب افتادگی مسلمین و ضعف کیان اجتماعی آنان می شود، همانگونه که قواعد فقهی راههای جدیدی را که سازمانهای بهداشت جهانی توصیه کرده اند قبول دارد.

این روشها عبارتند از آنکه خون مرد و زن قبل ازدواج مورد آزمایش قرار گیرد، تا آنکه مبدا یکی از ایندو مبتلا به برخی امراض جنسی که غالباً موجب کوری طفل به هنگام ولادت، و یا سفلیس، ایدز که بیماری بسیار مهم قرن ما می باشد، و سایر امراضی که به نوعی موجب آشفتگیهای روانی و جنسی منجر می شود. چرا که عدم توجه به این مسائل، آثار اندوهبار آن از طریق وراثت به فرزندان منتقل می شود و موجب ابتلاء آنان به بیماریهای بدنی و روحی می گردد.

و چه بسا زمینه های بدبختی و انحراف و محرومیت‌هایی را در

آینده برای کودک به ارمغان خواهد آورد.

## ۲ خانواده

### اشاره

دین مقدس اسلام برای اصلاح و تربیت خانواده ها اهمیت فوق العاده ای قائل است و در اجرای آن، وظیفه هریک از اعضاء خانواده را بطور مبسوط بیان می دارد و در صورت عمل و توجه به آن برنامه ها موفقیت و سعادت آنان را تضمین می نماید.

در کانون مقدس خانواده، پدر و مادر نقش مهمی را در تربیت فرزندان خود می توانند ایفا کنند، و تردیدی نیست که خانواده اثر ذاتی در شکل گیری کیان تربیتی فرزند خود دارند.

پس خانواده اولین بذر تکوین رشد فردی و بناء شخصیت آدمی است، زیرا کودک در بیشتر حالات خود مقلد پدر و مادر در خویها و رفتارهای آنانست.

نکته دیگری که سزاوار توجه می باشد، آنکه اسلام می کوشد خانواده مسلمان را راهنمایی کننده ای نیکو و پاکیزه قرار دهد که عناصر راهبری و هدایت در آن به وفور یافت می شوند. خدای متعال از زبان بندگان صالح خود را اینگونه می فرماید:

وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنَا

ترجمه: (بندگان خدا) کسانی هستند که می گویند: پروردگارا همسران و فرزندان ما را سبب روشنی چشم ما قرار ده و ما را پرهیزکاران پیشوا فرما.

یکی از مهمترین مبانی تربیت آنست که رفتار و اعمال شخصی مربی، نمونه برجسته خیر و صلاح باشد. ما در در مبحث وراثت بیان کردیم که اسلام عزیز تا چه اندازه نسبت به پیوند زناشویی اهمیت قائل شده و بر تفحص و تحقیق در این امر پافشاری فرموده، تا مبدا یکی از دو طرف ازدواج گرفتار بیماریها و ناراحتیهای جسمی و روحی باشند، که به فرزندان آنها سرایت کرده و منشاء پیدایش افرادی گردد، که در رفتارها و خصلتهای خود اعتدال ندارند. به همین دلیل است که اسلام برای دختران جوان، ولایت پدرانشان را واجب فرموده، و پدر و دختر، هر دو شریک در انتخاب همسر شایسته قرار داده است، که مبدا دختر به تنهایی همسری برگزیند. که موجبات بدبختی و شقاوت خانواده و اجتماع بوسیله فرزندان آنها فراهم نشود.

اسلام همه روشهای زندگی هدفدار را برای اصلاح خانواده و

رشد و شکوفائی آن تسریع کرده و نسبت به محیط خانه توجه خاصی مبذول داشته است.

آداب مشترکی نسبت به اعضاء خانواده تعیین فرموده و برای هریک از آنان نیز واجبات خاصی را در رابطه با سایر افراد مشخص کرده تا پیوند همه جانبه بین اعضاء خانواده بوجود آید. به علاوه اینکه این پیوند دخالت مستقیم در تکوین تربیتی فرد دارد و ما باید این دخالت را بصورت مختصر و مفید بیان کنیم.

وظایف مشترک افراد خانواده

## وظایف مشترک افراد خانواده

### اشاره

مکتب اسلام وظایف مشترکی را بین تمام اعضاء خانواده قرار داده است و همه آنها را به رعایت این وظایف در زندگی خویش فرا خوانده است، تا نیکبختی بر سر آنان سایه گسترد و همگی در نعمتی فراگیر و گسترده زندگی کنند. این وظایف عبارتند از:

### ۱ دوستی و محبت

دوستی و محبت یکی از ارکان مهم زندگانی است، افراد خانواده باید میان یکدیگر اُلفت برقرار کنند و از آنچه که پاکی و صفای زندگی را از بین می برد دوری نمایند.

در رابطه مسئولیت در مرتبه اول بر دوش زن است، زیرا او می تواند محیط خانه را بهشت کند یا به جهنم بدل سازد!

اگر زن به وظایف واجب خود پردازد و آنچه را که از آداب زندگی برعهده دارد رعایت نماید، بانوئی مؤمن و کم نظیر خواهد بود.

از رسول گرامی اسلام نقل شده که مردی خدمت آن حضرت شرفیاب شد و گفت:

«من همسری دارم که چون به خانه وارد می شوم به استقبالم می آید و هنگام خروج از خانه بدرقه ام می کند. آنگاه که مرا افسرده ببیند، می گوید: چر افسرده ای؟ اگر افسردگی تو بخاطر روزی دنیاست، بدانکه روزی را دیگری به ما می رساند، و اگر از امر آخرت در اندوهی و نسبت به آن بیمناکی، خدا بر این اندوه تو بیفزاید (و تو را همراه در اندیشه قیامت نگاه دارد).» پیامبر عظیم الشان (صلی الله علیه و آله) به شگفتی آمد و نسبت به این اظهار بزرگی کرده و به مرد فرمود:

وَبَشِّرْهَا بِالْجَنَّةِ وَقُلْ لَهَا: إِنَّكَ عَامِلَةٌ مِنْ عُمَّالِ اللَّهِ. (۱)

ترجمه: او را به بهشت مژده ده و به او بگو تو از کارگزاران خداوند هستی.

آری، اگر همسر نسبت به شوهر خویش رعایت شؤون لازم را بنماید و حقوق وی را بجا آورد، دوستی بین آن دو گسترش یافته و پیوندی از محبت عمیق بین همه افراد خانواده برقرار می شود که به پیدایش تربیت صحیح و ثمربخش، منجر خواهد شد.



## ۲ همیاری و تعاون

اسلام نسبت به تعاون در مسائل زندگی و اداره امور خانواده پافشاری و سفارش فرموده است. و خواهان آن است که همه افراد خانواده در فضائی از دوستی و رسیدگی به یکدیگر زندگی کنند. در این مسأله مسئولیت بر دوش سرپرست خانواده یعنی مرد قرار دارد، و از وی می خواهد که با همسر خویش با مراعات و تفاهم رعایت نماید و در انجام کارهای خانه با او مشارکت داشته باشد.

پیامبر بزرگ ما همسران خود را در امر اداره منزل یاری می نمود و می فرمود:

خِدْمَتُكَ زَوْجَتُكَ صَدَقَةٌ.

خدمت مرد به زن در امور خانه، نشان صداقت و یاری اوست.

امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) به بانوی اسلام حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در تدبیر امور منزل کمک می نمود و با او همیاری داشت طبیعی است که در این حالت، روح عاطفی پرارجی که از مهمترین عناصر تربیت صحیح می باشد، در وجود فرزندان ریشه می گیرد.

### ۳ احترام به یکدیگر

اسلام عزیز و اولیاء گرامی در این رابطه سفارش نموده اند که افراد خانواده باید نسبت به یکدیگر احترام گذارند و از آنان تجلیل کنند. در وصایای همگانی نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) این جمله به چشم می خورد:

فَلْيُعِظْ كَبِيرُكُمْ وَلْيُوقِّصْ صَغِيرُكُمْ كَبِيرُكُمْ.

ترجمه: بزرگان باید نسبت به خردسالان مهر ورزند و خردسالان باید از بزرگسالان احترام کنند.

رعایت این آداب فضای خانه را آکنده از فضیلتها و ارزشهای انسانی خواهد نمود و زمینه گناه را از بین می برد، و موجب رشد رفتار کامل در روح فرزندان می گردد، و آنها را برای همکاری سالم اجتماع سوق می دهد، و از نظر روانکاوی امروز ثابت شده است، که مبانی دینی و اخلاقی کودکان در محیط خانه شکل می گیرد، و عدم رعایت آن پایه انحراف و گناه را در آینده برای آنها فراهم می کند.

### ۴ برابری بین فرزندان

سزاوار است که پدر و مادر همه فرزندان خود را در دامن محبت خویش پروراند و بین آنها از نظر محبت و عطف و رعایت

حالاتشان تساوی برقرار کنند.

اصولاً برخی از کودکان را بر دیگران ترجیح دادن و بقیه را محروم کردن، سرانجام به ایجاد عقده های روحی و خشم پنهانی، و پیدا شدن روحیه حسد و شورشگری در روان کودکان منتهی می گردد، و زمینه های بیماری های روانی و انحرافات اخلاقی را برای آنها فراهم می کند.

قرآن کریم داستان حضرت یوسف (علیه السلام) را در حالی که پدرش یعقوب او را بر دیگر فرزندان خود برتری داد حکایت می کند، که د ر اثر این رفتار، برادران یوسف به اندیشه نابودی یوسف افتادند و سرانجام او را به چاهی افکندند!

از پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) روایت شده که فرمود:

إِعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ كَمَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْدِلُوا بَيْنَكُمْ. (۱)

ترجمه: بین فرزندان خود به عدالت رفتار کنید، همانطوری که دوست دارید فرزندان شما و مردم بین شما به عدالت و ملاحظت رفتار نمایند.

روزی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نظرشان به مردی افتاد که دو فرزند داشت و یکی از آن دو را بوسیده و دیگری را به حال خود

گذاشت، حضرت با تندی به او فرمودند:

هَلَّا سَاوَيْتَ بَيْنَهُمَا!

چرا آن دو را برابر و یکسان قرار ندادی.

آری عدم رعایت عدالت بین فرزندان، موجبات دشمنی، عقده های روحی شده، و کینه های عمیقی نسبت به اجتماع در آنها پیدا می شود، و سرانجام به قساوت اخلاقی مبتلا می گردند، و زمینه های هر گناهی در وجود آنها فراهم می شود.

### ۵ پرهیز از سخنان زشت و ناروا

والدین در جهت برپا داشتن تربیت فرزندان خود مسئول می باشند، لذا باید عاداتهای ناروا را از خود دور کنند، تا بر فرزندان آنها مؤثر نگردد، و یکی از عاداتهای بسیار زشت بد زبانی می باشد. آدم بدزبان به سخنان خویش مقید نیست، و هرچه بر زبانش جاری شد می گوید، داد می زند، نفرین می کند، با سخنان و تعبیرات زشت به مردم و فرزندان خویش توهین می کند. و زمینه های گناه و انحراف را در نسل خود فراهم می کند.

قرآن کریم اینگونه ما را موعظه می کند:

قُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ. (۱)

ترجمه: ای پیامبر خدا به بندگان من بگو در مقام سخن گفتن و مکالمه با مردم، از هر طبقه که باشند به نیکی سخن بگویند و از گفتارهای نامناسب و زشت بپرهیزند.

قال رسول الله (صلى الله عليه و آله) الْمُسْلِمُ مَنْ سَلَّمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ يَدِيهِ وَ لِسَانِهِ. (۲)

ترجمه: رسول گرامی فرمودند: مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبانش در امان می باشند.

در روایتی دیگر پیامبر اسلام (صلى الله عليه و آله) چنین فرموده اند:

خدا بهشت را حرام کرده بر کسی که بدزبانی می کند و دشنام می دهد و بی حیا و بی باک است، نه به چیزی که درباره دیگران می گوید توجه دارد، نه به آنچه درباره اش می گویند. (۳)

بنابراین، پدر و مادر نه تنها مسئول گفتار و کردار خودشان

---

۱- اسراء / ۵۳

۲- جامع السعادات، ج ۱، ص ۱۶۵

۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۲۳

هستند، بل نسبت به پرورش و تربیت فرزندانشان نیز مسئولیت دارند. آنها هستند که کودکان را بدزبان یا خوش زبان پرورش می دهند.

پس بهترین شیوه تربیت در این مورد اینست که والدین اصلاح و تربیت را از خود شروع کنند، سپس در صدد اصلاح فرزندانشان برآیند: تا فرزندان از اعمال آنها درس تربیت و گفتار نیک بیاموزند.

البته ممکن است سخنان زشت از محیط و رفیق بد هم سرچشمه بگیرد که ما در بخش آن (۱) نکاتی را یادآور خواهیم شد، ولی آنچه پدر و مادر باید در اینجا ایفا کنند اینست که فرزندان خویش را آگاهی نسبت به معاشرتهای اجتماعی بدهند تا آنها به انحراف کشیده نشوند. به هر حال اگر والدین علاقه مند به آینده مطلوب فرزندان خویش می باشند، باید زندگی خود را با صفات کریمه مطابقت دهند و در راهی پاکیزه قدم گذارند تا مورد اقتدای اهل خانواده و افراد دیگر قرار گیرند.

## ۶ مراقبت از رفتار فرزندان

والدین باید مراقبت کامل از فرزندان خود داشته باشند،

بخصوص در دوران نوجوانی که مهم ترین فراز و شخصیت آدمی محسوب می شود. اکثر گناهان و انحراف های فرزندان بخاطر عدم مراقبت والدین می باشد، که کژیها و انحراف های فرزندان خود را ساده می پندارند یا خود را به تغافل می زنند؟! لذا وقتی فرزندان مرتکب کار قبیح می شوند و مشاهده می کنند کسی به آنها معترض نمی شود. به انجام کارهای بد و گناه ادامه می دهند، تا آنکه بدیها در جان آنها ریشه می دوانند و سرانجام به صورت عادت می شوند.

اسلام عزیز بر این نکته تأکید فرموده که پدر و مادر مراقب فرزندان خود بخصوص در دوران جوانی باشند، و مصاحبت و رفتار آنان را تحت نظارت قرار دهند، تا مبادا آلوده به جرائمی شوند که آنان را از روش صحیح منحرف نمایند. ولی افسوس که والدین این دوران حساس را کمتر توجه می کنند، حال آنکه آینده نیک و بد فرزندان به آن بستگی دارد. نتیجه این سستی دردآور آن شده که بیشتر کودکان به بی بند باری و وازدگی گرفتار شده اند و بی باکی و ناراستی طبیعت ثانوی آنان شد، و زشتی در رفتار و اخلاقشان به راحتی مشاهده می شود.

پیامبر اسلام درباره چنین فرموده اند:

وای به فرزندان آخر زمان، از روش تربیت ناپسند پدرانشان گفتند: یا رسول الله از پدران مشرک؟ فرمود: نه از پدران مسلمان که به فرزندان خود هیچیک از واجبات دینی را نمی آموزند، و اگر بچه ها به فرا گرفتن مسائل مذهبی پردازند پدرانشان آنان را منع می کنند و به مقدار ناچیزی از امور مادی، درباره آنان قانع هستند. من از چنین مردمی بیزارم و آنان نیز از من بیزارند. (۱)

و در روایتی دیگر از امام صادق (علیه السلام) چنین آمده:

بَادِرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَكُمُ إِلَيْهِمُ الْمَرْجِنَةُ. (۲)

ترجمه: احادیث اسلامی و مسائل مذهبی را هرچه زودتر به فرزندان بیاموزید، پیش از آنکه مخالفین، بر شما پیشی گیرند و دلهای کودکان شما با سخنان گمراه کننده خود پر نمایند.

در هر صورت، مردانی که در میدان فضیلت و انسانیت گوی سبقت را از همگان ربودند، و زنانی که در عفت و پاکدامنی سرآمد زنان جهان بوند. در پرتو اجرای همین مراقبتهای اسلامی پدر و مادر به آن خصلتهای بلند رسیده اند.

۱- مستدرک الوسائل، ج ۲

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۲۹۰



## ۷ تأدیب کودکان

### اشاره

والدین باید در مقابل کارهای نادرست و خلاف فرزندان، موضع گیری صحیح و عاقلانه داشته باشند، چرا که تغافل از این امر، موجبات انحراف و صفات زشت اخلاقی را برای کودکان به ارمغان خواهد آورد. لذا اسلام عزیز در این مورد وظیفه پدر و مادر را سنگین می داند و با شیوه و تشویق مطلوب، آنها را راهنمایی می کند.

قال رسول الله (صلى الله عليه و آله): لَإِنْ يُؤَدَّبَ أَحَدُكُمْ وَوَلَدَهُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَتَّصِدَّقَ بِنِصْفِ صَاعٍ كُلِّ يَوْمٍ. (۱)

ترجمه: اگر هریک از شما به تربیت فرزند خویش، همت گمارید، برای او به مراتب ارزشمندتر از آنست که روزی نصف پیمانه در راه خدا اطعام نماید.

و عنه (صلى الله عليه و آله) أكرموا أولادكم و أحسنوا أدبهم يُغفروا لكم.

پیامبر اکرم (صلى الله عليه و آله) فرمودند: فرزندان خود را گرامی بدارید و در تأدیب آنان بکوشید تا مورد آمرزش واقع شوید.

**کیفیت تنبیه و تأدیب**

می دانیم که در آئین مقدس اسلام شدت عمل، تنبیه بدنی، جنگ و جهاد و هرگونه تندروی، در صورتی تجویز شده است که راههای دیگر بکلی مسدود باشد و از راه نصیحت و ارشاد و تشویق و ترغیب و یا احیانا تهدید، نتوان به هدف مطلوب رسید.

و به عبارت دیگر، اصالت در اسلام صلح و صفا و محبت و انسانیت، تعاون و همکاری می باشد.

و این یک قانون الهی است که از قرآن و احادیث معصومین (علیهم السلام) استفاده می شود و بعنوان یک ضابطه اجتماعی در تمام مراحل زندگی جهانی، کشوری، خانوادگی..... جاری و حاکم می باشد.

بنابراین در پرورش و تربیت فرزندان محبت و نوازش و تشویق و راهنمایی، بر شدت عمل و تهدید و احیانا تنبیه بدنی مقدم است، و باید از این راهها فرزندان را تربیت کرد و چنانچه این روشها به طرز صحیح پیاده و عملی گردد و انسان بداند که نتیجه گیری مطلوب جز از راه شدت عمل به دست نخواهد آمد، با شرائطی می توان تربیت به قهر و تنبیه محدود، متوسل شد که آنهم موجب آزار و اذیت زیاد

نگردد.

در حدیثی آمده است شخصی فرزندی ناصالح و بی ادب داشت، برای مشورت و چاره جوئی در این کار به محضر امام موسی بن جعفر (علیه السلام) شرفیاب شد، و کسب تکلیف نمود، آن حضرت فرمود:

لَا تَضْرِبُهُ، وَاهْجُزُهُ وَ لَا تُطَلِّ .....(۱)

ترجمه: مبادا بچه ات را بزنی، بلکه با او برای تنبیهش مدتی قهر کن و تازه این مدت قهر را زیاد نکن.

## ۸ تقویت بُعد مذهبی کودکان

### اشاره

یکی از وظایف والدین تقویت بُعد مذهبی کودکانشان می باشد، و کوتاهی در این امر ضایع کردن یکی از حقوق مهم فرزندان می باشد.

حضرت امام سجاد (علیه السلام) می فرمایند: از جمله حقوق فرزندان بر پدران این است که پدران بدانند فرزندان از آنان بوجود آمده، در کارهای خوب و به آنان نسبت داده می شوند، و سرانجام در مورد تأدیب و تعلیم توجیه و سایر اصول دین و احکام اسلامی آنان

مورد سؤال قرار خواهند گرفت. (۱)

در روایت دیگر چنین آمده:

عَنْ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ): يُؤْخَذُ الْغُلَامُ بِالصَّلَاةِ وَهُوَ ابْنُ سَبْعِ سِنِينَ.....

ترجمه: حضرت امام رضا (علیه السلام) دستور می دهند که فرزندان خود را در هفت سالگی به نماز خواندن وادار کنید.

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) شیوه تقویت بُعد مذهبی کودکان اینگونه بیان فرموده اند: وقتی که فرزند به سن سه سالگی رسید به او هفت مرتبه تکرار کلمه لا اله الا الله بیاموزید، سپس او را رها کنید تا اینکه سه سال و هفت ماه و بیست روز از وی بگذرد، آنگاه به او بگو هفت مرتبه بگوید مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ، سپس او رها شود تا به سن چهار سالگی درآید، آنگاه به او گفته شود که هفت مرتبه بگوید صَلِّ عَلَى اللهِ عَلَي مُحَمَّدٍ و آلِهِ مُحَمَّدٌ، باز هم وی را رها کند، تا اینکه پنج ساله شود، سپس به او گفته شود دست راست و چپ کدام است؟

وقتی توانست، صورت او را به قبله بگردان و به او بگوید که سجده کند، سپس رها شود تا اینکه به هفت سال او تمام شود، به او گفته شود که صورت و دو کف را بشور وقتی که شست به او بگو که نماز بخوان، بعد او را به حال خود بگذار تا اینکه ۹ سال او تمام شود، سپس

وضو یادش بده و او را به نماز وادار وقتی که او وضو، و نماز را یاد گرفت ان شاءالله پدر و مادرش آمرزیده اند.

### پاداش تعلیم های خانوادگی

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرموده اند: خداوند به پدر و مادر پاداش بزرگی عنایت می فرماید، آنان می گویند پروردگارا این همه تفضل و بخشش بخاطر چیست؟ چون اعمال ما شایسته چنین پاداشی نیست! در جواب گفته می شود این همه عنایت ها و الطاف و نعمت، پاداش شما است که به فرزند خود کتاب آموختید و او را در آئین اسلام بصیر و آگاه تربیت کردید.

### ۹ عدم مسائل جنسی در مقال فرزندان

اسلام هشدار می دهد، که مرد با همسر خود در برابر دیدگان فرزندان خلوت نکند، زیرا این عمل موجب بیدار شدن حس شهوت و غریزه جنسی فرزندان شده و خدای ناکرده آنان را به سوی پلیدی و فسق و فجور می کشاند. امام باقر (علیه السلام) به جابر فرمودند:

إِيَّاكَ وَالْجِمَاعَ حَيْثُ يَرَاكَ صَبِيٌّ أَنْ يَصِيفَ حَالَكَ.

ترجمه: از نزدیکی با همسر خود در حالیکه کودکی تو را می بیند و قوه تشخیص و توصیف حالت قرار دارد، پرهیز!

در روایتی دیگر پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

بخدا سوگند، اگر مردی با همسرش نزدیکی کند، در حالیکه کودکی در اطاق بیدار باشد، آنان را ببیند و صدای گفتگو و تنفسشان را بشنود، آن کودک خواه پسر باشد و خواه دختر، رستگار نخواهد شد، بلکه به زنا آلوده می شوند.

دانشمندان علم تربیت در زمینه مسائل جنسی، به ضرورت بیگانه نگاهداشتن فرزندان از این مورد تأکید نموده اند «سیرل بیسی» می گوید:

غریزه جنسی پیوسته در انسانها وجود دارد و حتی در کودکان از هنگام، زاده شدنشان این غریزه به چشم می خورد، اگرچه تا سن بلوغ به صورت پنهان فعالیت می کند به همین دلیل مسأله اساسی آن است که از هرگونه عملی که موجب برانگیختن حس شهوت در کودکان می شود باید خودداری گردد. در اینجا پدران و مادرانی هستند که معتقد به دور کردن کودک از اطاقی که با یکدیگر خلوت می نمایند، نیستند، بلکه پیوسته این عمل را انجام می دهند، آنان به

اعتبار نظریات بعضی از تجدد گرایان می پندارند که واجب است پدر و مادر خود را به کودک برهنه نشان دهند، اما اگر این رفتار چند بار تکرار شود، به زودی آثار زیانبار خود را در کودک برجای می گذارد، و غریزه جنسی را در او بیدار می کند. (۱)

آری! روح کودک به علت لطافت و صفاتی ذاتی بسیار زود متأثر می شود و آنچه را می بیند جذب می کند. لذا ضرورت دارد که او را از هر عامل محرک شهوت و هر انگیزه فساد اخلاقی دور نمائیم تا از کژی و انحراف در امان بماند. غریبه‌ها بنام عدم توجه به این امر مهم تربیتی دچار بی بند و باری روحی و سایر مشکلات جنسی شده اند، اخلاق و ارزشهای انسانی در این جوامع سقوط کرده و روابط اجتماعی از میان رفته است!

### ۱۰ جدا کردن رختخواب فرزندان

از جمله تربیت و پرورش فرزندان این است که در سنین حساس آنان که مسائلی را درک می کنند، رختخوابشان را از هم جدا کنند و هرگز دو کودک و دو نوجوان در یک مکان نخوابند و از هر گونه

نزدیک شدن جلوگیری شود.

قال رسول الله (صلى الله عليه و آله): فَرَّقُوا أَوْلَادَكُمْ فِي الْمَضَاجِعِ إِذَا بَلَغُوا سَبْعَ سِنِينَ. (۱)

ترجمه: رسول خدا (صلى الله عليه و آله) می فرمایند: رختخواب فرزندان خود را در سن هفت سالگی از همدیگر جدا کنید.

### ۱۱ نظافت کودکان

والدین بخصوص مادران باید نظافت و بهداشت فرزندان خود را کاملاً رعایت کنند، چرا که کوتاهی در این امر موجب بیماریهای گوناگون را در کودکان فراهم می کنند. لذا اولیاء گرامی اسلام در این باره توصیه می کنند، که مراقب بهداشت جسمی و روحی فرزندانتان باشید.

قال النبی (صلى الله عليه و آله): إِغْسُوا لَوْلَا صَبِيَّانِكُمْ مِنَ الْعُمْرِ. فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَشْتُمُ الْعُمَرَ فَيَنْوَعُ الصَّبِيَّ فِي رُقَادِهِ وَ يَتَأَذَى بِهِ الْكَاتِبَانِ. (۲)

ترجمه: پیامبر گرامی (صلى الله عليه و آله) فرمودند: فرزندهای خویش را نظافت کنید که شیطان (شاید در اینجا منظور میکروب

---

۱- سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۸۶

۲- مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۴۲۷



باشد) آنها را می‌بوید و فرزند به فریاد و گریه آید، و موجب ایداء و ناراحتی فرشتگان موکل می‌گردد.

## ۱۲ نامگذاری کودک

انتخاب نام نیکو و مناسب برای فرزندان از جانب والدین، یک تکلیف دینی و از جمله حقوق کودکان است.

نامهای فرزندان، معرف عشق و علاقه والدین نسبت به این اسما و صاحبان آنها می‌باشد.

نامگذاری فرزند نشان دهنده راه و خط و فکر پدران و مادران است و به این وسیله هدف و مسیر فکری خود را به دیگران نشان می‌دهند. پدر و مادر در انتخاب نام برای فرزندان خود، باید جهاتی را در نظر بگیرند که فرزندان آنها پس از بزرگ شدن، در جامعه خود تحقیر و احیانا مورد تمسخر قرار نگیرند.

استقلال خود و اندیشه‌های خویش را محترم بشمارند و تحت تأثیر افکار و فرهنگ و تبلیغ‌های بیگانه واقع نشوند و نام عزیزان خود را با نام منحرفین و اشخاص تبه‌کار و ستمگر نامگذاری ننمایند، که خود تشویق تبه‌کاری و ستم و گناه و نشانه خودباختگی می‌باشد.

قال علي (عليه السلام): سَمُّوا أَوْلَادَكُمْ قَبْلَ أَنْ يُوَلَّدُوا.....(۱)

ترجمه: امیرالمؤمنین (علیه السلام) در یک حدیث نسبتاً مفصل می فرماید: نام فرزندهای خویش را پیش از بدنیآ آمدنشان انتخاب کنید زیرا بچه ای سقط شده شما در قیامت اعتراض خواهند کرد، که چرا برای ما نامگذاری نکردید، در حالیکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برای فرزند حضرت زهراء (سلام الله علیها) «محسن» نام انتخاب کرده بود.

وَ عَنهُ (عليه السلام): أَوَّلَ مَا يَبْرُؤُ الرَّجُلُ وَلَدَهُ، أَنْ يُسَمِّهَ بِإِسْمِ حَسَنِ (۲)

ترجمه: و نیز فرمود: اولین عطیه و بخشش پدر بر فرزندش آن است که نام نیکو برایش انتخاب کند.

امید است ملت مسلمان باایمان و آزاداندیش نامهای خوب و مناسب که الهام گرفته از مکتب آنها باشد روی فرزندان خود بگذارند.

### ۱۳ باز داشتن کودک از خوردن چیزهای حرام

بر والدین بخصوص پدر فرض است که از انعقاد نطفه فرزند تا

۱- جواهرالکلام، ج ۳۱، ص ۲۵۵

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۳۲

هنگام زاده شدن و بعد آن، خود و فرزندش را به غذای حلال عادت دهد، و او را از هرچه اسلام عزیز حرام کرده دور کند و اجازه ندهد فرزندش چیزهای حرام بخورد، خواه نجس العین باشد، مانند گوشت خوک.... یا نجاست عارضی، مانند غذاهای آلوده و ناپاک که فقهای بزرگوار اسلام در رساله های عملیه این موارد را مشخص فرموده اند.

پس پدر که حقوق نفقه بر ذمه اوست، باید به راستی بکوشد این عادت نیکو (آوردن رزق حلال در خانه) در تغذیه خانواده او حکمفرما باشد، چرا که عدم دقت در این امر مهم زمینه های انحراف و گناه را در فرزندان وی آماده می کند. و به این جهت نیز اسلام حساسیت شدیدی نسبت به رُشد روحی و جسمی کودکان دارد. و عامل تغذیه حرام را از امور بسیار مهمی می داند، که اثر ذاتی در خصلتهای نفسانی و متوقف کردن فعالیت‌های روحی فرزندان دارد، چرا که تغذیه حرام روح شرارت را، از قبیل سنگدلی و کینه توزی و تاختن به دیگران در کودک می پروراند.

از پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) روایت شده، که روزی دل‌بند خود حضرت امام حسن (علیه السلام) را دید که خرمای صدقه ای را از کسی گرفت و در دهان خود گذارد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و

آله) او را با آنکه کودکی بیش نبود، مورد اعتراض قرار داده و فرمود:

إِرْمِ بِهَا، أَمَا عَلِمْتَ أَنَا لَا نَأْكُلُ الصَّدَقَةَ. (۱)

ترجمه: خرما را از دهان خود در آور، مگر نمی دانی که ما صدقه نمی خوریم؟

یا در جریان دیگر آمده است، آن هنگام که خاندان سید مظلومان، شهید تشنه لب حضرت امام حسین (علیه السلام) پس از ماجرای دردناک جاودان کربلا به اسیری به کوفه برده شدند، برخی از کوفیان چون نگاهشان به کودکان ستمدیده و رنج کشیده سالار شهیدان افتاد، و آثار گرسنگی و زجر را در چهره های آنان مشاهده کردند، به عنوان صدقه برای ایشان خرما و گردو آوردند، ناگاه بانوی کریم النفس، دُخت مولای متقیان، نواده رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اُم کلثوم فریاد برآورد و به آنان یادآوری نمود که این صدقه است (و صدقه بر آل رسول حرام می باشد) آنگاه کودکان به شتاب خرماها را از دهان خود بیرون افکندند، بر اثر این مراقبت‌های ارزنده و دقیق اهل بیت عصمت (علیهم السلام) بود که توانستند فرزندان از این خاندان را به عالم انسانیت عرضه کنند، که تاریخ نظیری برای آنان سراغ ندارد.

ایشان نمونه های برجسته ایمان، راستگوئی، پاکدامنی، نیک رفتاری..... و در نهایت برگزیدن مقصد حقیقی و الهی بودند.

### ۱۴ الگو بودن والدین برای فرزندان

پدر و مادر باید سعی کنند شیوه صحیح تربیتی را نخست در عمل و سپس در گفتار به فرزندان خود نشان دهند، چرا که نقش الگو در موضع تربیت دیگران بخصوص فرزندان بسیار قابل توجه است در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است:

كُونُوا دُعَاءَ لِلنَّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ. (۱)

ترجمه: الگو و مربی مردم باشید، نه با زبان بل با اعمال و رفتار خود.

بنابراین والدین نباید شیوه های تربیت خود را انحصار دهند به چند گفتار و چند امر و نهی سطحی، بل اول نواقص تربیتی خود را به هر نحو که می توانند برطرف کنند و خود را عادت دهند به صفات پسندیده اسلامی، تا بتوانند الگو و سرمشق خوبی برای فرزندان خویش باشند، امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره این چنین فرموده اند:

قَالَ عَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): إِنْ سَمَّتَ هِمَّتُكَ لِإِصْلَاحِ النَّاسِ فَأَبْدَهُ بِنَفْسِكَ، فَإِنْ تَعَاطَيْكَ صِلَاحَ غَيْرِكَ وَ أَنْتَ فَاسِدٌ أَكْبَرُ الْعَيْبِ. (۱)

ترجمه: حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: اگر در صدد اصلاح دیگران هستی، نخست خود را اصلاح کن، این عیب بزرگی است که به اصلاح تربیت دیگران پردازی و خودت فاسد باشی.

لذا کسانی که علاقه مند به فرزندان نیک و شایسته هستند، باید در ابتداء خود را اصلاح کنند، و با شیوه کردار و گفتار نیک خودسازی، تربیت فرزندان خود را به عهده بگیرند. و این عالی ترین میراثی می شود برای فرزندان آنها.

عن علی (علیه السلام): لا میراثَ کَالْأَدَبِ. (۲)

حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: هیچ ارثی برای فرزندان بهتر از ادب و تربیت نیست.

و در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام به اباذر چنین آمده:

يَا أَبَا ذَرٍّ: إِنَّ اللَّهَ يُصَلِّحُ بِصِلَاحِ الْعَبْدِ وُلْدَهُ وَ وُلْدَ وُلْدِهِ، وَ يَحْفَظُهُ فِي دُوَيْرَتِهِ وَ الدُّورِ حَوْلَهُ مَا دَامَ فِيهِمْ. (۳)

---

۱- غررالحکم ، ص ۲۷۸

۲- نهج البلاغه، حکمت ۵۴

۳- بحارالانوار ، ج ۷۷ ، ص ۸۵

ترجمه: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به اباذر فرمودند: ای اباذر، خداوند با صالح بودن شخصی، اصلاح می کند فرزندان و فرزندان او را و احترام و حرمت او را درباره خانه و خانه های مجاورش، مادامی که در میان آنان است نگهداری می کند.

از ایزد منان خواهانیم به همه ما توفیق تربیت فرزندان صالح، و مؤمن در پرتوی دین و ولایت اهلبیت (علیهم السلام) عنایت فرماید.

### ۱۵ انضباط در خانه

نظم در موفقیت و پیروزی انسان نقش بزرگی دارد، چنانکه اگر ساعتهای کار و تلاش، و اوقات فراغت و استراحتمان، دخل و خرج در زندگی و همه امور مادی و معنویمان، بر پایه نظم صحیح صورت گیرد، از زندگی ثمربخش و سعادت‌مندانه ای، در دنیا و آخرت برخوردار خواهیم بود. مولای متقیان علی (علیه السلام) در آخرین لحظات زندگیش فرزندان خویش را به این امر مهم توصیه می کند.

أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ نَظْمِ أَمْرِكُمْ. (۱)

شما را به پرهیز از نافرمانی خدا، و نظم و انضباط در زندگی توصیه

می نمایم.

تردیدی نیست اگر والدین خواستن چنین نظمی را در خانه حکمفرما کنند، نخست باید از خود شروع کنند، تا به فرزندان بطور عملی انتقال یابد. اما آنچه مهم است، اینست که این ضوابط (نظم در زندگی) باید اندیشیده و از روی حساب و نیز در حدود قدرت و استطاعت عملی کودک باشد، انضباطهای شدید و افراطی موجب حس تقصیر در کودک می شود، و رفتار آنها را سخت تر و امورشان را غیرقابل انعطاف تر و احساسات آنها را خصمانه تر خواهد ساخت، و زمینه های انحراف را در او احیاء می کند، از طرف دیگر ذکر این نکته ضروری است که مسأله انضباط یک امر مسلم است ولی نباید آنچنان سخت و شدید باشد که کودک حتی حق نفس کشیدن را نداشته باشد، تا طفل بداند در چه مواردی تنبیه خواهد شد و چه کاری را اگر انجام دهد مورد بازخواست قرار خواهد گرفت و الا اگر کودک در مورد هر امری ندانسته تنبیه و بازخواست شود، رشد نخواهد کرد، و در اجتماع و آینده مسئولیتی را پذیرا نخواهد شد.

کودک باید مطمئن باشد آنچه که پدر و مادر بعنوان یک اصل انضباطی مطرح می کنند، اصلی ثابت و غیرقابل تغییر است و این



مستلزم آن است که تربیت در خانواده از روی آگاهی و اراده و با قصد و خط مشی روشن باشد تا زمینه های انحراف و گناه از این جهت هم از بین رود، و آینده مطلوب برای آنها مهیا شود.

### ۱۶ تفاهم در تربیت فرزندان

والدین باید سعی کنند با تفاهم و بهترین شیوه های تربیتی با فرزندان خویش برخورد کنند، و در غیر اینصورت آثار نامطلوبی روی فرزندان آنها خواهد داشت، و از طرف دیگر ناسازگاری پدر و مادر با همدیگر در افکار فرزندان اثرهای سوء خواهد داشت، زیرا محیط خانواده اولین و مؤثرترین محیطی است، که بچه ها در آن گوش باز می کنند، آداب و رسوم والدین را فرا می گیرند و در زندگی و برخوردها از آنان تقلید می نمایند، و بطور معلوم کودکان در همان ابتدای بچگی آنچه را فرا گرفته اند، بر روی همان خط حرکت می کنند. از این جهت دین مقدس اسلام رموز و شرائط زندگی در کانون خانواده را برای پیروان خود ترسیم نموده، که تخلف از آن باعث انحراف فرزندان خواهد بود.

ناسازگاری والدین با یکدیگر چه در رابطه تربیت نونهالان خویش یا از جهت دیگر، بطور یقین بر روح پاک فرزندان اثر

می گذارد، و آنان را نسبت به کانون خانواده بی رغبت، و روح بدبینی و لجباری..... را در آنها بوجود می آورد. و سرانجام جرات و جسارت خود را نسبت به والدین مضاعف می کنند و موجبات عقوق والدین برای آنها فراهم می شود. و در نتیجه فرزند وقتی که نسبت به پدر و مادر خود پرورش و جرأت پیدا کرد ناسازگاری و ناصالح بودن او قطعی خواهد شد.

عن العسکری (علیه السلام): جُرأهُ الْوَلَدِ عَلٰی وَالِدِهِ فِي صِغَرِهِ، تَدْعُو اِلٰی الْعُقُوْقِ فِي كِبَرِهِ.

ترجمه: جرأت و جسارت فرزند به پدر خود در کودکی، سبب می شود که در بزرگسالی به عقوق و ناصالحی کشانده شود.

حال برای اینکه این مسائل بروز نکنند پدر و مادر موظف هستند روح ناسازگاری در خانه خود را از بین ببرند و با یکدیگر به دید احترام و تکریم نظاره کنند، بخصوص زن در کانون گرم خانواده باید مدیریت (صحیح و اسلامی) شوهر را بپذیرد و بعنوان یک فریضه الهی به آن احترام بگذارد. و با این عمل بچه های خود را در تربیت و احترام به پدر و خویش راهنمایی کرده و در این صورت، دیگر کمتر خانه ای گرفتار این نابسامانی های تربیتی خواهد شد!

مدرسه یکی از عوامل مهم تربیت است که در قوام بخشیدن تربیت فرزندان نقش مؤثر دارد. بنابراین گر شیوه های تربیتی صحیح برگزیده شود، براساس ایمان و اعتقادات درست به مسئولیت و سرپرستی افراد مؤمن، نسلی خوب با درک و فهم پرورش می یابند که نسبت به اهداف انسانی و الهی مؤمن خواهند شد و در مقابل گناهان مصونیت قوی پیدا می کنند.

اما اگر مدرسه در مورد وظایف و مسئولیتهای خود سستی ورزد، پایه های ارزشی یک ملت را فرو می ریزد و نسل نو را به انحراف و گناه سوق می دهد. لذا معلمان و مسئولین گرانقدر مدارس باید توجه به این امر خطیر داشته باشند و وظایف الهی و اسلامی خود را به نحو عالی در محیط مدرسه تحقق بخشند، ما در اینجا به صورت اختصار اهم این وظایف را اشاره می کنیم به امید آنکه سودمند واقع شود.

**وظایف مربیان و آموزگاران**

رسالت معلمان تنها این نیست که فقط مختصری از مطالب علمی را به دانش آموزان فرا دهند و ذهن آنها را از حقایق علمی انباشته کنند، بل وظیفه ایشان فراگیرتر و گسترده تر از این حد است، بر آنان ضرورت دارد که بر تربیت و پرورش دانش آموزان همّت گمارند و آنان را برای درست زیستن بر اساس اعتقادات صحیح شیعی، شایستگی بخشند و در جهات گوناگون آماده شان نمایند. شاگردان را تشویق و در بعضی موارد وادارند، که ملکات انسانی را در خویش تقویت کنند و به تهذیب اخلاق پردازند. معلم باید غرائز و خواسته های نفسانی شاگردان را در جهت صحیح هدایت نماید، خوئی نیکو را در روح و جانسان پیوراند و آنان را به شیوه ای تربیت کند، که نظام اجتماع اسلامی سازگار داشته و این نوباوگان را افرادی نیکوکار و خدمتگزار به اسلام قرار دهد. در روایتی چنین آمده است:

إِنَّ الْعَالِمَ وَالْمُعَلِّمَ شَرِيكَانِ فِي الرُّشْدِ.

امام هادی (علیه السلام) فرمودند: معلم و شاگرد در پیشرفت و ترقی باهم شریکند.

آری مربی و معلم مسئولیت سنگین بر دوش دارد، او در پیشگاه خدای یکتا باید پاسخگو باشد که چگونه نونهالان مردم را تحت سرپرستی و تربیت قرار داده است. آیا آنان را به صورت انسانی سالم پرورانده است که در آینده زندگی خود، موجب سربلند و روشنی چشم برای جامعه و والدین خویش باشند. استاد ابوالحسن ندوی در این باره چنین می گوید:

من امانتی مسئولیت آفرین تر و پرخطرتر و مؤثرتر در آینده یک امت و زندگی آن از امر تعلیم و تربیت نمی شناسم. لذا گاهی یک لغزش تربیتی امت را به یکباره در آتشی سوزان سقوط می دهد و گاهی در اثر بی دقتی به راهی می رود که جز اضمحلال، از هم پاشیدگی، بی بند و باری در اخلاق، اجتماع، سیاست، تعلیم، بی دینی و الحاد راهی نخواهد داشت، به همانگونه که تربیت صحیح می تواند به تنهایی عقول و ارواح را در جهت صلاح و دوستی هدایت کند، نسلی زنده و پویا به بار آورد و امت را به آینده ای درخشان بشارت دهد. (۱)

به هر ترتیب معلمان در برابر انحراف فکری و عقیدتی شاگردان و اجتماع خود مسئول هستند آنها باید اندیشه ها را بارور کنند و تهذیب نفس و تدین را در میان آنها رواج دهند.

«گیلبرت هایت» در مقایسه ای که بین وظیفه پزشکان با وظیفه معلمان می کند، مسئولیت معلم را به مراتب سنگین تر از وظیفه پزشک می شناسد.

زیرا وقتی مردم با پزشکی برخورد کنند که مسئولیت خود را انجام نمی دهد، از او روی می گردانند، اما کودکان و نونهالان در محیط مدرسه (بخصوص مدارس ابتدائی) نمی توانند درک درست کنند که معلمشان نسبت به امر تعلیم آنها سستی می ورزد یا خیر! از طرفی والدین هم کمتر در این زمینه با فرزندان خود معاشرت دارند، تا بر واقعیت امر آگاه شوند، و بر فرض که با فرزند خود رابطه داشته باشند توانائی لازم برای کشف حقیقت امر و چگونگی فعالیتهای معلم را ندارند.

مردم وقتی ببینند که پزشک وظیفه واجب خود را انجام نمی دهد، به آسانی از او روی می گردانند، اما کودکان خردسال چگونه می توانند از معلم خود روی گردانده به آموزگار دیگری روی بیاورند. از همین جاست که مسئولیت آموزگاران خردسال در برابر

وجدانشان و در برابر ملت خود به مراتب بیش از مسئولیت پزشکان و سایر خدمتگزاران انسانیت می باشد. (۱)

معروف است که گفته اند: هر گاه بخواهیم درباره پیشرفت اُمّی تحقیق کنیم باید درباره آموزگاران و معلمانشان بررسی نمائیم.

معلمان عزیز باید بدانند در آئین مقدس اسلام تعلیم و علم آموزی در انسان سازی کافی نیست، اسلام تنها به آموزش و تربیت فکر، قناعت ننموده، بکله هر نوع بینش و فکری که بر اثر آموزش صحیح پیدا بوشد هر چند در حد بسیار عالی و ارزشمند باشد، در صورتی مورد تقدیر واقعی اسلام است که توأم با سازندگی فردی و فعالیت های اجتماعی باشد.

یک فکر و اندیشه از نظر نقطه فلسفی هر چند ممکن است از افکار عالی و ارزشمند باشد، اما همه ارزشی که دارد بیش از یک فکر نیست و یکی از چندین بُعد از ابعاد آدمی است، ارزش این بینش و اندیشه عالی آنگاه است که نتیجه مفید و مثبت بدهد چون ارزش هر مسئله فکری و عقیدتی آن است که همراه با واقع باشد و نتایج خوبی بدهد، و به خودسازی و جامعه سازی بیانجامد.

لذا در این آئین آسمانی، مسئله تربیت و پرورش که عبادت است،

از تضعیف و سرکوب تمایلات و نیروی منفی و زیان آور، و تقویت و آشکار کردن استعدادها و نیروهای مثبت و مفید، و به فعلیت رساندن آنها به منظور نیل به هدف مشخص، مهمترین و حیاتی ترین موضوع است.

در حقیقت هدف نهائی، از دعوت پیامبران همین مسئله تربیت (تزکیه نفس) و ساختن انسان، و نیل او به سعادت واقعی و کمال انسانی است، نقش پر ارزش که موضوع تربیت و تزکیه دارد قرآن مجید آن را مقدم بر تعلیم قرار داده است، زیرا تا پرورش صحیح نباشد، آموزش به نتیجه مطلوب نمی رسد.

کوتاه سخن آنکه کل اسلام یک نظام تربیتی و پرورشی است به منظور به فعلیت رساندن کلیه امکانات و استعدادهای انسانی، برای رسیدن به انسانیت کامل، و خلیفه الله شدن، و وصول به جایگاه قرب خداوند.

لذا معلمان گرامی باید بدانند، شغلی را انتخاب کرده اند که اول شاغلش خدا بوده و استمرار دهنده آن انبیاء و اهل بیت (علیهم السلام)، پس بر مریبان است، مراتب صلاحیت و شایستگی خود را برای این امر خطیر احراز کنند، باید این ویژگیها و شایستگی ها (تعلیم و تعلم) در تمام ابعاد وجودی آنها تشکیل یابد، تا



بتوانند در محیط مدرسه انسانهای وارسته و متقی و عالم پرورش دهند.

همچنین معلم باید علم و عملش توأم باشد، چون این اندازه که شاگردان به عمل او نظاره دارند، به گفتار و علم او کمتر توجه می کنند.

خداوند متعال می فرماید:

اتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ (۱)

ترجمه: آیا مردم را به احسان و نیکی فرمان می دهید، و خویشتان را فراموش می نمائید.

در روایتی امام صادق (علیه السلام) چنین فرموده:

إِنَّ الْعَالِمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ كَمَا يَزِلُّ الْمَطَرُ عَنِ الصَّافِ. (۲)

ترجمه: اگر عالم و دانشمند به علم خود عمل نکند، موعظه و اندرز او از دلها می لغزد، آنچنانکه باران از روی سنگ صاف، و نشیبانی لغزنده کوه صفا لغزان است.

---

۱- بقره / ۴۴

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۵۶

هرچند آداب تعلیم و تربیت در اسلام مباحث زیادی را به خود اختصاص می دهد، و اگر ما بخواهیم مشروح عناوین آنهم بیان کنیم شاید از محور موضوع بحث «شیوه مبارزه با گناه» خارج شویم، ولی از آنجائی که برای رسیدن به سعادت واقعی و درک کمال انسانی جز از این طریق میسر نیست، شمه ای از شرایطی که معلمان گرامی باید رعایت کنند، در اینجا گوشزد می کنیم به امید آنکه بتوانند در محیط مدرسه فرزندان لایق و رشید و متدین تربیت کنند.

### **۱ خلوص نیت**

هر انسانی برای حرکات و افعال خود نیت و منظوری دارد، و بر پایه نحوه انگیزه به کار و فعل می آغازد. از نظر اسلام آن فعل و حرکتی ارزش دارد، که نیتش رضای خدا باشد که بطور اصطلاح خلوص نیت نام می گیرد. در روایتی چنین آمده:

قال علی (علیه السلام): **الْعَمَلُ كُلُّهُ هَبَاءٌ إِلَّا مَا أُخْلِصَ فِيهِ.**

ترجمه: عمل های آدمی بدون ارزش اند مگر اعمالی که با خلوص انجام شود.

وَ عَنْهُ (علیه السلام): الْإِخْلَاصُ مِلَاكُ الْعِبَادَةِ (۱).

ترجمه: ملاک و معیار بندگی خدا، خلوص نیت است.

معلمان عزیز باید برای علم و تعلم ارزش قائل باشند و تنها رضای خدا را در نظر داشته باشند و عوامل گوناگون (مشکلات مادی) و جریانات مختلف آن را تحت تأثیر قرا رندهند و خالصانه به بیداری افکار و سازندگی شاگردان خود پردازند. اگر معلم و مربی از خلوص نیت برخوردار باشد استقامت در کار پیدا می کند و با دلگرمی بیشتری به کارش ادامه می دهد و بی مهری های مردم در جامعه او را دلسرد نخواهد کرد. و این امر در به سازی تعلیم و تعلم نقش بسزائی خواهد داشت.

## ۲ عزت نفس

معلم دارنده عزت نفس، برای کار خود ارزشی قائل بوده و می داند که با افکار و اندیشه انسانها سر و کار دارد و هیچ لذت و مقامی با لذت و مقام تعلیم و تعلم برابری نمی کند.

لذا خود را کوچک نمی شمارد و حسرت موقعیت دیگران را نمی برد و با دلگرمی به کار خود ادامه می دهد. در تاریخ آورده اند:

«شیخ جعفر عرب» معاصر ناصرالدین شاه بود. شیخی ضمن مطالعه و تحقیق به کشف مطلبی جدید دست می یابد، از فرط لذت و شادی بلند با خود سخن می گوید که ای شاه کجائی که در تمام عمر این چنین لذت نبرده ای.

جاسوسان ناصرالدین شاه به او خبر می دهند و شاه از شیخ جویا می شود که آن چه لذتی بوده است؟ شیخ در جواب می گوید آن لذت برای شما قابل درک نیست و لذا نمی توانم برایت توضیح دهم. این عزت نفس عالم و معلم است، که ارزش کا ر خود را از حکومت و سلطنت بالاتر می بیند و لذا از ادامه کار خسته نمی شود. آری برای ایجاد عزت نفس باید به مطالعه و تفکر پرداخت و از طرف دیگر توکل و ایمان قوی در برابر پروردگار عالم تقویت کرد. و از او در این امر خطیر کمک خواست چرا که تا توفیق و عنایت او نباشد کار تعلیم و تعلم بی نتیجه خواهد بود.

### ۳ حسن خلق و فروتنی

معلم باید بخاطر رشد و تعالی شاگردان خویش با آنها خوش خلق

و متواضع باشد. و رفق و مدارای کامل با آنان را نصب العین خویش قرار دهد، نظر از این رهگذر به تکمیل نفس و تهذیب باطن خود و شاگردان موفق گردد.

مسئله اخلاق، از نظر اسلام، به حدی دارای اهمیت است که رهبر عالیقدر اسلام علت بعثت خود را به کمال رساندن اصول اخلاقی دانسته و می فرماید:

بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. (۱)

ترجمه: من به منظور تتمیم و تکمیل مکارم اخلاق، از جانب خداوند برگزیده شده ام.

در روایتی در باره کیفیت خوش خلقی چنین آمده:

سُئِلَ عَنِ الصَّادِقِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): مَا حَدُّ حُسْنِ الْخُلُقِ؟ قَالَ تَلِينُ جَانِبِكَ وَ تَطْيِيبُ كَلَامِكَ وَ تَلْقَى أَخَاكَ بِبِشْرِ حَسَنِ. (۲)

ترجمه: شخصی از امام صادق (علیه السلام) پرسید: ویژگیهای اخلاق نیک چیست؟ امام پاسخ داد: ۱ نرم خو و ملاطفت آمیز بودن. ۲ نیکو سخن گفتن. ۳ و با چهره خندان و بشاش با دیگران ملاقات نمودن.

---

۱- سفینه البحار، ص ۴۱

۲- نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۹۱

## ۴ محبت

معلم باید جذابیت داشته باشد و بتواند شاگردان را به حوزه درسی خود جلب کند. لازمه این امر تنها علم داشتن نیست، چون اگر محبت لازم را نداشته باشد، حالت ترس و استبداد و اجبار بر محیط آموزشی وی حکمفرما می شود و این امر خطرات بسیاری به همراه خواهد داشت. و زمینه را برای انحراف دانش آموزان فراهم خواهد کرد.

لذا یکی از وظایف معلم ایجاد شوق و علاقه (نسبت به علم، ارزشهای واقعی زندگی.....) در متعلم است اگر معلم پایه و مبنای کار خود را محبت و صمیمیت قرار دهد شاگرد با رغبت به او جذب شده و پذیرنده مطالب وی می شود.

درس معلم ار بود زمزمه محبتی جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را

در قرآن کریم یکی از عوامل موفقیت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را در محبت و صفای آن حضرت معرفی نموده:

وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظًا لَفُضِّصْنَا مِنْ حَوْلِكَ (۱)

ترجمه: و اگر تندخو و سخت دل بودی از اطراف تو پراکنده می شدند.

وَإِخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱)

پر و بال رحمت خود را بر پیروان مؤمنت يتواضع بگستران.

اصولاً عامل جذب شاگرد یا تشخیص نیاز شاگرد است و یا جبر و ترس و یا محبت و شوق متعلمین در سطح پائین هنوز به قدرت تشخیص نیاز دست نیافته اند، پس دو حالت دیگر باقی می ماند (جبر و ترس) که تأثیر چندانی در تعلیم ندارد یا مهر و محبت که بسیار مؤثر است در امر تعلیم، پس از وظایف معلم است که مبنای درس و تعلم را محبت قرار داده و بر پایه صفا و صمیمیت پیش رود.

## ۵ خودسازی

مربی و معلم باید بداند تمام اعمال و حرکات و سکناش روی شاگردان مؤثر است، لذا باید مرتب در سدد خودسازی بوده، کمبودهای خویش را بشناسد و در سدد جبران آنها بر آید.

آیا ممکن است زمانی فرا رسد که ادعا کنیم همه مطالب را دانسته و تمامی کمالات را بدست آورده ایم؟ بطور مسلم چنین نیست، پس

باید همیشه همپای تعلیم و تعلم به خودسازی هم پردازیم، یعنی به رُشد و به سازی خود مشغول باشیم تا بهتر بتوانیم مؤثر واقع شویم.

زیباترین شاهد مطلب در این زمینه را در کتاب پراج نهج البلاغه مطالعه می کنیم:

مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَلِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلسَانِهِ وَ مُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ مِنَ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ. (۱)

ترجمه: هر که خود را پیشوا و معلم دیگران قرار داد، باید بیش از دیگران به تعلیم خود پردازد، و باید قبل از ادب کردن با زبان، با روش و عمل خود به تأدیب پردازد. تربیت کننده و معلم خویش (بودن) از معلم و مؤدب دیگران به تجلیل و تعظیم سزاوارتر است.

معلم حقیقی کسی است که قبل از آموزش به دیگران به خودسازی می پردازد. وقتی شاگردان این حالت معلم را ببینند شوق بیشتری برای رُشد و آموزش پیدا می کنند.

## ۶ اظهار حق



معلم وظیفه هدایت و روشننگری در آموزش دارد، پس باید در صدد اظهار حق برآید. و مواظب باشد خودخواهی، سودجویی..... او مانع از بیان حق نشود و گرنه رسالت مقدس تعلیم و تربیت خیانت کرده است.

«ابن سکیت» معلم فرزندان متوکل عباسی است، مردی وارسته و شیعه ای دلباخته است، با نرمی و آرامش حق را بیان می داشت، جریان را به متوکل می رساند.

او می کوشد تا صحت و سقم این امر را روشن کند، روزی وارد محل تدریس «ابن سکیت» می شود و ضمن سؤالهای گوناگون از او می پرسد، آیا فرزندان علی ابن ابیطالب (علیه السلام) حسن و حسین (علیهما السلام) در نظر تو پراج ترند یا فرزند من؟ ابن سکیت دیگر سکوت را جایز نمی شمارد و به اظهار حق می پردازد و در جواب متوکل می گوید: ساکت باش که قنبر غلام علی (علیه السلام) پدر حسنین (علیهما السلام) از تو و فرزندان تو نزد من بالاتر و والاترند. متوکل به خشم آمده و دستور داد تا زبان او را از پس گردنش خارج نموده و بدینگونه شهیدش نمایند.

آری او معلمی بود که در مقابل باطل تسلیم نشد و با ریختن خون خویش با گناه و انحراف عملاً مبارزه کرد.

راستی چقدر زیباست که اگر قدرت بیان حق نداریم در مقام معلمی قرار نگیریم و به فرهنگ و دین مردم خیانت نکنیم چرا که مستحق لعنت خدا واقع می شویم. زیرا پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

إِذَا ظَهَرَتْ، الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ. (۱)

ترجمه: آنگاه که در امت من بدعت ها ظاهر شود بر عالم است که علم خویش را آشکار کند و هر که این کار نکند لعنت خدا بر و باد.

### ۷ آموختن شیوه معاشرت

از نکات مهم تربیت، که باید در مدرسه رعایت شود، اینست که مربیان و آموزگاران باید طرز معاشرت و مصاحبت را به کودکان و نوجوانان بیاموزند، به این نحو که با چه کسی دوستی و معاشرت داشته باشند، و از چه اشخاصی دوری کنند، و در چه مجالسی شرکت نمایند، و از رفتن به چه مکانهایی دوری جویند، زیرا که ارتباط و برخورد با دیگران تأثیر زیادی در روح و روان می گذارد، و دانش آموز در اثر معاشرت با جانی و بزهکار می شود و یا صالح

می گردد. امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

مَنْ لَمْ يَجْتَنِبْ مُصَادِفَةَ الْأَحْمَقِ أَوْشَكَ أَنْ يَتَخَلَّقَ بِأَخْلَاقِهِ. (۱)

ترجمه: کسی که از رفاقت با احمق دوری نکرد، در معرض اینست که به اخلاق او متعلق شود.

قال رسول الله (صلى الله عليه و آله): يَا بَنِي مَسْعُودٍ! فليكنْ جُلَسَائِكَ الْأَعْبْرَارِ وَ إِخْوَانِكَ الْأَتْقِيَاءِ وَ الزُّهَادِ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ فِي كِتَابِهِ: الْأَخِلَاءِ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ. (۲)

ترجمه: ای پسر مسعود! همنشینان تو خوبان و برادران تو پرهیزکاران و زاهدانی باید باشند، زیرا که خداوند متعال در کتابش فرمود: دوستان در دنیا بعضشان با بعضی دیگر در روز قیامت دشمنند مگر مردم باتقوی.

---

۱- میزان الحکمه ، ج ۲ ، ص ۵۲۹

۲- میزان الحکمه ، ج ۲ ، ص ۶۲ / سوره زخرف آیه ۶۷

**ویژگیهای دوستان شایسته**

آری نیک آنست که معلمان و مربیان عزیز ویژگیهای دوستان شایسته و ناپسند را برای محصلین خود با شیوه صحیح و جالب به مناسبتهای مختلف بیان کنند، تا ان شاءالله آنها از شر دوستان ناباب مصون بمانند. در اینجا به صورت فشرده ویژگیهای دوستان خوب را یادآور می شویم.

نخست باید بدانیم ویژگیهای اخلاقی دوستانی نزدیک فوق العاده در سازندگی یا ویرانی شخص مؤثرند، تا جایی که گاهی اثر محیط و دوستان آن قدر زیاد است که اثر وراثت و تربیت خانوادگی را به کلی دگرگون می سازد. لذا انتخاب دوستان بسیار مورد توجه شرع مقدس اسلام قرار گرفته است و در این خصوص هشدارهای زیادی در متون ارزشمند اسلامی یافت می شود.

الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ، فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مَنْ يُخَالِلُ. (۱)

ترجمه: آدمی بر دین و روش همنشین است، پس هرکس باید ببیند که با چه کسی دوست می شود.

لَا يُودُّ الْأَشْرَارُ إِلَّا أَشْبَاهَهُمْ، وَلَا تَصْحَبُ الْأَبْرَارُ إِلَّا أَنْظَرَانَهُمْ. (۱)

ترجمه: افراد فاسد و شرور جز با شرور و فاسد دوست نمی گردند.

افراد خوب و پاکدامن هم جز با انسانهای وارسته و نیک اندیش همنشینی نمی کنند

این دو حدیث با تمام صراحت و گویای نشان می دهند که هرکس تحت تأثیر همنشین خود قرار گرفته و به خلق و خوی او درمی آید.

لذا برای پیشگیری از دوستان شرور و فاسد باید جوانان عزیز بخصوص در انتخاب دوست نهایت دقت و سعی را داشته باشند.

### چگونه دوست خود را انتخاب کنیم

#### اشاره

برای شناخت هر چیزی نیاز به ابزار و مقیاسی داریم که با آن بتوانیم خوب و بد را تشخیص دهیم. خوشبختانه در این باره در متون اسلامی روایات ارزشمند فراوانی به چشم می خورد که در اینجا اشاره می کنیم.

#### ۱ عاقل و دوراندیش بودن

یکی از ویژگیهای دوست انسان، قوه اندیشه و عقل سلیم او می باشد. عقل در لغت به معنای «بستن» است و در عُرف و اصطلاح عبارت از نیروی درونی است که حقایق اشیاء و امور به وسیله آن درک می گردد.

مرحوم علامه طباطبائی (رض) در تعریف عقل می گوید:

عقل نیرویی است که به وسیله آن، انسان به حق و حقیقت شناخت داشته باشد.

و حضرت صادق (علیه السلام) در تعریف آن چنین می فرماید:

الْعَقْلُ مَا عُيِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَاکْتَسَبَ بِهِ الْجَنَانُ. (۱)

ترجمه: عقل چیزی است که در سایه آن خدا پرستش شده و بهشت به دست می آید.

عقل از بزرگترین و ارزشمندترین نعمت الهی است که به وسیله آن می توان سعادت دنیا و آخرت را تأمین و تضمین کرد. از این رو دین مقدس اسلام به ما دستور می دهد که با افراد عاقل و دوراندیش مصاحبت و همنشینی نموده و از انسانهای احمق و نادان گریزان گردیده تا بتوانیم از بدی ابلهان در امان باشیم.

عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا (عليه السلام): صُحِبَهُ الْوَلِيُّ اللَّيْبُ حَيَاةَ الرُّوحِ (۱).

ترجمه: همنشینی با دوست دانا، [سبب] زنده بودن جان است.

آری انسانهای عاقل در حرکت‌های خود راه اعتدال و عاقلانه را انتخاب می‌نمایند و از دوستان خود نیز مراقبت می‌کنند. اینان را صفا، حُسنِ معاشرت اجتماعی، پرستش خدا و رسیدن به کمالات معنوی و مادی را نشان می‌دهند، دوستان خود را از انحراف، کجروی و تعدی به حقوق دیگران باز می‌دارند و در مشکلات و گرفتاریهای مختلف، نه تنها دوستان خود را فراموش نمی‌کنند، بلکه راهگشای آنان می‌گردند. به طور خلاصه همیشه، در همه جا و در مورد همگان، حرکت خود را برای خود و دوستان چراغ راهنما می‌دانند. چنانکه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرمایند:

الْعَقْلُ دَلِيلُ الْمُؤْمِنِ (۲).

عقل و خرد، راهنمای مؤمن است.

## ۲ دیانت و تقوا

تقوا یعنی پرهیز و نگهداری نفس از آلودگیهاست. بنابراین متقی

۱- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۳۰۱

۲- روضه المتقین، ج ۱۲، ص ۲۴۳

کسی را گویند که پارسا بوده، قانون الهی را محترم داشته و خویشتن را از ارتکاب باز دارد. این ویژگی ارزشمندترین صفات انسان به شمار می آید. تقوا مایه کمال انسان و مصونیت از خطاهاست، تقوا عامل تقرب به پیشگاه خداوند متعال و دستیابی به رحمت الهی است.

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقِيكُمْ (۱)

ترجمه: گرامی ترین شما در پیشگاه خدا، پرهیزکارترین شماست.

قال أبو عبد الله (عليه السلام): عَلَيْكُمْ بِالْوَرَعِ فَإِنَّهُ لَا يُنَالُ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِالْوَرَعِ. (۲)

پرهیزکاری پیشه کنید که بی آن، به آنچه که در نزد خداوند است دست نمی یابید.

از این رو مهمترین نشانه دوستان خوب و شایسته، صفت عالی «تقوا و پرهیزکاری» می باشد و سزاوار است این ویژگی را سرلوحه «انتخاب دوست» قرار داده محبت و رفاقت آنان را غنیمت شماریم، همچنانکه خداوند و رهبران معصوم، دوستی آنان را بر پیروان خویش سفارش نموده اند:

۱- حجرات / ۱۳

۲- وسائل، ج ۱۱، ص ۱۹۲



قال رسول الله (صلى الله عليه و آله): مُجَالِسَةُ أَهْلِ الدِّينِ شَرَفُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. (۱)

ترجمه: همنشینی با انسانهای دیندار، شرف دنیا و آخرت است.

قالی علی (علیه السلام): أَحَبُّ الْأَخْوَانِ عَلَى قَدْرِ التَّقْوَى. (۲)

ترجمه: برادران دینی را به اندازه پرهیزکاریشان دوست بدار.

از آنجا که انسانهای پاک و پرهیزکار دوستان خویش را به کارهای نیک دعوت نموده سبب نیکوکاری می گردند، بنابراین همنشینی با آنان شرافت هر دو جهان را به همراه دارد. لقمان حکیم به فرزندش چنین پند می دهد:

ای پسر، مجالس را با بصیرت انتخاب کن، هرگاه دیدی گروهی خدا را یاد می کنند با آنان نشست و برخاست داشته باش. (۳)

در خبر دیگری آمده است که جمعی از پیامبر اکرم (صلى الله عليه و آله) سؤال نمودند: ای رسول خدا، با چه گروهی همنشینی کنیم: حضرت در جواب فرمود:

---

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۹

۲- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۸۷

۳- شرح من لایحضره الفقیه، ج ۱۲، ص ۱۶۵

با کسانی که تقوا را پیشه خود ساخته و با رفتار و کردار خویش شما را به یاد خدا و روز رستاخیز می اندازند. (۱)

در حدیث دیگری از امام سجاد (علیه السلام) آمده:

با انسانهای دیندار و آگاه مأنوس باشید، اگر این گونه افراد را پیدا نکردید تنهایی بهتر و مطمئن تر است. چنانچه راهی جز همنشینی با مردم نداشته، با اشخاص آزاده و جوانمرد معاشرت کنید، زیرا آنان از بی ادبی و کلام زشت پرهیز می کنند. (۲)

آری مؤمن خداپرست با الهام از حدیثهای ارزشمندی که به ما رسیده، امور مادی و معیارهای ناصحیح را در دوستی خویش دخالت نمی دهد و تجربه و اسلام به ما می گویند که دوستیها باید براساس پرهیزکاری و تقوا باشد. این نوع دوستیها پربار و بی زیان بوده میزان پای بندی فرد را به دین و مذهب نشان می دهد.

### ۳ آگاهی و بینش

#### اشاره

اساس و زیربنای شخصیت هر انسانی علم و آگاهی است. از این

۱- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۱۲

۲- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۳

رو در فرهنگ اسلامی در واژه علم و اندیشیدن بسیار سخن گفته شده است. در جائی که وظیفه هر مسلمانی را کسب علم و ایمان دانسته تا از گرفتار شدن به انحرافهای عقیدتی و فرهنگی و اجتماعی..... مصونیت پیدا کند.

پیشوایان بزرگ ما، علم و آگاهی را منشأ تمام خوبیها و کمالات انسانی معرفی نموده و جاهل و نادانی را سرچشمه تمام فسادها و بدبختیها بیان نموده اند.

قال علی(علیه السلام): الْعِلْمُ أَضْلُ كُلِّ خَيْرٍ، وَالْجَهْلُ أَضْلُ كُلِّ شَرٍّ. (۱)

علم و دانش ریشه تمام خوبیها، و نادانی ریشه تمام بدیهاست.

لقمان حکیم درباره انتخاب دوست به فرزندش چنین می گوید:

ای فرزندم! هم صحبت دانشمندان باش، به آنان خود را نزدیک گردان و با آنان همنشینی کن، آنان را در خانه هایشان زیارت کن، تا شاید شبیه آنان شوی و از آنان باشی. (۲)

در حدیث دیگری آمده:

حواریون از حضرت مسیح پرسیدند: با چه کسانی همنشینی

---

۱- غررالحکم ، ص ۲

۲- بحار الانوار ، ج ۷۴ ، ص ۱۸۹

کنیم؟ حضرت عیسی در جواب فرمود: با کسی که از دیدن او به یاد خدا افتید، کلامش بر علم و دانش شما بیفزاید و عملش شما را به کار برای آخرت تشویق نماید. (۱)

### پرهیز از دوستان نادان

انسان به هر درجه ای از علم و تقوا برسد باز هم تحت تأثیر افکار دوستان قرار می گیرد. محیط اجتماعی و مردمانی که با آنان سر و کار داریم بر ما تأثیر می گذارند.

از این جهت علاوه بر اینکه لازم هرکسی با افراد شایسته و آگاه همنشینی کند، موظف است از مصاحبت با افراد نادان نیز پرهیز نماید تا از مفاسد اخلاقی و محدودیت فکری آنان در امان بماند. آیین مقدس اسلام در این زمینه نیز پیروان خویش را رهبری نموده و آنان را از دوستی و همنشینی با نادان برحذر می دارد.

عن ابی عبدالله (علیه السلام): أَحْكَمُ النَّاسِ مَنْ فَرَّ مِنْ جُهَالِ النَّاسِ. (۲)

عاقلمترین مردم کسی است که از افراد نادان بگریزد.

بر اساس روایتی همنشینان و دوستان انسان به سه دسته تقسیم

---

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۹

۲- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۹

می گردند و انسان موظف است در برابر هر کدام، عکس العملی مناسب از خود نشان دهد:

۱ دوستان آگاه و شایسته که موظفیم خدمت و مجالست آنان را محترم و غنیمت شمیریم.

۲ همنشینانی که در درجه پایین تر از ما قرار گرفته و هرگز اثر منفی و نامناسب در ما نمی توانند داشته باشند، بلکه می توان د رافکار و آداب آنان اثر نیکو داشت. در این صورت وظیفه آن است که با آنان همنشینی نموده و اصلاح آنان را در نظر داشته باشیم.

۳ افرادی که نه اثرپذیری دارند و نه برای ما می توانند اثر مثبت داشته باشند و رفاقت با این گونه افراد جز اتلاف وقت و هدر دادن عمر چیز دیگری نخواهد بود. وظیفه ما در برابر این گونه افراد، پرهیز و دوری از آنان است. (۱)

#### ۴ ادب

یکی دیگر از معیارهای دوست خوب ادب می باشد که به معنای «خوی خوش و روش پسندیده» است که مراد از آن رفتار و برخوردی است که افراد عاقل و آگاه آن را مورد تحسین قرار

می دهند. ادب هر شخصی نشان دهنده کمال و شخصیت اوست و این مردم از انسان بی ادب گریزان بوده و به سوی انسانهای مؤدب گرایش می یابند.

دین مقدس اسلام که دینی کامل و براساس مصالح اجتماعی بنیان نهاده شده است، پیروان خویش را به داشتن این ویژگی سفارش نموده نیاز هر فرد را به این صفت انسانی حتی از نیاز به هزینه زندگی بیشتر می داند:

قال علی (علیه السلام): إِنَّ النَّاسَ إِلَى صَالِحِ الْأَدَبِ أَحْوَجُ مِنْهُمْ إِلَى الْفِضَّةِ وَالذَّهَبِ. (۱)

مردم به ادب نیکو نیازمندترند تا به نقره و طلا.

می دانیم که پول و ثروت، نعمت بزرگ الهی و وسیله ای برای حفظ شرف و آبروست، که بی آن هرگز چرخ زندگی نمی گردد. هرکس در تأمین معاش خود و خانواده اش نیاز به درآمد مالی دارد. با این حال، نیاز به ادب از آن مهم تر بوده و بیشتر مورد تأکید قرار گرفته است، زیرا کمال حقیقی و ارزش انسان بدان بستگی دارد.

قال علی (علیه السلام): الْأَدَبُ كَمَالُ الرَّجُلِ. (۲)

---

۱- غرر و درر، ص ۲۴۲

۲- میزان الحکم، ج ۱، ص ۶۶

ترجمه: ادب نشانه کمال انسان است.

بطور اساسی برنامه های اسلامی مانند حلقه های یک زنجیر به هم متصل و مربوطند. نظر و خواسته دین مقدس اسلام و پیشوایان دینی این است که تمام خانواده ها و مردم با فرهنگ و ادب آشنا گردیده و بر موازین آن حرکت نمایند. مردم باید فرهنگ خویش را از منبع «وحی» به دست آورد، تا بدین وسیله اجتماعی ایده آل را بسازند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

خداوند پیامبرش را مؤدب گردانید و او هم مرا، من هم مؤمنان را مؤدب خواهم ساخت و روش زندگی و ادب انسانهای پاک و مقرب در گاه الهی را برای آنان به ارث خواهم گذاشت. (۱)

از این حدیث استفاده می گردد که رهبر و پیشوای مسلمانان در گسترش ادب در اجتماع مسئولیت سنگینی برعهده دارد، چنانکه حضرت علی (علیه السلام) مؤدب ساختن مردم را از وظایف خویش می شمارد. البته برنامه های فرهنگی در هر جامعه ای از خانواده آغاز می شود، بنابراین، اسلام مؤدب ساختن فرزند را یکی از وظایف مهم پدر و مادر معرفی می کند.

عَنْ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): أَكْرَمُوا أَوْلَادَكُمْ وَ أَحْسِنُوا آدَابَهُمْ. (۱)

فرزندان خود را اکرام کنید و آنان را مؤدب بار بیاورید.

قال علي (عليه السلام): أَحْسَنُ الْأَدَابِ مَا كَفَّكَ عَنِ الْمَحَارِمِ. (۲)

مهمترین ادبها آن است که تو را از کارهی حرام باز دارد.

آری جامعه اسلامی موظف است ادب این دُر گرانبها را در یکایک افراد تقویت نموده از نتیجه پربارش آنان را بهره مند سازد. افراد جامعه هم موظف هستند برای سعادت دین و دنیایشان در معیار دوست یابی از آن بهره برند.

## ۵ وفاداری

یکی دیگر از صفات ایده آل دوستان خوب صفت «وفاداری» و داشتن تعهد به پیمانهاست، این ویژگی با شخصیت و صداقت هر فرد نسبت مستقیم دارد.

کسی که به وعده ها و پیمانهایش توجه نداشته باشد، در میان مردم ارزش خود را از دست می دهد. برعکس، شخصی که به گفته ها و وعده هایش وفادار باشد، در دیدگان مردم عظمت والایی پیدا

---

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۴، ص ۹۵

۲- غررالحکم، ص ۲۰۶



می کند.

مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُفِ إِذَا وَعَدَ. (۱)

هر که به خدا و روز رستاخیز ایمان دارد به پیمانهایش وفادار باشد.

و قال علی (علیه السلام): أَصْلُ الدِّينِ: آدَاءُ الْأَمَانَةِ، وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ. (۲)

اساس دین، رد امانت به صاحبش و وفاداری به پیمانهاست.

آری، کسی که امین بوده تعهد انسانی و اخلاقی داشته باشد، در مورد دستورهای خداوند و مذهبش نیز متعهد گردیده برخلاف دین و رضای خداوند قدم بر نمی دارد. بنابراین، چنین فردی حدود الهی را محترم می شمارد، به ناموس، اموال و اسرار انسانها خیانت نمی کند، سفارشهای دینی را در معاشرت اجتماعی، کار و کسب تکلیف خود دانسته و نسبت به انجام آنها وفاداری نشان می دهد. لذا در روایتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

صِحَّةُ الْوَدِّ مِنْ كَرَمِ الْعَهْدِ. (۳)

سلامت دوستی بر وفاداری استوار است.

اگر فردی با شخصی دیگر طرح دوستی می افکند، باید توجه

---

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۶۴

۲- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۶۰۳

۳- غررالحکم، ص ۴۵۳

داشته باشد که این نوع پیوندها و تعهدها از جهت شرع نیز ایجاد مسئولیت می نماید. اگر انسان در خصوص حقوق رفیقش کوتاهی نماید، در روز قیامت در پیشگاه الهی بازخواست خواهد شد. چنانکه آیاتی از قرآن کریم به نکته تأکید دارد.

وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا (۱)

به پیمان خویش وفادار باشید، [چرا که در روز رستاخیز] از پیمانها بازخواست می گردد.

اگرچه آیه فقط در موضوع تعهد دوستی سخن نمی گوید، اما با توجه به کلمه «العهد» که از نظر قواعد عربی تمامی پیمانها و تعهدها را شامل می گردد، تعهد «دوستی» نیز مشمول حکم این آیه و مشابه آن می باشد. (۲)

پس بنابراین حکم کل آیه شریفه، تعهد دوستی و دیگر پیمانهای اجتماعی جنبه جدی داشته و هرکس موظف است نسبت به پیمانهای خود پای بند باشد. از این روست که انسان مقدس و پیرو قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) همیشه و در همه جا متعهد بوده پیمانهای خود را محترم می شمارد.

۱- اسراء / ۲۴

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۱۱۰

در حدیث دیگری از امیر مؤمنان (علیه السلام) چنین آمده:

إِنَّ لِأَهْلِ الدِّينِ عِلَامَاتٌ يُعْرَفُونَ بِهَا صِدْقُ الْحَدِيثِ وَ آدَاءُ الْأَمَانَةِ وَ وَفَاءُ بِالْعَهْدِ. (۱)

اهل دین نشانه هایی دارند که به وسیله آن شناخته می شوند [ این نشانه ها عبارتند از: راستگویی، رد امانت به صاحبش، و وفاداری به عهد.

### ۶ آینه دوست بودن

یکی از نشانه های دوستان خوب، خیرخواه بودن آنهاست. چرا که دوست واقعی کسی است که همواره کمال و پیشرفت رفیقش را بخواهد و مانند «آینه» زیباییها، زشتیها، کمالها و عیبهای دوستش را منعکس سازد. پیشوایان دین در جمله های بسیار ارزشمند خود به این نوع صفت اشاره کرده اند:

قال رسول الله (صلى الله عليه و آله): الْمُؤْمِنُ مِرْآةٌ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ يَنْصَحُهُ إِذَا غَابَ عَنْهُ. (۲)

مؤمن آینه برادر مؤمنش می باشد که در غیبتش نیز با او یکرنگ

---

۱- تحف العقول، ص ۱۴۷

۲- سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۰

می باشد.

چه تشبیه جالبی! دوست باید مانند آینه، بی سروصدا، بدون آنکه ریا و تحقیر کند، لکه ها عیوب را به وی نشان دهد، تا او آنها را از چهره بزدايد، دوست باید این کار را فقط به عنوان یک تکلیف دوستی انجام دهد و از هر گونه تفوق طلبی و عیبجویی به دور باشد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: خداوند، مؤمن ضعیف بی دین را دشمن می دارد! سؤال شد: «مؤمن ضعیفی که دین ندارد» دیگر چیست؟! حضرت فرمودند: کسی است که دوستش را از کارهای زشت باز نمی دارد. (۱)

یکی از مزیت‌های دوستان واقعی این است که در برابر صفات نامطلوب و حرکتهای نامناسب رفتاری دوستان خود ساکت نمی نشینند و تعصبها و کمبودهای معنوی و اخلاقی آنان را بازگو می کنند. آنان از این راه، خدمت بزرگی به همنشینان خود انجام می دهند، برعکس، کسانی که در مقابل خطاها و نارساییهای انسانی و اجتماعی دوستان خود مهر خاموشی بر لب زده و انتقاد نمی کنند، در واقع به دوستان خویش خیانت نموده و آنان را در نادانی باقی می گذارند. چنین دوستانی در شرع اسلام به عنوان دشمن معرفی

شده و بدترین انسانها خوانده شده اند!

عَنْ عَلِيٍّ (عليه السلام): مَنْ أَبَانَ لَكَ عَنْ عُيُوبِكَ فَهُوَ دُرْدُكٌ، وَ مَنْ سَاتَرَ عَيْبَكَ فَهُوَ عَدُوُّكَ. (۱)

کسی که عیبها را بازگو کند دوست توست، و شخصی که عیب را [از تو] بپوشاند دشمن است.

وَ عَنْهُ (عليه السلام): شَرُّ إِخْوَانِكَ مَنْ دَاهَنَكَ فِي نَفْسِكَ وَ سَاتَرَكَ عَيْبَكَ. (۲)

بدترین دوستان کسی است که با تملق و چاپلوسی با تو برخورد نموده و عیبها را بپوشاند.

با کمال تأسف این سخنان بسیار ارزشمند و انسان ساز، در زمان حاضر به فراموشی سپرده شده است. افراد متملق و چند چهره که با همگان می سازند و هیچ گونه پای بندی به صداقت و وفاداری ندارند، به هر کسی اظهار دوستی و رفاقت می کنند و از آن برای اهداف مادی خویش استفاده می کنند، محبوب و محترم هستند و مظهر محبت به شمار می آیند! اما انسانها که نفاق و دورویی ندارند و همیشه بر مبنای صداقت و تشخیص حقیقت با دوستانشان برخورد نموده و ضعفهای آنان را برایشان بازگو می کنند، با کمال تعجب و

۱- غررالحکم ، ص ۴۶۱

۲- غررالحکم ، ص ۴۴۶

تأسف از سوی دوستان طرد می شوند!

در نیمه راه عمرم و یاران نیم راه چون دزد کام دیده پراکنده از برم

غمناک و بی امید و کم آمیز و دیرجوش در انتظار ضربت یاران دیگرم

دانم حدیث چرب زبانان خودفروش دانم حدیث یارفروشان خودپرست

دانم فسون راست نمایان کج نهاد دانم فریب کارگشایان چیره دست

دانم ولی چه سود که اندرز روزگار چون پند پیر و صحبت آموزگار نیست

تا روزگار تجربه آید به سر دریغ عفریت مرگ خنده زند روزگار نیست

آری بدون تردید مسئله رفاقت و انتخاب دوست برای نسل جوان یکی از اساسی ترین دوران شباب است و در پایه گذاری شخصیت و ساختن خلق و خوی آنها نقش مؤثری خواهد داشت. رفیق خوب می تواند جوان را به راه فضیلت و کمال انسانی سوق دهد، او را به صفات حمیده متّصف سازد و موجبات پیروزی و

سعادتش را برای تمام عمر فراهم نماید. از طرف دیگر رفیق بد قادر است جوان زودباور و ساده دل را به مسیر ناپاکی و گناه بکشاند، آلوده دامن و بدنامش کند و مایه تیره روزی و بدبختی وی در تمام دوران زندگی گردد.

**اشاره**

دانش آموز و دانشجو یان عزیز هم اگر علاقمند به پیشرفت و کامیابی خود هستند، باید وظایف عرفی و شرعی خود را در مقابل معلمان خود ایفا کنند، البته برخی از این مسائل بین معلم و متعلم مشترک است، از جمله اموری چون خلوص نیت، عزت نفس، عمل کردن، خودسازی برای متعلمین هم مطرح است و همان فوائد را در استقامت برای ادامه کار و به سازی امور تعلیمی دارا می باشند. ولی متعلمین وظایف مخصوص به خود هم دارند، که به برخی از آنها اشاره می کنیم.

**۱ دقت در انتخاب معلم**

هر شاگردی بطور طبیعی تحت تأثیر سخنان معلم خود واقع می شود، از نظر دینی و اخلاقی، انحرافهای فکری و غیره، و چه بسا استاد منحرف زمینه گناه و فساد را در دانش آموز پی ریزی می کند و



آنها را به هر جهتی که بخواهد سوق می دهد، حتی عقاید منحرف و افکار ناصواب!! لذا بر مسئولین امر واجب شرعی است بهترین معلمان و استادان متعهد و متدین را (در جاهائی که دانش آموزان و دانشجویان نمی توانند خود استاد را انتخاب کنند) برای تربیت علمی و انسانی و دینی این عزیزان انتخاب کنند و در غیر این صورت پیش پروردگار و خلق او سرافکننده و مسئول خواهند بود.

در کتاب مجموعه مقالات تقی زاده (۳۰۰) در تاریخ اوائل انقلاب مشروطیت ایران آمده است:

«محمدعلی شاه قاجار» یک معلم روسی به اسم «اسمیرنوف» که در نظام روسی بود، برای تعلیم روسی به پسرش استخدام کرده بود.

به دستور هیأت مدیره (زمان مشروطیت) آقای «حکیم الملک» مأمور اصلاح دربار شد. ایشان معلم روسی را جواب گفت و همچنین به خدمت سه نفر طبیب دربار که یکی روسی و یکی انگلیسی و دیگری فرانسوی بود خاتمه داده شد.

روسها از عزل معلم روسی فوق العاده برآشفتمند و بنای درندگی و تقلا گذاشتند و حتی نماینده سیاسی روس اصرار کرد که به آن معلم اجازه بدهند لااقل هفته ای یک ساعت به شاه جوان درس بدهد و در مقابل وعده می دادند که نصف قشون روسی را از قزوین برگردانند.

مرحوم نواب گفت عجب حالا- ما فهمیدیم که این معلم به قدر نصف اردوی روس وزن و اهمیت دارد و ما چطور می توانیم نصف قشون روس را از قزوین برداشته و در باغ گلستان جا بدهیم.

این واقعیت ها نشانگر اهمیت معلم و نقش عمده او در شکل بخشی متعلمین است. یکی از اصحاب امام باقر(علیه السلام) از تفسیر آیه: فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانِ إِلَى طَعَامِهِ از آن حضرت پرسید که این طعام چیست؟

عَلِمَهُ يَأْخُذُهُ مِمَّنْ يَأْخُذُهُ. (۱)

ترجمه: علمی را که بدست می آورد از کجا کسب می کند.

لذا وظیفه هر متعلمی است که در انتخاب معلم کوشا بوده و دقت لازم را داشته باشد. مغز و روح خود را به هر کس نسپارد و اگر افراد لایق را شناخت قدردانی نموده و کمال استفاده را ببرد.

## ۲ قدردانی

### اشاره

معلم لایق و دلسوز کسی است که از جان و مال خود مایه گذاشته و چون شمع می سوزد تا به دیگران روشنایی بخشد. پس وظیفه متعلم است که قدردانی نموده و شرایط ادب و احترام را رعایت کند.

و قدردان معلم باشد، تا تفاهم و محبت بیشتری ایجاد شده و شوق و علاقه بیشتری برای ادامه کار تعلیم پیدا شود. از نظر اسلامی آنقدر به این امر توجه شده که فرد فقط در چند موارد می تواند دست دیگران را ببوسد.

یکی فرزند دست پدر و مادر، و دیگر شاگرد است که می تواند از باب قدردانی و سپاسگذاری دست استاد خود را ببوسد، در غیر اینصورت دست بوسی کار صحیحی نیست.

### امام حسین (علیه السلام) به معلم فرزندش جایزه داد

پیشوایان اسلام هم با اینکه خود مربیان بشریت بوده و هستند همواره به این امر توجه داشته اند. در تاریخ آمده است «عبدالرحمن سلمی» به فرزند حضرت امام حسین (علیه السلام) سوره حمد را آموخت، وقتی فرزند در حضور پدر سوره حمد را خواند، حضرت برای قدردانی از معلم او، علاوه بر پول نقد و پارچه ای که از راه حق شناسی به معلم طفل داد دهان او را پر از دُر کرد.

فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ (عليه السلام): وَ أَيْنَ يَقَعُ هَذَا مِنْ عَطَائِهِ يَعْني تَعْلِيمِهِ.

کسانی از این همه عطایا تعجب کردند و در آن باره از حضرت

سؤال نمودند: امام حسین فرمودند: کجا پاداش مالی من با عطای آموزش این معلم برابری می کند.

یعنی خدمت تعلیم سوره حمد از عطای مالی من ارزنده تر است.

### ۳ عیب پوشی بجا

افراد بی خطا و مصونیت از گناه کامل تنها معصومین (علیهم السلام) هستند، بقیه هر قدر هم خودساخته و پیشرفته باشند باز خطا و اشتباهی خواهند داشت.

معلمان گرامی هم از این امر مستثنی نیستند، ممکن است گاهی فراموش نموده یا بطور اشتباه مطلبی را بیان دارد وظیفه شاگرد است که در پوشاندن و نادیده گرفتن آن عیوب برآید. و اگر عناد و تعمدی مشاهده کرد، از باب تذکر خیرخواهانه با رعایت جوانب لازم اشاره نماید، تا حریم معلمی و شاگردی محفوظ بماند. و از طرف دیگر معلم باید زمینه را در خود طوری فراهم کند که شاگردانش به راحتی بیابند عیوب او را گوشزد کنند. ولی در عین حال متعلم هم باید در پرده پوشی از خطاهای معلم تا آنجا که گناه محسوب نشود نزد دیگران خودداری کند.

قال علی (علیه السلام): دَوُّوا الْعُيُوبَ يُجْبُونَ إِشَاعَةَ مَعَايِبِ النَّاسِ لِيَتَّسِعَ

لَهُمُ الْعُذْرُ فِي مَعَايِبِهِمْ. (۱)

ترجمه: کسانی که خود گرفتار عیوبی هستند، دوست دارند معایب دیگران شایع شود و زبانزد مردم گردد، تا برای آنها میدان عذر آوردن، وسعت پیدا کند.

#### ۴ تواضع و احترام در برابر استاد

باید دانشجو در مقابل استاد خود تواضع و احترام را در نهایت کمال انجام دهد، تا در سایه این فروتنی و خاکساری، به علم و معرفت دست یابد. خضوع و احترام شاگرد در برابر استاد، افتخاری است برای او، که موجب رفعت و بلندپایگی او می گردد و به شرف و بزرگواری خویش مدد می کند.

قال رسول الله (صلى الله عليه و آله): تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ، وَ تَعَلَّمُوا لِلْعِلْمِ السَّكِينَةَ وَ الْوَقَارَ، وَ تَوَاضَعُوا لِمَنْ تَعَلَّمُونَ مِنْهُ. (۲)

ترجمه: رسول اکرم (صلى الله عليه و آله) فرمودند: دانش را بیاموزید، و بخاطر آن، آرامش و متانت و وقار را فراگیرید و در برابر کسی که دانش را از او می آموزید فروتنی و خاکساری کنید.

---

۱- نهج البلاغ ملا فتح الله، ص ۱۰۵

۲- کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۴۱

## ۵ ترجیح نظریه استاد بر رأی خود

### اشاره

دانشجو نباید رأی و نظریه استاد را مردود ساخته و با چهره خصمانه با او مجادله کند و باید چنین بیندیشد که استاد او حق و صواب را بهتر از او می شناسد.

بل او باید در تمام امور زندگی، مطیع و منقاد استاد بوده و زمام همه شئون حیاتی خود را بطور کامل در اختیار او قرار دهد، و در برابر اندرز و نصیحت او مطیع بوده و در هر حال، جویای رضا و خشنودی او باشد. اگرچه رأی و نظر او با رأی و نظر استاد، در این زمینه ها تفاوت داشته باشد.

در داستان موسی و خضر (علیهما السلام) نکته بیدارگری در این زمینه دیده می شود، [ به این معنی که ] موسی (علیه السلام) رفتار خضر (علیه السلام) را اشتباه آمیز می پنداشت، در حالی که رفتار به ظاهر لغزیده و اشتباه آمیز خضر (علیه السلام) هماهنگ با واقعیت غیرقابل گریز، و صددرصد مطابق با حق بوده است.

ما در اینجا بعضی از نکات تربیتی که از این داستان قرآنی می شود در این بحث استفاده کرد، به اندازه وسیع محدود خود بیان می کنیم، باشد تا دیگر عزیزان نکات جالبتری از این داستان را بدست آورند.

و اساس کارهایشان را بر اساس رهبری معلمان و رهبران دلسوز و متدین قرار دهند، تا راه ناصواب و کژی را در زندگی طی نکنند.

### نکات جالب تربیتی در داستان موسی و خضر (علیهما السلام)

خداوند متعال داستانی از موسی (علیه السلام) را در قرآن کریم بازگو فرموده که او به خضر (علیه السلام) گفت:

هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا (۱)

ترجمه: آیا مرا رخصت می دهی که در پی تو آیم تا رهنمودها و عوامل هدایت و واقعیت هائی را که آموخته ای، به من تعلیم دهی؟

با آنکه موسی (علیه السلام) پس از آنکه پاسخ مثبتی از جانب خضر (علیه السلام) دریافت نکرد به او گفت:

سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا (۲)

ترجمه: مرا به خواست خداوند، خویشتن دار خواهی یافت و نیز سر از فرمان تو نییچم.

در این دو گفتار کوتاه حضرت موسی (علیه السلام) گزیده ای از آداب و آئین های شکوهمند به چشم می خورد که میان یک شاگرد و

---

۱- کهف / ۶۶

۲- کهف / ۶۹

معلم او اتفاق افتاده بود.

و با وجود اینکه می دانیم که موسی (علیه السلام) پیامبر عظیم الشان، و دارای جلالت قدر و منزلت، و یکی از رسولان «أولو العزم» پروردگار بوده است، عظمت شخصیت این چنین او مانع از آن نبوده است، که آداب و آئین های درخور یک شاگرد نسبت به استاد را در نظر نگیرد، و آنرا به کار نبرد. اگرچه شاگرد مورد نظر، یعنی موسی (علیه السلام) به جهاتی دیگر غیر از مقام شاگردی، از معلم و استاد خویش، کاملتر و لایق تر بوده است.

اگر بخواهیم تمام آداب و نکات ظریف [تعلیم و تربیت] و مطالب دقیقی که در لابلای گفتگوی موسی و خضر (علیهما السلام) به چشم می خورد، استفاده و بررسی کنیم از حد و مرز موضوع بحث خود پافراتر می نهیم.

ولی ما نکاتی را بررسی می کنیم که به جمله اول ارتباط دارد و آن عبارتست از آیه:

هَلْ أَتَيْتُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا.

این آیه دوازده خصیصه و نکته سودمند تربیتی را به ما ارائه می دهد.

۱ موسی (علیه السلام) خویشتن را تابع و پیرو استاد خود معرفی



کرده است. این مسأله ایجاب می کند که مقام و منزلت موسای شاگرد، از مقام استادش خضر(علیه السلام)، فروتر باشد، چون بطور طبیعی مقام و مرتبت تابع، نسبت به متبوع خود، فروتر و پایین تر است.

۲ موسی(علیه السلام) با واژه «هَلْ = آیا»، از خضر(علیه السلام) اجازه و رخصت می طلبد. یعنی آیا اجازه می دهی که در پی تو آیم. چنین مطلبی نمایانگر مبالغه عظیمی در تواضع می باشد که باید شاگرد نسبت به استاد خویش معمول دارد.

۳ موسی(علیه السلام) خود را در برابر معارف و آگاهی های خضر، جاهل و ناآگاه معرفی کرده است، و در حقیقت با عبارت «عَلَىٰ أَنْ تَعَلَّمَنِي = برای اینکه به من تعلیم دهی» به ناآگاهی خویش و مقام والا و ارجمند استادش، اقرار و اعتراف نموده است.

۴ موسی(علیه السلام) [با چنان تعبیر] به عظمت نعمتی که از راه تعلیم عائد او گشته، اقرار کرده است. زیرا او از خضر درخواست نمود که همانگونه با او رفتار کند که خداوند متعال با خود او رفتار کرده است، و در حقیقت در طی تعبیر «مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا» به خضر گفت:

شایسته است که احسان تو، به من، به گونه احسان خداوند نسبت به خودت باشد. [یعنی خداوند متعال از طریق تعلیم، بر تو منت نهاد و به تو احسان فرمود، تو نیز همان منت و احسان را درباره من

معمول دار و به من تعلیم ده].

به همین جهت است که گفته اند:

مَنْ عَلَّمَنِي حَرْفًا فَقَدْ صَيَّرَنِي عَبْدًا.

ترجمه: آنکه مرا تعلیم داد، مرا بنده خویش گردانید.

۵ معنی متابعت و پیروی کردن از شخص دیگر، این است که تابع، همانند اعمال و رفتار متبوع، رفتار خویش را تنظیم نماید. البته از آن جهت که چون متبوع او چنین کرد، زیرا هیچ ملاک دیگری نمی تواند جز انجام دستور متبوع، معیار تبعیت باشد.

این نکته به ما می فهماند که شاگرد و دانشجو باید نخستین گام خود را در راه تحصیل، این خصیصه و وظیفه بدانند که همواره، در برابر گفتار و رفتار استاد، تسلیم بوده و با او مجادله نکنند.

۶ لزوم عمل به قوانین و راه و رسم متابعت که در این آیه به چشم می خورد به هیچ قید و شرطی مقید نیست، بلکه لزوم عمل به آداب و آئین های متابعت، به صورت مطلق یعنی به گونه ای که هیچ قید و بندی مقید نشده است، نشان دهنده لزوم بکار داشتن منتهای تواضع شاگرد نسبت به معلم و استاد می باشد.

۷ در آیه مذکور [ در مورد وظیفه شاگرد نسبت به معلم ]، این جهات به ترتیب گوشزد شده است: پیروی، تعلیم، خدمت، و تعلم و

دانش جوئی [ یعنی در آیه، نظم و ترتیبی راجع به نکات چند به چشم می خورد که بسیار جالب می باشد، در گام نخست باید شاگرد تابع و پیرو معلم بوده، و سپس معلم، او را تعلیم داده، و در سومین مرحله، خویشتن را در خدمت به استاد قرار دهد، تا سرانجام در نهائی ترین مرحله، از علم و دانش او برخوردار گردد و به علم آموزی نزد وی پردازد.]

۸ معنی و منظور جمله «هَيْلُ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي» این است که من بر اساس این متابعت جز آموختن علم هدف دیگری ندارم. گویا موسی (علیه السلام) به خضر (علیه السلام) چنین گفته باشد من از رهگذر متابعت از تو، خواستار مال و جاه و مقام نیستم [ و همین موضوع به ما هشدار می دهد که دانشجو نباید در هم‌رهی و همدمی با استاد جز علم و دانش پویای هدفهای دیگری باشد].

۹ جمله «مِمَّا عَلَّمَيْتَ» اشاره به بخشی از معلومات خضر است که آن را خداوند متعال به وی آموخته بود، و در حقیقت موسی (علیه السلام) می خواهد به خضر بگوید: من جویای برابری و هم‌وردی با تو در علم نیستم، و نمی خواهم همه آنچه را که از خدا آموخته ای فرا گیرم، بلکه می خواهم به بخشی از معلومات تو دست یابم زیرا تو برای همیشه از من، فزون مایه تر و گرانقدرتر می باشی.

[ یعنی همیشه مقام و منزلت استاد نسبت به شاگردش هرچند آن شاگرد عظیم القدر باشد به مراتب، برتر و والاتر است ].

۱۰ و نیز همین جمله «مِمَّا عَلَّمَتْ» نمایانگر اعترافِ موسی است به این که خداوند متعال، علم را در اختیار خضر [ و همه افراد بشر ] قرار داده است، و از آن چنین استفاده می شود که باید علم و دانش و معلم و استاد ار ارج نهاده و قدرت منزلت او را بالا برشمرد [ و معلم بودن یکی از سمت های الهی است، چون بشر علم را از خدا فرا گرفته است ].

۱۱ در اینجا از کلمه «رُشدا» دو معنا استفاده می کنیم، نخست آنکه علم هدف نیست، بلکه برای راه یافتن به مقصود و رسیدن به خیر و صلاح می باشد، چنین علمی ارزشمند است و باید از استاد آموخت و مایه افتخار است.

و دوّم آنکه کلمه «رُشدا» حاکی از آنست که موسی (علیه السلام) از خضر، درخواست ارشاد و راهنمایی کرده است به گونه ای که اگر موسی از برکات ارشاد خضر بهره مند نمی گردید، سرگشته و گمراه می شد. همین نکته به ما می فهماند که موسای شاگرد به مسأله شدت نیاز خود به علم آموختن و تذلل و فروتنی مقام خویش، و شکستگی نفس در برابر خضر، و نیز احتیاج آشکار و علنی خویش به علم و

آگاهی استاد، اعتراف نموده است.

۱۲ در حدیث آمده است که خضر(علیه السلام)، نخست می دانست موسی(علیه السلام) پیامبری از بنی اسرائیل می باشد، و او صاحب کتاب «تورات» و کسی است که خداوند، بی رابطه با او هم سخن شد. [ و لذا از او به عنوان «کلم الله» یاد می کند] و او را بوسیله معجزات و کرامات ویژگی داد. با این حال موسی(علیه السلام) با وجود چنین مناصب و مدارج رفیع، با تواضع شگرفی که عظیم ترین مدارج فروتنی را نمایانگر است در برابر استادش، موضع گیری کرده است.

از نکته مذکور، نتیجه می گیریم که خضر در مقام استادی از لحاظ لیاقت و شایستگی، مقام و منزلتش، از موسای شاگرد، رفیع تر می باشد، زیرا اگر کسی دارای احاطه علمی فرونتری باشد، بطور قهر آگاهی او به محتوی و هدف های علوم و دانش ها که عبارت از همان سعادت و نیکبختی و سرور و شادمانی و لذت و کامیابی است بیشتر و فروتر خواهد بود.

لذا حس کنجکاوی و کنکاوش او در وصول به چنین سعادت و لذت، تقویت شده، و بطور قهری تجلیل و بزرگداشت او از اهل علم، از کمال بیشتری برخوردار خواهد بود.

#### ۴ اهمیت محیط

##### اشاره

یکی از مهمترین و مؤثرترین عوامل تربیت، محیط است و کودک بدون آنکه خود درک کند، از محیط پیرامون خود تقلید می نماید.

محیط به سادگی و آسانی در او غرائز و عاداتی می پروراند، حال اگر محیط سالم و نیکو باشد، آثار نیک در انسان بوجود می آورد و اگر محیط به گناه و انحراف آلوده گردد، هرزگی و بیچارگی به افراد نسل منتقل خواهد شد.

بطور کلی انسان فقط در رفتار و کردار خود، در برابر انگیزه های درونی و محیط خویش کرنش ندارد، بل در برابر عوامل خارجی هم که با او در ارتباط هستند اثرپذیری دارد.

به همین سبب محیط، نقش خود را در وجود افراد بجا می گذارد و عادات و اخلاق های گوناگون را به آنها فرا می دهد. در سطور آینده برخی از مسائل مربوط به محیط را بررسی می کنیم.

##### مسئولیت محیط

محیط اجتماعی مسئول هرگونه انحطاط و عقب ماندگی تربیتی

است. محیط اجتماع مسئول بالا بردن سطح فرهنگ و دانش در همه شهرها و روستاهای کشور است.

لذا حکومت‌های در این امر خطیر مسئولیتها زیادی دارند، بخصوص جوامع اسلامی، که باید وسائل و تحرک آفرین نشر فرهنگ اسلامی و گسترش امواج دانش، و بیداری ملت را در مقابل تهاجم فرهنگی غرب بعهده گیرند.

افراد جامعه هم خود باید در سالم بودن محیط کوشش کند و هم از حکومت بخواهند در این امر آنها را یاری کنند.

پیامبر عظیم الشان اسلام یکی از وظایف مهم اجتماع را همین نکته می شمرد.

كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ.

ترجمه: هریک از شما (برای افراد اجتماع خود) در حکم شبان هستید و در برابر همه آنها مسئول می باشید (همانگونه که شبان نسبت به رمه خود مسئولیت دارد).

### اصلاح محیط

اسلام عزیز نقش تربیتی محیط را در سعادت و شقاوت افراد

جامعه، بسیار بااهمیت تلقی کرده است، چرا که محیطهای آلوده، بخصوص محیطی که در آن تظاهر به گناه و فساد اخلاقی زیاد است خطر ابتلای به مفسد اخلاقی را افزایش می دهد، و این یک حقیقت غیرقابل انکار است، لذا یکی از اقداماتی که جنبه اصلاح محیط دارد، مبارزه با مفسد محیط و جلوگیری از تظاهر به گناه و انحراف است.

بطور کلی یکی از مهمترین موانع آلودگی به گناه و فساد اخلاق، اهمیت و عظمت فساد و گناه در نظر انسان و نفرت از آن است. تظاهر به مفسد اخلاقی و گناهان اهمیت آنها در نظرها کم می کند، و از نفرت آن می کاهد و روح را برای پذیرفتن آن آماده می سازد. و لذا در اسلام برای تجدید اهمیت گناه در نظرها دستور داده شده، مجازات در حضور جمعیت در ملاء عام انجام گردد.

وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ. (۱)

ترجمه: مجازات زن و مرد زناکار را باید جمعی از مؤمنان ببینند.

تا به این وسیله اهمیت گناه در نظرها تجدید شود و این سدی که شکسته بود ترمیم گردد.

اسلام برای تجاهر به گناه و فساد اهمیت فراوانی قائل شده و پرده دری و تظاهر به فسق را موجب هتک احترام شخص قرار داده



است.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

إِذَا جَاهَرَ الْفَاسِقُ بِفِسْقِهِ فَلَا حُرْمَةَ لَهُ. (۱)

ترجمه: هنگامیکه گنهکاران تظاهر به گناه کنند احترام آنها سلب می شود.

جالب اینکه حتی نقل و گفتگو مطالب مربوط به فساد و فحشاء که موجب آلودگی فکر و آمادگی محیط برای پذیرش فساد می شود، از نظر اسلام ممنوع می باشد.

قال رسول الله (صلى الله عليه و آله): مَنْ سَمِعَ فَاحِشَةً فَأَفْشَاهَا كَانَ كَمَنْ اتَاهَا وَ مَنْ سَمِعَ خَيْرًا فَأَفْشَاهَا كَانَ كَمَنْ عَمِلَهُ. (۲)

ترجمه: کسی که کار زشتی را بشنود و آن را فاش سازد همچون کسی است که آنرا انجام داده، و همچنین فردی که کار نیکی را بشنود و فاش سازد، مانند کسی است که آنرا بجا آورده است.

خلاصه اصلاح محیطهای آلوده و مسموم، و جلوگیری از نشر فساد، و تظاهر به آن یکی از وسائل پیشگیری از انحراف های دینی و اخلاقی است، و بدون آن کمتر ممکن است انسان موفق به اصلاح

---

۱- وسائل، ج ۱۰، باب حج

۲- وسائل، ج ۱۰، باب حج

خود و دیگران گردد.

و همانطور که برای مبارزه با بیماریهای جسمی باید مراکز آلوده به میکروب را از بین برد و محیط زندگی را پاک کرد و از آلودگی هوا، آب، و غذا و امثال آن جلوگیری نمود، باید محیط زندگی اجتماعی را از آلودگی به وسائل انحراف اخلاق پاک کرد.

### نظارت ملی

### اشاره

امر به معروف و نهی از منکر مهمترین عاملی است که می تواند جامعه را به پاکی و حیات معقول هدایت و رهبری کند. لذا می بینیم که درباره عظمت شأن این دو وظیفه مهم، تعبیری رساتر و کاملتر از آنچه از اهل بیت وحی و عصمت آمده است نمی یابیم.

وَمَا يُنْبِئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ (۱)

و چنین موضوعی را کسی همانند آگاه و خبیر، خبر ندهد.

اینک به دو حدیث زیر توجه کنید:

۱ پیشوای یکتا پرستان حضرت علی (علیه السلام) می فرماید:

وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلِّهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ

عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَفَفْتَهُ فِي بَحْرِ لُجِّي. (۱)

ترجمه: تمام کارهای نیک و (حتی) جهاد در راه خدا، در برابر امر به معروف و نهی منکر، همچو آب دهان در برابر دریای پهنآوری است.

۲ امام صادق (علیه السلام) فرمود:

إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ، وَ مِنْهَاجِ الصُّلَحَاءِ، فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ، وَ تَأْمَنُ الْمِذَاهِبُ، وَ تُجَلُّ الْمَكَاسِبُ وَ تَزُودُ الْمَظَالِمُ، وَ تَعْمُرُ الْأَرْضُ وَ يَنْتَصِفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ، وَ يَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ. (۲)

ترجمه: امر به معروف و نهی از منکر، روش پیامبران و شیوه صالحان و (دو) فریضه بزرگ الهی است، که سایر فرائض و واجبات بوسیله آن برپا می شوند، و در پرتو آن، راهها امن می گردد، و کسب و کار مردم حلال می شود، و حقوق افراد تأمین می گردد، و زمینها آباد، و از دشمنان انتقام گرفته می شود و همه کارها روبه راه می گردد.

از آنجا که امر به معروف و نهی از منکر به منزله آینه ایست در انسان متدین و متشرع که به نیت اصلاح و تکامل، چهره واقعی

۱- نهج البلاغه، کلمه های قصار، شماره ۳۷۴

۲- وسائل، ج ۱۱، ص ۳۹۵

نیکیها و بدیها را به هموعان خود نشان می دهد، بنابراین هر یک از واجبات و تکالیف فردی و اجتماعی، و نیز منهیات و محرمات، به نحوی با این موضوع ارتباط مستقیم دارد. زیرا که حقیقت و واقعیت «معروف و منکر» در زیر سایه این دو فریضه الهی است که در جامعه بشری جلوه می کند و محیط را به اصلاح و پاکی دعوت می کند.

قَوَامُ الشَّرِيعَةِ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ. (۱)

ترجمه: قوام و جوهره وجودی شریعت اسلام امر به معروف و نهی از منکر است.

جایگاه و اثرات امر به معروف و نهی از منکر در جامعه اسلامی

### جایگاه و اثرات امر به معروف و نهی از منکر در جامعه اسلامی

پس از پی بردن به رابطه امر به معروف و نهی از منکر، با دیگر فرائض و تکالیف دینی، نوبت به آن می رسد که جایگاه و نقش این دو فریضه الهی را در فرهنگ و محیط جامعه، مورد بررسی قرار دهیم بدیهی است، هر مکتبی اگر بخواهد سعادت را برای بشر تضمین نماید، باید هم به جنبه فردی او توجه داشته باشد و هم باید جنبه اجتماعی روابط او با دیگران را در نظر بگیرد.

و انسان نیز ناگزیر است، برای سلامت زندگی فردی و شخصی خود، زندگی اجتماعی اش را به گونه ای بسازد که از یک نظم و قانونی مطمئن و محکم، برخوردار باشد، فردی که در یک جامعه فاسد و لجام گسیخته زندگی می کند، بی شک گرفتار گناه و آلودگیهای آن جامعه نیز خواهد بود، و از این رو باید گفت اسلام که عهده دار سعادت بشر است، احکام زندگی اجتماعی او را در نظر گرفته است، و حتی می توان گفت به احکام اجتماعی، بیش از احکام فردی اهمیت داده است، لذا در این راستا، با طرح نظارت عمومی و یا امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یکی از جلوه های درخشنده

معارف اجتماعی اسلام نور امید به آینده را، در دلها می پراکند.

اسلام عزیز برای سلامت محیط و اجتماع به ما می آموزد، که افراد یک جامعه باهم ارتباط دارند، مسلمان کسی نیست که چشم خود را بر خوب و بد رفتار دیگران ببندد، و بی آنکه در اندیشه نجات غریق باشد، تنها به فکر آن باشیم که گلیم خویش را از آب بیرون بکشد!

اینجاست که دامنه گسترده نقش نظارت ملی در سطح جامعه بشری معلوم گشته، و در حالی که اقشار مختلف اجتماع را به سوی احساس مسئولیت و تعهد اجتماعی فرا می خواند، این پیام را نیز فراسوی دیده همگان، به تابلو می کشد که: سلامت جامعه در گرو نظارت ملی و امر به معروف و نهی از منکر است.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در این رابطه می فرمایند:

«مردم در جامعه، مانند جماعتی هستند که در کشتی نشسته اند، اگر کسی بخواهد جای خود را در کشتی سوراخ کند. و ادعا نماید که من به دیگران کاری ندارم و فقط جای خود را سوراخ می کنم، آیا دیگران می توانند، ساکت بنشینند و تماشا کنند؟ به همین ترتیب، در جامعه هم مردم نباید در برابر زشتی ها و زشتکاریها بی اعتنا بمانند، زیرا یک خلاف اجتماعی که از کسی سرزند، آثار سوء آن تنها به خود او

محدود نمی شود، بلکه همانند آبی که از سوراخی وارد کشتی شود همه جا را فرا می گیرد و همه را غرق می کند!»

آری، در جامعه امروز نیز، اگر با بی اعتنایی دست روی دست گذارده و نظاره گر انواع مفسد اجتماعی، اعم از انحرافات اخلاقی، از قبیل: هوسرانی، بی حیایی، بی عفتی، بدحجابی، تجمل گرایی، قمار، مشروبخواری، ترویج موسیقی حرام، و فیلمهای مبتذل و غیره، و یا مفسد اداری، همچون: تبعیضات بی جا، رشوه خواری، پارتی بازی، بی عدالتی، خیانت به بیت المال..... و یا شاهد انواع اعتیادها و مواد مخدر باشیم و لب به امر به معروف و نهی از منکر نگشاییم، در واقع بسان سرنشینان کشتی خواهیم بود که نظاره گر سوراخ نمودن کشتی از ناحیه یک همسفرند، و با سکوت خویش همه را به مرگ و نابودی مواجه می سازد. آیا این ظلمی به خود و نسل آینده جامعه نخواهد بود؟! آیا هیچ فکر کرده اید که چرا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از اُمتش گلایه می کند و به عنوان هشدار تکان دهنده می فرماید:

إِذَا تَرَكَتْ أُمَّتِي الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَلْيُؤْذَنُ بِوِقَاعِ مِنَ اللَّهِ.

ترجمه: زمانی که امت من ترک امر به معروف و نهی از منکر کنند، پس باید منتظر بلاهای الهی باشند.

به راستی اگر ما در زندگی اجتماعی خود، با اهمیت دادن به

نظارت عمومی، این دستور اسلامی را جامه عمل بپوشانیم، چه تحولی در زندگی ما پدید خواهد آمد!

اگر ما خود را نسبت به اعمال دیگران مسئول دانسته و باور کنیم که در قیامت، ما را علت سکوت در مقابل اعمال زشت دیگران مؤاخذه و مجازات خواهند کرد، آیا باز هم از کنار آنچه در پیرامون ما اتفاق می افتد، بی اعتنا خواهیم گذشت.

بجا خواهد بود اگر روایت امام صادق (علیه السلام) را که در همین رابطه بیان شده است یادآور شویم آنجا که می فرمایند:

دو ملک برای هلاکت نمودن قومی از آسمان فرود آمدند، در بین اهل آن قوم عابدی را در حال عبادت خدا دیدند، لذا با وجود آن عابد در بین قوم از دستور الهی متعجب گشته و از محضر حق تعالی راز هلاکت را جويا شدند.

جواب آمد: آن شخص عابد، بدلیل اینکه خطا و انحراف دیگران را می دید و بدون اعتنا به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر، سرگرم عبادت خویش بود، او نیز باید طعم تلخ عذاب الهی را بچشد! (۱)

در جای دیگر، خدای متعال راز هلاکت و عذاب قوم بنی اسرائیل



را، بعد از فراق چهل روزه حضرت موسی (علیه السلام) که عده ای از آنها گوساله پرست شده و از جانب حق تعالی همه افراد قوم بنی اسرائیل معذب گشته بودند، بی اعتنایی و ترک امر به معروف و نهی از منکر، معرفی می فرمایند. (۱)

بنابراین نتیجه می گیریم، نظارت ملی در جامعه اسلامی بهترین شیوه مبارزه با گناه در محیط می باشد و با تحقق آن، می توانیم زمینه را برای سلامت اجتماع و سعادت افراد بشر آماده کنیم.

فرصت رونق بخشیدن به ارزشهای انسانی و اسلامی، دروازه های مدینه طیبه جامعه را نیز بر روی هر گونه پلیدی و زشتی می بندد. اینجاست که با درخشش خورشید ارشاد و هدایت و اصلاح و نصیحت در آسمان فرهنگ و محیط جامعه، زمینه رشد و تعالی و کمال، فراهم می گردد.

حال که اهمیت نظارت ملی «امر به معروف و نهی از منکر» را برای مبارزه با گناه بیان کردیم نیک آن است جوهره این امر مهم یعنی نصیحت و موعظه مطالبی را گوشزد کنیم.

قبل از پرداختن به این موضوع به بررسی واژه «نصیحت» از حیث لغت و تعریف اصطلاحی، خالی از فایده نمی باشد.

نصیحت از کلمه «نُصِح» مشتق است، و اسم فاعل آن «ناصح» و جمع آن «ناصحون» می باشد، و در سخن دیگر چنین تعریف شده است:

خیرخواهی و ارشاد نمودن به راهی که صلاح طرف باشد، خالص گردانیدن نیت را برای او از آمیختگی با فساد، اراده خوبی با خلوص و پاکی نیت، در جستجوی بهترین راه برای او برآمدن. (۱)

لذا در آیه ای در قرآن در تأکید این مطلب آمده:

..... وَ قَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَهُ رِسَالَةَ رَبِّي وَ نَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُجِبُونَ النَّاصِحِينَ. (۲)

حضرت صالح (علیه السلام) گفت: ای قوم! من پیغام پروردگار خویش را به شما رسانیدم، و هر اندازه که در خیرخواهی از پند و اندرز لازم بود، به شما دادم، ولی شما نپذیرفتید، چون خیرخواهان را دوست نداشتید.

حال که معنا و مفهوم نصیحت معلوم گردید، به وضوح می توان ادعا کرد نصیحت، در واقع راهگشایی است برای تحقق «امر به معروف و نهی از منکر» چرا که زمینه ساز این دو فریضه الهی مواردی از قبیل

۱- نثر طوبی

۲- اعراف / ۷۹

ترک گناه، نیت خالص، خیرخواهی، اراده قوی، پی جویی راه کمال و سعادت و .... می باشد که اینها در قالب نصیحت واقعی جلوه می نمایند.

پس بنابراین هر آمر به معروف و ناهی از منکر سزاوار است از این که ناصحی صادق و صالح نیز باشد. به تعبیر دیگر این دو فریضه از نصیحت جدا نخواهد، بلکه لازم و ملزوم یکدیگرند.

لذا یکی از مهم ترین ویژگیهای دین مبین اسلام بُعد نصیحتگویی و پند دهی آن است که ثمرات فراوانی را برای پیروان خود به ارمغان خواهد آورد.

در حدیثی از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) چنین آمده:

مِنْ أَحْسَنِ الدِّينِ النُّصْحُ. (۱)

خالص ترین و بهترین دین، آن است که پیروانش را بیش از سایر ادیان نصیحت نموده باشد.

و باز از حضرت زهرا (سلام الله علیها) در این باره می فرمایند:

پدرم در میان مردم برای (نصیحت) و هدایت آنها برخاست و آنها را از گمراهی نجات بخشید و از کوردلی و تیره بختی به بصیرت و روشنایی روانه ساخت و آنها را به سوی دین

استوار (اسلام) رهنمون شد و به راه مستقیم فرا خواند. (۱)

---

۱- گفتار دلنشین چهارده معصوم (علیهم السلام)، ص ۴۳، محمد محمدی اشتهاردی

## ارزش و منزلت نصیحت

### اشاره

قرآن کریم در آیه ای خطاب به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

أذْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ هَيَّ أَحْسَنُ. (۱)

با کلام حکیمانه و پند نیکو به راه پروردگارت دعوت نما و با آنان به بهترین شیوه مجادله کن.

متخصصان علوم تربیتی، موعظه و نصیحت را یکی از راههای مؤثر در مبارزه با گناه و تربیت انسان می دانند، چرا که انسان بطور دائم در معرض وسوسه شیطانی و تحت تأثیر نفس امّاره قرار دارد، اگر موارد انحراف و انحطاط به او گوشزد نشود سقوطش حتمی است، عقل به تنهایی توان مقابله با شهوات را ندارد فقط تذکر و موعظه است که عقل را تقویت نموده و غرائز او را تعدیل می کند و انسان را به صراط مستقیم رهبری می کند و فطرت انسان هم طوری است که در مقابل امر و نهی عکس العمل منفی از خود نشان می دهد.

گر پیامبها به صورت نصیحت و از روی خیرخواهی داده شود، هواهای نفسانی و خشم و شهوات را تسکین داده، و دل را نرم می‌کند، قساوت را از دل می‌برد، و باعث تبتّه و بیداری می‌شود. هیچ انسانی از پند و نصیحت بی‌نیاز نیست. حضرت علی (علیه السلام) با آن عظمت به یکی از اصحابش فرمود: مرا موعظه کن زیرا در شنیدن اثری هست که در دانستن نیست. همچنین خداوند در قرآن مکرر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را موعظه کرده و تذکرات لازم را به حضرتش یادآور می‌شود.

قال الصادق (علیه السلام): يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ النَّصِيحَةُ لَهُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ. (۱)

واجب است بر مؤمن در برابر مؤمن دیگر، این که او در حضور و غیاب نصیحت کند.

قال علی (علیه السلام): لَا خَيْرَ فِي قَوْمٍ لَيْسُوا بِنَاصِحِينَ - لَا يُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ. (۲)

خیری نمی‌باشد در قومی که نصیحت‌کننده نیستند و نصیحت‌کنندگان را دوست نمی‌دارند.

۱- بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۳۵۸

۲- میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۶۱

و عنه (عليه السلام): مَنْ قَبِلَ النَّصِيحَةَ أَمِنَ مِنَ الْفَضِيحَةِ. (۱)

کسی که پذیرای نصیحت باشد، از رسوایی و پلیدی در امان خواهد بود.

### بهترین نصیحت

بهترین نوع نصیحت، آن است که مربوط به اصلاح امور روحی و نقایص معنوی باشد به طوری که انسان را از گرداب گناه و هوای نفس دور گرداند و به خدا نزدیکتر کند.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

مَا أَهْدَى الْمُسْلِمَ لِإِخِيهِ هَدِيَّةً أَفْضَلُ مِنْ كَلِمَةٍ تَزِيدُهُ هَدًى أَوْ تَرُدُّهُ عَنْ رَدِي. (۲)

ترجمه: هیچ هدیه ای برای برادر مؤمن، از کلمه ای حکیمانه بهتر نیست که (دارای این دو خصلت باشد): بر هدایت او بیفزاید او را از بدیها، گناهان و نافرمانی خدا دور باشد.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند چهار چیز نشانه و علامت نصیحت کننده است:

---

۱- میزان الحکمه ، ج ۱۰ ، ص ۵۹

۲- الحکم الزهره ، ص ۲۰۵

۱ به حق قضاوت می کند.

۲ حق را به دیگران عطا می کند (آنها ذی حق دانسته).

۳ راضی است برای مردم، آن چه را که برای خود راضی می باشد.

۴ ظلم و تجاوز در حق احدی نمی کند.

در حدیث دیگری باز در رابطه نصیحت خوب و بهتر پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) چنین فرموده اند:

۱ ناصح مردم باشد.

۲ مهربان و رفیق

۳ با لطف و بیان دلنشین موعظه کند.

۴ هرکسی در خور اخلاق و رفتارش نصیحت شود.

### تأثیر مواعظ و نصایح

#### اشاره

تجربه نشان داده افراد منحرف و گناهکار گاهی براساس یک موعظه ارزنده که از نفس پاکی بیرون آمده از مسیر انحراف و معصیت برگشته و به سوی خدا هدایت شدند. لذا حضرت علی (علیه السلام) می فرماید:



بِالْمَوَاعِظِ تَنْجَلِي الْعُقَلَّةِ (۱).

بوسیله مواعظ و پند پرده های غفلت به کنار می رود.

### داستانی از هفتمین اختر ولایت

روزی موسی جعفر (علیه السلام) در یکی از کوچه های بغداد می گذشت، از درون خانه ای صدای موسیقی و آواز زنان شنیده می شد. حضرت با تعجب از کنیزکی که بعنوان گذاشتن زباله به در خانه آمده بود، پرسید این خانه مال کیست؟ عرض کرد مال یکی از بزرگان شهر به نام (بشرین حارث) امام فرمود: راست گفتی او آزاد است که این چنین به لهو و لعب و گناه آغشته شده، اگر بنده بود هرگز در برابر مولای خود (پروردگار) این چنین گستاخ نبود و مرتکب معصیت نمی شد.

حضرت از آن محل گذشت و کنیزک به خانه بازگشت و جریان را به «بشر» گفت (او در حالی که بر سر بساط شراب نشسته بود) آن موعظه سودمند چنان بر او اثر گذاشت، بطوری که او را از غفلت بیدار کرد! و بی اختیار و سراسیمه

برخاست با پای برهنه بدنبال امام، تا رسید به ایشان خود را روی پاهای مبارک انداخت و بوسید و سپس با چهره ای اشک آلود گفت: آقای من تا این لحظه غافل بودم و در مقابل مولای خودم گستاخانه رفتار می کردم و مرتکب گناهان بی شماری شدم، ولی امروز می خواهم به دست شما توبه کنم و بنده خوب پروردگارم شوم. آیا توبه من قبول است یا نه؟

حضرت فرمود: بلی، اما به شرط آنکه از تمام آلودگی ها پشیمان باشی و دیگر غمزه های گناه دیدگانت را خیره نکند و بهتر است آلات و وسائل لهو و لعب را به دور افکنی، او چنین کرد و از زنان آلوده و آوازخوان گذشت و مسیر شیطانی را عوض کرده و به راه معبود قدم گذاشت و در نتیجه به مقامات عالی نائل آمد. (۱)

حال شما ببینید، مردی ناپاک و آلوده به گناه با چند جمله موعظه سودمند و مؤثر از انجام گناهان دست کشید و کار به جایی رسید که بعضی از بزرگان از نصایح او استفاده می کردند. بنابراین یکی از صفات پسندیده برای جلوگیری و مبارزه با گناه پند دادن مردم است

که نباید از آن غافل بود.

### پند آشکار و پنهان

اگر شخصی بخواهد، شخصی را نصیحت کند بهتر است که در ملاء عام نباشد بلکه بطور خصوصی و پنهانی انجام پذیرد، لذا می بینیم حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) برای حفظ آبروی اشخاص اجازه نمی داد، در حضور دیگران نصیحت انجام پذیرد، تا موجبات شرمندگی و خجلت فراهم نیاید. و فرمود:

عن علی (علیه السلام): قَالَ نُصِّحُكَ بَيْنَ الْمَلَأِ تَقْرِيعٌ. (۱)

ترجمه: نصیحت کردن شما در بین مردم سرکوب کردن حیثیت و شخصیت کسی است که پند می دهد.

پس نتیجه می گیریم: اگر شخصی خواست فردی را پند دهد، بهتر است که بطور خصوصی و پنهانی انجام پذیرد، یا غیرمستقیم و کلی نصیحت گفته شود (در صورتیکه ضرورت باشد) در حدیث آمده:

عن العسکری (علیه السلام) قَالَ: مَنْ وَعَظَ أَخَاهُ سِرًّا فَقَدْ زَانَهُ وَ مَنْ وَعَظَهُ فَقَدْ شَانَهُ. (۲)

---

۱- غررالحکم، حدیث ۹۹۶۶

۲- تحف العقول

ترجمه: حضرت فرمود: کسی که برادر خود را پنهانی موعظه کند او را زینت داده و بطور علنی و آشکار اندرزش دهد باعث بر زشتی وی گردیده است.

ما نصیحت به جای خود کردیم روزگاری درین بسر بردیم

گر نیاید به گوش رغبت کس بر رسولان پیام باشد و بس

به دنبال مباحث مربوط به گناه از دیدگاه قرآن و احادیث پیشوایان اسلام، بجاست که درباره توبه از گناه و معصیت و توبه از شرک و اعمال شرک آلود، یعنی طریق زوال گناه و معصیت و خروج از کفر و الحاد بحث شود.

قبل از آغاز این بحث تذکر این نکته لازم است که بطور اصولی در توبه باید به این جنبه مهم توجه شود که توبه بخشی از فضل خداوند به بندگان می باشد و دری است از درهای رحمت الهی که به سوی بندگان گناهکار باز می شود، زیرا اگر خداوند این در را باز نکرده بود و ما را در مقابل گناهان زیاد و بی شمار مؤاخذه می کرد. مسلم ظلمی به بندگان نکرده و مخالف عدل پروردگار نبود، زیرا از قبل عاقبت کارهای زشت و کیفر تخلف از فرمان امر و گردن کشی در برابر نواهی خداوند توسط پیامبران و حجتهای خود از طریق وحی به بندگان ابلاغ شده و اتمام حجت بر بندگان گناهکار، کامل بود و تمام شرایط و مقتضیات عقاب بندگان از هر جهت آماده و موانع آن مفقود

از این رو امر به توبه و قبول آن یکی از راههای احسان و نیکی از نشانه های رحمانیت خداوند برای بندگان می باشد. چرا که این در پرفیض و ثمربخش به روی انسانها گناهکار بسته بود در سعادت و نیک بختی و رستگاری برای کسی باز نبود.

زیرا سرشت و طبیعت آدمی طوری آفریده شده که بسیاری از انسانها در ورطه گناه سرزیر می شوند، و به دنبال تمایلات و شهوات می روند، زیرا آنها مختار آفریده شده و در انتخاب راه فجور و تقوا آزاد است.

و از طرفی نیز شیطان، می تواند در اعماق قلب انسان نفوذ کند و او را از تقوا و پرهیزکاری و نیکی و سعادت به سوی فساد و آلودگی و شقاوت منحرف سازد.

اگر طریق توبه و قبول پذیرش نبود، هیچ انسانی جز معدودی از آنان راه خلاصی از عذاب و کیفر الهی نداشت. و از اینجا اهمیت تشریح توبه در رابطه با رستگاری انسان معلوم می شود. پس توبه دوی دردهای روحی و باعث نجات انسان از خشم و غضب پروردگار و پاک کننده از انواع آلودگیهاست.

**۱ حقیقت توبه**

توبه در اصل به معنی بازگشت از گناه است. در واقع واژه توبه مشترک لفظی یا معنوی میان «خدا» و «بندگان» (ولی هنگامی که به بنده نسبت داده شود با کلمه «علی») آورده شود.

مرحوم فیض درباره حقیقت توبه چنین فرموده: توبه سه رکن دارد:

۱ علم، ۲ حال، ۳ فعل، که هر کدام علت دیگری محسوب می شود.

منظور از «علم» شناخت اهمیت ضرر و زیانهای گناهان است، و این که حجاب میان بندگان و ذات پاک محبوب واقعی نمی شود، هنگامی که انسان این معنی را به خوبی درک کند، قلب او به خاطر از دست دادن محبوب ناراحت می شود و چون می داند عمل او سبب این امر شده، نادم و پشیمان می گردد، و این ندامت سبب ایجاد اراده و تصمیم نسبت به گذشته و حال و آینده می شود.

در زمان «حال» آن عمل را ترک می گوید، و نسبت به آینده تصمیم بر ترک گناهی که سبب از دست دادن محبوب می گردد می گیرد، و نسبت به گذشته در صدد جبران برمی آید. در واقع نور علم و یقین سبب آن حالت قلبی می شود که سرچشمه ندامت است، و آن ندامت

سبب موضع گیری های سه گانه نسبت به گذشته و حال و آینده می گردد. (۱)

این همان چیزی است که بعضی از آن به عنوان انقلاب روحی تعبیر کرده اند، و می گویند نوعی انقلاب در روح و جان آدمی است که او را وادار به تجدید نظر در برنامه های خود می کند.

## ۲ وجوب توبه

از دیدگاه قرآن و سخنان پیشوایان اسلام سیره علمای سلف وجوب توبه و امری مسلم می باشد در آیه از قرآن چنین می خوانیم:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ. (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید به سوی خدا بازگردید توبه کنید، توبه ای خالص و بی شائبه، امید است (با این کار) پروردگارتان گناهان را ببخشد و شما را در باغهایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است داخل کند.

همه انبیای الهی هنگامی که برای هدایت امتهای منحرف

---

۱- المحججه البيضاء، ج ۷، ص ۵

۲- مریم / ۸



مأموریت می یافتند، یکی از نخستین گامهایشان دعوت به توبه بود، چرا که بدون توبه و شستن لوح دل از نقش گناه، جایی برای نقش توحید و فضائل نیست.

بطور مثال پیغمبر بزرگ خدا حضرت هود(علیه السلام) کلام نخستینش این بود:

وَ يَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ. (۱)

ای قوم من از پروردگارتان طلب آمرزش کنید، سپس به سوی او بازگردید و توبه نمائید.

در حدیثی پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) به ابن مسعود فرمود:

يَا بْنَ مَسْعُودَ لَا تُقَدِّمِ الذَّنْبَ وَلَا تُؤَخِّرِ التَّوْبَةَ، وَلَكِنْ قَدِّمِ التَّوْبَةَ وَ آخِرِ الذَّنْبَ. (۲)

ای ابن مسعود گناه را مقدم قرار نده، و توبه را تأخیر مینداز، بلکه توبه را مقدم کن و گناه را به عقب بینداز(و ترک کن)!

در روایتی از امام علی بن موسی الرضا(علیه السلام) می خوانیم که از جدش رسول گرامی(صلی الله علیه و آله) چنین نقل می کند.

---

۱- هود / ۵۲

۲- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۰۴

لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ مُؤْمِنٍ تَائِبٍ أَوْ مُؤْمِنَةٍ تَائِبَةٍ. (۱)

چیزی نزد خدا محبوب تر از مرد یا زن باایمانی که توبه کند نیست.

این تعبیر می تواند دلیلی به وجوب توبه باشد به خاطر این که توبه محبوبترین امور نزد خدا شمرده شده است. بنابراین ادله اربعه بر وجوب توبه دلالت می کند، این وجوب فوری است مقتضای ادله چهارگانه ای (قرآن، سنت، اجماع، عقل)! و در علم اصول این مسأله بیان شده که تمام اوامر ظاهر در فوریت است، مگر دلیل بر خلاف آن قائم باشد.

### ۳ عمومیت توبه

باید توجه داشت «توبه» مخصوص به گناه یا معصیت های خاصی نیست، فرد یا افرادی معین را شامل نمی شود بلکه همه انسانهایی که در ورطه گناه قرار می گیرند شامل می شود تنها استثنایی که در قبول توبه وجود دارد و در قرآن مجید به آن اشاره شده این است که اگر انسان زمانی به سراغ توبه رود که در آستانه برزخ قرار گرفته و مقدمات انتقال او از دنیا فراهم شده است و یا عذاب الهی فرا رسد (مانند توبه فرعون هنگامی که عذاب الهی فرا رسید و در میان

امواج رود نیل در حال غرق شدن بود) پذیرفته نمی شود، و در آن زمان درهای توبه بسته خواهد شد، زیرا اگر کسی در آن حال توبه کند، توبه او اضطراری است نه اختیاری و توأم با میل و رغبت، قرآن می گوید:

وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْإِيمَانَ وَالَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كَفَارًا أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا. (۱)

توبه کسانی که کارهای بدی انجام می دهند و هنگامی که مرگ یکی از آنها فرا رسد می گوید: الآن توبه کردم، پذیرفته نیست و نه توبه کسانی که در حال کفر از دنیا می روند (و در عالم برزخ توبه می کنند) اینها کسانی هستند که عذاب دردناکی برایشان فراهم شده است.

بنابراین توبه تنها در یک مورد پذیرفته نیست و آن جائی است که مسأله از شکل اختیاری بودن بیرون رود و شکل اضطراری و اجباری به خود بگیرد.

#### ۴ ارکان توبه

از مجموع آیات و روایات استفاده می کنیم که توبه حقیقی تنها به گفتن استغفار و حتی ندامت از گذشته و تصمیم بر ترک در آینده

نیست، بلکه افزون بر این باید کوتاهی هایی که در گذشته رُخ داده و مفاسدی که در روح و جان انسان به وجود آمده و آثار سوئی که گناه در جامعه گذارده، تا آنجا که امکان دارد جبران گردد و شستشوی کامل حاصل شود، این است توبه حقیقی از گناه نه تنها گفتن استغفار لذا در آیه از قرآن بعد از ذکر منافقان و سرنوشت شوم آنها می فرماید:

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ اعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَ أَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ (۱)

مگر آنها که توبه کنند و جبران و اصلاح نمایند و به ذیل عنایت اهل چنگک زنند و دین خود را برای خدا خالص نمایند.

نکته در این آیه شایان توجه این است که کلمه اصلاح بعد از ذکر توبه آمده که منظور هرگونه جبران گذشته را شامل می شود، از جمله، حقوقی، آبرویی، عبادتی، نفسی....!

جامعترین سخن درباره تفسیر معنی اصلاح همان چیزی است که در کلمه های کوتاه و قصار امیرالمؤمنان علی (علیه السلام) در نهج البلاغه در شرح استغفار آمده:

روزی در محضر آن حضرت شخصی گفت اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ گویی امام از طرز سخن او و با سوابق و اعمالش می دانست که این استغفار جنبه

صوری دارد و نه واقعی، به همین جهت از گفتن این ذکر بر آشفت و فرمود: مادرت به عزای تو بگرید، آیا می دانی استغفار چیست؟

الْأَسْتِغْفَارُ دَرَجَةٌ الْعَلِيِّينَ

استغفار مقام بلند مرتبگان است!

پس فرمود:

وَ هُوَ اسْمٌ وَقَعَ عَلَى سِتِّهِ مَعَانٍ

استغفار یک کلمه است اما شش معنی (و مرحله) دارد.

۱ پشیمانی از گذشته است.

۲ تصمیم بر ترک آن برای همیشه است.

۳ این که حقوقی را که از مردم ضایع کرده ای به آنها بازگردانی، به گونه ای که هنگام ملاقات پروردگار حق کسی بر تو نباشد.

۴ این که هر واجبی که از تو فوت شده حق آن را به جای آوری (وقضا یا کفاره آن را انجام دهی).

۵ این که گوشتهایی که به واسطه حرام بر اندامت روئیده با اندوه بر گناه آب کنی، تا چیزی از آن باقی نماند، و گوشت تازه به جای آن بروید.

۶ آن که به همان اندازه که لذت و شیرینی گناه را چشیده ای درد و

رنج طاعت را نیز بچشی، و پس از طی این مراحل بگو استغفرالله. (۱)

ممکن است گفته شود: اگر توبه این است که حضرت فرموده، بسیار مشکل خواهد بود. ولی باید توجه داشت که بعضی از شرایط شش گانه بالا شرط توبه کامل است، مانند شرط ۵ و ۶ اما چهار شرط دیگر، جزء شرایط واجب و لازم است. و به تعبیر بعضی از محققان، قسمت ۱ و ۲ ارکان توبه است و قسمت ۳ و ۴ از شرایط لازم و قسمت ۵ و ۶ از شرایط کمال است. (۲)

این نکته قابل توجه است که اگر گناه او عملی بوده که سبب گمراهی دیگران شده مانند تبلیغات سوء، بدعتگزاری در دین خدا، خواه از طریق بیان و سخن باشد، یا از طریق کتاب و نوشته ها! اصلاح و جبران آن در صورتی حاصل می شود، که تمام افرادی را که بخاطر عمل او به انحراف کشیده شده اند تا آنجا که در توان و قدرت دارد بازگرداند، در غیر این صورت توبه او پذیرفته نیست.

و از اینجا روشن می شود که تحریف کنندگان آیات الهی و بدعت گزاران و تمام کسانی که مایه گمراهی مردم می شوند، تا چه حد توبه آنها سخت و سنگین است.

۱- نهج البلاغه ، کلمات قصار ۴۱۷

۲- گفتار معنوی ، استاد مطهری، ص ۱۳۹

این صحیح نیست که یک نفر در ملاء عام یا از طریق مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی و نوشتن کتابها و مقالات مردم را به گمراهی بکشاند، و بعد در خانه خلوت بنشیند و از پیشگاه خدا تقاضای عفو نماید، به یقین چنین توبه ای هرگز مقبول نیست!

همچنین کسانی که در حضور جمعیت و ملاء عام، افرادی را به دروغگویی و بی عفتی و امثال این امور متهم میسازند، و بعد بطور خصوصی نزد طرف می آیند و حلیت می طلبند، یا در غیاب آنها در خانه خلوت توبه می کنند، بی شک توبه آنها نیز قبول نیست، مگر این که طرف آنها را ببخشد، یا در ملاء عام سخنان خود را بازپس بگیرند.

به همین دلیل، در روایات متعددی می خوانیم افرادی که تهمت به مردم می زنند، و نسبتهای ناروا به اشخاص می دهند، بعد از اجرای حد شرعی، در صورتی توبه آنها قبول می شود، که سخنان خود را بازپس گرفته، و خود را تکذیب کند.

در حدیث معتبری از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که از حضرتش سؤال کردند: آیا کسی که حد الهی بر او جاری شد اگر توبه کند شهادتش مقبول است، فرمود:

إِذَا تَابَ وَ تَوَبَّتْهُ أَنْ يَرْجِعَ مِمَّا قَالَ وَ يُكَذِّبَ نَفْسَهُ عِنْدَ الْإِمَامِ وَ عِنْدَ

الْمُسْلِمِينَ فَإِذَا فَعَلَ فَإِنَّ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَقْبَلَ شَهَادَتَهُ بَعْدَ ذَلِكَ. (۱)

ترجمه: (آری) هنگامی که توبه کند و توبه اش به این است که از آنچه گفته بازگردد، و نزد امام و نزد مسلمین حاضر شود و سخنان خود را تکذیب کند، هنگامی که چنین کند، بر امام لازم است که شهادت او را بپذیرد و توبه اش قبول است.

در حدیث دیگری می خوانیم:

أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى نَبِيِّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ قُلْ لِفُلَانٍ..... (۲)

خداوند به یکی از پیامبران وحی فرستاد که به فلان شخص بگو به عزتم سوگند اگر آن قدر مرا بخوانی که بندهای تو از هم جدا شود، دعوت دعای تو را اجابت نمی کنم (و توبه ات را نمی پذیرم) تا کسانی را که به خاطر دعوت تو منحرف شده اند و از دنیا رفته اند زنده کنی و از خطا بازگردند!

این حدیث بخوبی نشان می دهد که مسأله اصلاح و جبران تا چه حد گسترده است و بدون توبه بیشتر جنبه صوری یا مقطعی خواهد داشت.

آخرین قسمت که در اینجا لازم به ذکر می باشد این است، کسانی

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۲۸۳

۲- بحار، ج ۶۹، ص ۲۱۹



که در برابر آینده گناهان تنها به ذکر استغفار قناعت می کنند، بی آنکه ارکان و شرایط آن را تحصیل نمایند گویی خود را به سخریه می کشند و یا توبه و استغفار را استهزا می نمایند.

به همین دلیل، در روایتی از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم که فرمود:

التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ، وَالْمُقِيمُ عَلَى الذَّنْبِ وَهُوَ مُسْتَغْفِرٌ مِنْهُ كَالْمُسْتَهْزِءِ. (۱)

کسی که از گناه خویش توبه (کامل و جامع شرایط) کند، مانند کسی است که گناهی از او سر نزده، اما کسی که گناه را ادامه می دهد، در حالی که از آن استغفار می کند، مانند کسی است که استهزاء می نماید.

## ۵ دوام توبه

انسان باید سعی کند پس از توبه بازگشت به سوی گناه نداشته باشد، و هر زمان خطایی از او بر اثر وسوسه های «نفس اماره» سر بزند، باید بلافاصله توبه کند و در مرحله «نفس لوامه» درآید تا زمانی که به مرحله «نفس مطمئنه» رسد و ریشه های وسوسه ها از بیخ کنده شود.

و از سوی دیگر، از هر گناهی توبه می کند، باید کمال مراقبت را به خرج دهد که آن توبه را نشکند و بر تعهد خود در پیشگاه خدا نسبت به ترک آینده باقی بماند. و به تعبیر دیگر، اگر بعد از توبه از گناه هنوز انگیزه های آن در اعماق دل و جان او باقی مانده، باید با آن به مبارزه برخیزد و جهاد با نفس را جزء برنامه خویش قرار دهد و به این ترتیب هم در صف تائبان باشد، و هم در صف مجاهدان حال در اینجا نیک می دانیم، نکاتی را برای ترک و ریشه کنی گناه یادآوری کنیم. باشد که با مراعات این امور به سوی معصیت و گناه بازگشت نکنیم و موجبات رضای خدا را بدست آوریم.

۱ جدا شدن از محیط گناه و عدم شرکت در مجالس معصیت، چرا که توبه کار در آغاز امر آسیب پذیر است و مانند بیماری است که تازه از بستر برخاسته، و اگر پای خود را به مناطق آلوده و میکروبهای بیماری زا رود، احتمال آلودگی مجدد او به بیماری فراوان است، همچون معتادی است که ترک اعتیاد به مواد مخدر نموده ولی هرگاه به مناطق آلوده برگردد، به سرعت آلوده می شود.

۲ باید در دوستان و معاشران خود تجدیدنظر کند، هرگاه در گذشته کسانی بوده اند که او را تشویق به گناه می کردند، از آنها بطور جدی فاصله گیرد.

۳ هر زمان وسوسه ها و انگیزه های آن گناه در او پیدا می شود، به ذکر خدا روی آورد، چرا که: ذکر خدا مایه آرامش دلها است.

أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ. (۱)

۴ همواره درباره آثار زیانبار گناهی که آن را ترک گفته بیندیشد و آن آثار را نصب العین خود قرار دهد، مبادا بر اثر غفلت از آن و فراموش کردن اثرات مرگبار آن گناه، بار دیگر انگیزه ها در او رشد کند، و وسوسه ها از هر سو به قلب او هجوم آورد.

۵ در داستانهای پیشینیان و کسانی که بر اثر گناهان مختلف گرفتار مصائب دردناکی شدند، بیندیشد، و سرگذشت آنها را از نظر بگذراند، حتی حالات انبیاء و پیامبران معصومی که گاه گرفتار لغزش ترک اولی شدند، مطالعه کند. بطور مثال، ببیند که چه امری سبب شد آدم با آن مقام والایش از بهشت رانده شود، یا حضرت یونس مورد خشم قرار گیرد، و به زندان شکم ماهی فرستاده شود یا بر اثر چه عواملی یعقوب، پیامبر بزرگ خدا، به درد جانفرسای فراق فرزند سالها گرفتار آید. مطالعه این امور بی شک وسوسهای گناه را کم می کند، و به توبه دوام و ثبات می بخشد.

۶ به عقوبتها و مجازاتهایی که بر یکایک از گناهان وعده داده

شده بیندیشد و از این احتمال را از نظر دور ندارد که تکرار گناه بعد از توبه ممکن است مجازات شدیدتری داشته باشد.

و نیز به الطاف و عنایت های الهی که در انتظار توبه کاران است و شامل حال او شده است توجه کند و بطور دائم به خود تلقین و یادآوری کند، این عنایت ها و الطاف الهی را و در حفظ آن کوشش کند، و همچنین مقام والایی که خداوند نصیب او کرده است به آسانی از دست ندهد.

۷ باید وقت شبانه روزی خود را با برنامه های صحیح پر کند، برنامه تلاش برای زندگی آبرومند، برنامه عبادت و بندگی خدا و برنامه سرگرمی های سالم، زیرا بی کاری و خالی ماندن اوقات از برنامه، بلای عظیمی است که زمینه هایی را برای وسوسه های بازگشت به گناه فراهم می سازد.

ز هرچه آن غیر یار استغفرالله ز بود مستعار استغفرالله

دمی کان بگذرد بی یاد رویش از آن دم بی شمار استغفرالله

زبان کان تر به ذکر دوست نبود ز شرش الحذار استغفرالله

سرآمد عمر و یک ساعت ز غفلت نگشتم هوشیار استغفرالله

جوانی رفت و پیری هم سرآمد نکردم هیچ کار استغفرالله

نکردم یک سجودی در همه عمر که آید آن به کار استغفرالله

خطا بود آنچه گفتم آنچه کردم از آنها الفرار استغفرالله

ز کردار بدم صد بار توبه ز گفتارم هزار استغفرالله

شدم دور از دیار ای فیض من مهجور زار استغفرالله

پروردگارا! دام شیطان و وسوسه های نفسانی سخت است، اگر لطف و رحمت یار نشود نجات از آن مشکل است، ما را در پناه عنایت و غفرانت محفوظ بدار، و این خدمت ناچیز را از ما بپذیر و آن را ذخیره روز جزای ما قرار ده. آمین یا رب العالمین

۲۱/۱۰/۸۰ حوزه علمیه اصفهان

سید محمدرضا هاشم زاده

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹





مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

خانه کتاب

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

